



پژوهشگاه جنبش معلمان

بخش اسناد

مجموعه شماره‌های نشریه معلم
نشریه کانون مستقل معلمان تهران

اسفندماه ۱۴۰۳

نشریه معلم

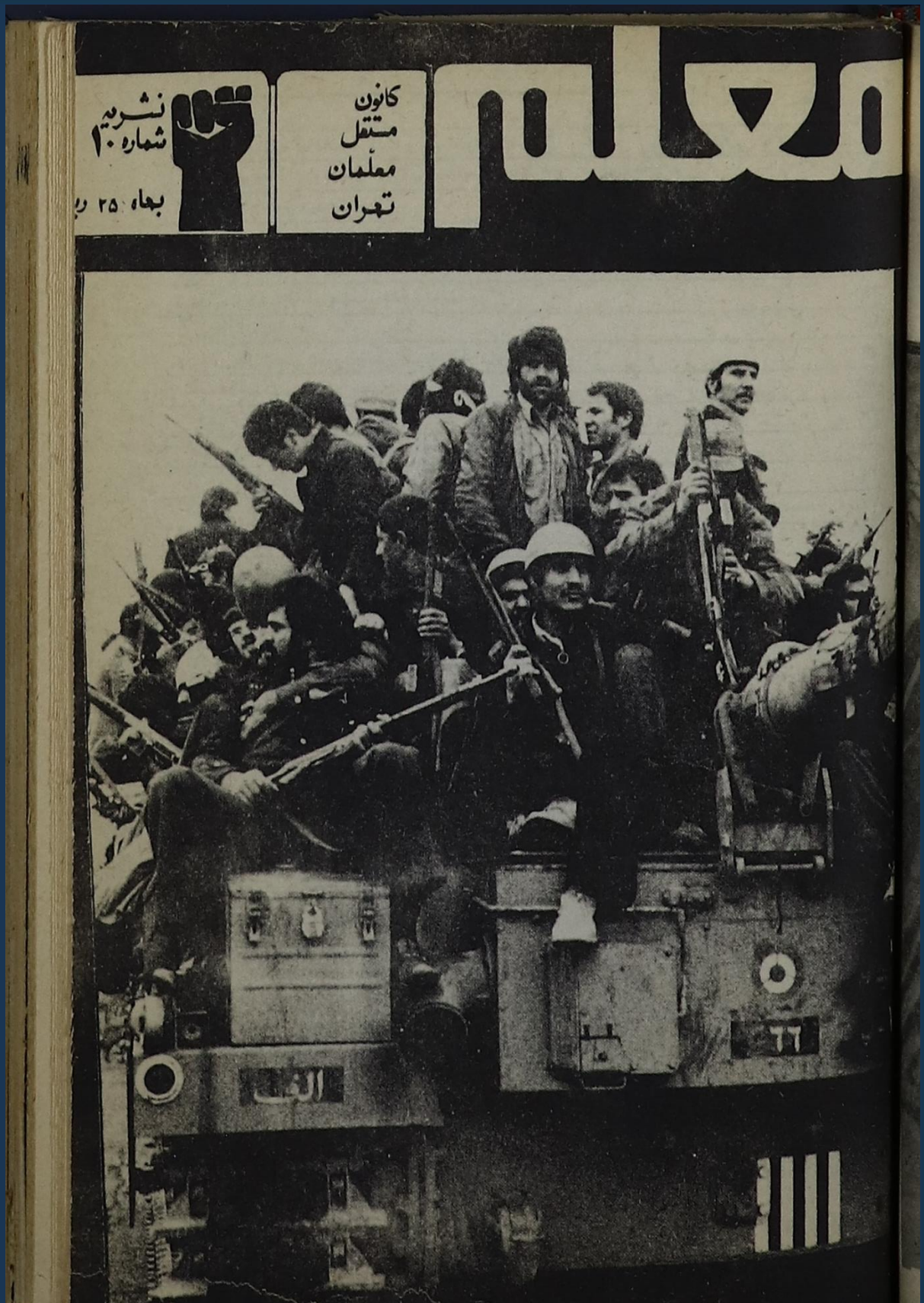
شماره دهم و یازدهم

(بهمن و اسفند ۱۳۵۸)

(نشریه کانون مستقل معلمان تهران)

تاریخ انتشار:

بهمن و اسفند ۱۳۵۸



پژوهشگر
جنبش معلمان

فهرست

۱	سر مقاله
۳	گرامی باد سالگرد قیام پرشکوه ۲۲ بهمن.
۶	مروری بر مبارزات دانش آموزان و معلمان قبل از قیام بهمن.
۸	نامه ای از دانش‌ترای دختران
۱۰	"معلمان را در چه تشکیلاتی متشکل سازیم"
۱۴	نامه سرگشاده کانون مستقل معلمان تهران درباره اخراج ۳۶ نفر از معلمان بندر عباس
۱۷	"مصاحبه ای با خانم قدسی قاضی نور"
۲۰	نگرشی بر کتابهای ...
۲۳	"نگاهی به آئین نامه جدید امتحانات متوسطه"
۲۵	معلم شهید: سیمین جرینری
۲۷	"زندانی"
۲۸	"انقلاب" "مقاله ای از شاعر شهید میرزاده عشقی"
۲۹	سازمان صنایع آموزشی در خدمت ... ؟
۳۲	اطلاعیه کانون مستقل معلمان تهران در رابطه با تبعید معلمان تربیت حیدریه
۳۳	شهر تهران از نظر یک دانش آموز
۳۴	با تکیه بر نیروی دانش آموزان توانستیم بر مشکلات فائق آئیم
۳۵	نظری بر بخشنامه جدید وزارت آموزش و پرورش در مورد منع فعالیت های سیاسی
۳۷	چرا اسم دیگران را نمی خوانیم ؟
۳۸	"تغییر بنیادی آموزش و پرورش از دید مسئولین آموزش"
۳۹	اخباری از کانون های مستقل معلمان شهرستانها

سَرَمَقَالَه

یک سال از قیام خونین و پرشکوه خلقهای میهنمان میگذرد، قیامی که در آن کلام مشترک همه طبقات و اقشار خلقی: "مرگ بر شاه" و "مرگ بر امپریالیسم" بود چرا که مردم عامل تمام بدبختیهای خود را رژیم وابسته به امپریالیسم پهلوی میدانستند. مردم دیگر تاب تحمل آنهمه ستم و نابرابری، آنهمه ظلم و جور، آنهمه اختناق و سانسور، آنهمه بدبختیهای و شکستهای را نداشتند. آنها میدیدند که هر روز معدودی انگشت شمار ثروتمندتر شده و انبوهی بیشمار فقیرتر و خانه خراب ترمیگردند. بی بودن به واقعیتها و نفرت از وضعیت موجود، مردم میهنمان را به خشم و خروش آورد. آنها دست از کار کشیدند، به خیابانها ریختند، شهید دادند و شهید شدند تا قیام را به پیروزی برسانند.

در این میان توده های وسیع معلمان نیز که سالها شاهد نابرابریهای اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی بودند و بدلیل موقعیت حساسشان در جامعه بیشتر از سایر اقشار تحت فشار بوده و حق کوچکترین اظهار عقیده و آزادی بیان را نداشتند و درآمد ناچیزشان نیز در قبال کار پر مشقت معلمی تکافوی مخارج زندگی شان را نمیکرد، در جریان قیام، با بیای رشد مبارزه، بر علیه ظلم اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی که از طرف امپریالیستها و عوامل آنها، اعمال میشد بپا خاستند و مدارس را سنگر مبارزات حق طلبانه خود نمودند تا به وظایف دمکراتیک و انقلابی خود جامعه عمل بپوشانند.

با سقوط رژیم شاه و عقب نشینی موقتی امپریالیسم و تشکیل دولت موقت، اقشار فرهنگی نیز انتظار داشتند که خواسته های شان تحقق پیدا کند، اما مسافانه تا کنون به هیچیک از خواسته های اصلی و بنیادی معلمان، علی رغم اینکه یکی از اولیترین وظایف هر قیام، ایجاد تحولات انقلابی در آموزش و پرورش است نه تنها توجه نشده، بلکه در اکثر موارد ما شاهد موضعگیریهای غیر منطقی در برابر چنین خواسته های هستیم.

اگر به خطوط کلی قطعنامه های معلمان که در کوران مبارزه، توده های معلم را به پیشبرد مبارزه دعوت میکردند نظری بسفکنیم، به روشنی می بینیم که

معلمان در جریان قیام، خواهان قطع کامل وابستگیهای امپریالیستی بوده اند. آنان بدرستی مطرح میکردند که رسیدن به چنین اهدافی، ضرورتاً از طریق دمکراتیک کردن مناسبات درونی جامعه و پاسخگویی به نیازهای سیاسی - صنفی هر قشر و طبقه درون خلقی تامین میشود. بهمین دلیل هم معلمان خواستار تشکیل شوراهای واقعی، آزادیهای بیان و قلم و عقیده، طرد هر نوع بدبختی و اختناق و تفتیش عقاید، محو هرگونه فرهنگ طبقاتی و استعماری و جایگزین کردن فرهنگ دمکراتیک و ضد امپریالیستی بجای آن، جلوگیری از دخالت افراد غیر مسئول در ارگانها، تلفیق و گسترش مبارزات ضد امپریالیستی معلمان و دانش آموزان با سایر نیروها در ارگانهای خاص خود بوده و در زمینه مسائل رفاهی نیز خواستار تهیه مسکن بر اساس رعایت منافع معلمان زحمتکش، طرد نابرابریهای حقوقی معلمان و سایر کارمندان، طرد نابرابریهای محیطهای آموزشی، ایجاد مهد کودک برای فرزندان معلمان بوده و میباشد.

آری، این تنها ششایی کلی و نه همه جانبه از مفهوم خواسته های معلمان و دانش آموزان در جریان قیام و پس از آن بوده است اما ببینیم پس از قیام تا کنون بر معلمان چه گذشته است؟

با مروری به روزنامه ها و نشریات از اول سال تحصیلی جاری تا کنون، میتوان دریافت که اعتراضات و اعتصابات معلمی - دانش آموزی تا چه حد بالا گرفته است. اگر میانگین این چند ماهه را بگیریم می بینیم، تقریباً هر روز یک یا دو جریان اعتراضی داشته ایم.

بعد از قیام شاهد هستیم که اساساً با شورا و تشکلهای معلمی - دانش آموزی از طرف مسئولین امور مخالفت شده و به اشکال مختلف از طرف آنها سعی شده که تشکیل چنین ارگانهایی را خدمت به ضد انقلاب معرفی کنند، اما از آنجائیکه شورا خواست واقعی معلمان و دانش آموزان بوده و منطبق با حرکت ضد امپریالیستی توده ها است مسئولین امر عقب نشینی کرده و اینبار با دفاع کاذبانه از مسئله شوراهای طرحی تهیه و تصویب کرده اند که نه

تنها جوابگوی خواستهای معلمان و محصلان نیست بلکه شورائی است فرمایشی و بلندگوئیست برای اعمال نظراتشان که در آن همچنان دستورات باید از بالا صادر شود و شورا بدون حق اظهار نظر، تنها ارگانی برای اجرای این دستورات باشد.

در باره آزادیهای دمکراتیک و عد امپریالیستی چون آزادی بیان و قلم و عقیده، مسئولین امر نه تنها قدمی برنداشته اند بلکه با تشکیل گروههای ناآگاه فشار و تهیه و تدوین بخشنامه های انحصار گرانه، بازگشتی به قرون وسطی نموده اند. بیگمان این بازگشت نه منطبق با روح کلی جهان ما و نه منطبق با جوهر دمکراتیک مبارزات ضد امپریالیستی است و از این نظر میتوان گفت که نادیده گرفتن جنبه های دمکراتیک مبارزه اصولی با امپریالیسم را دقیقاً به کجراه میکشاند.

ما بارها شاهد بوده ایم که محصلان و معلمان آگاه و پیشرو که درک درستی از مسائل داشته اند، به خاطر ابراز عقایدشان و تلاش در جهت سمت گیری صحیح توده ها، دستگیر، اخراج، تبعید، شکنجه و شهید گشته اند. توده های مردم، جریان توطئه - گرانه نیروهای واپس مانده و سکوت تاخیر آمیز مسئولین امر در مورد معلمین آگاه و انقلابی چون وندادایمانی ها، مصطفی سلطانیه، سعید میرنکاری، جلال نسیمی ها، گرجی بیانیه ها، رشوف کهنه پوشها را هیچگاه فراموش نمیکند.

ما هم اکنون شاهد جنبش روبه اعتلا دانش آموزان و معلمان در سطح کشور هستیم. این حرکات از یکسو نشان میدهد که توده های معلمین برای رسیدن به خواستهای صنفی - سیاسی خود مصر بوده و آنرا

گامی بسوی طرد وابستگیهای امپریالیستی میدانند و از سوی دیگر، بیانگر ناتوانی مسئولین امر در پاسخگویی به مسائل فرهنگیان است.

آیا واقعه بندر عباس و دستگیری و ضرب و شتم معلمان و دانش آموزان آن شهر و نیز شهادت دوتن از محصلان ارومیه یا شهادت دانش آموز ۱۲ ساله ای در کردستان، تبعید ۸ تن از معلمان آگاه تربت حیدریه - حمله به تظاهرات دانش آموزان ابرانشیر که در آن یک محصل کشته شد، همچنین مسائلی که در ناحیه های ۱۳ و ۱۹ اتفاق افتاد و بالاخره حمله به تظاهرات عد امپریالیستی کانون مستقل معلمان در جلو جاسوخانه آمریکا و یا بطور کلی سرکوب این بخش از توده ها توسط نیروهای سرکوبگر در خدمت مبارزه با امپریالیسم است؟

از سوی دیگر شاهدیم که تدوین کنندگان کتب درسی چگونه کین توزانه با هر نوع نگرش علمی در محتوا و اسلوبهای آموزش و پرورش برخورد کرده اند.

مساله مسکن نیز که با نحوه معیشت معلمان، ارتباطی لاینفک دارد، همچنان لاینحل مانده است و مسئولین نه تنها گامی در جهت حل این مساله برنداشته اند بلکه با موضعگیریهای غیر اصولی در مقابل خواست منطقی معلمان، مساله را دوچندان مشکل نموده اند. وضعیت معلمین پس از قیام کلاً نشان میدهد که هیچیک از خواستهای صنفی - سیاسی آنها پاسخی داده نشده و براین اساس معلمان موظفند، برای گسترش نیازهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی و تحقق خواستهای صنفی - سیاسی خود بیش از هر وقت دیگر در ارگانه های خاص خود متشکل شده و بیست و فردائی روشن گام بردارند.

برای تحقق خواستهای صنفی، سیاسی
خویش شکل خود را استحکام بخشیم

گرمای باد خاطره قیام پرشکوه ۲۲ بهمن

های داخلی بدست واسطه های کوچک و بزرگ کوه روستاها را محور به فروش ارزان محصولاتشان می نمود، همه از عواملی بودند که روستائیان را ورشکسته کرده و ادار به هجوم به شهرها کردند. کشور بطور کامل از لحاظ مواد غذایی به خارج متکی شد و نیروی کار لازم برای اجرای برنامه های ایجاد صنایع مونتاژ، غارت بیش از پیش منابع و گسترش ساختمان ها و تاسیسات فراهم آمد.

در شهرها صنایع مونتاژ رشد یافت، ایجاد تاسیساتی از قبیل فرودگاه ها، راه ها، راه آهن ها و بندرها برای ورود قطعات یدکی و تولیدات امپریا لیستی و خروج مواد خام گسترش یافته ارتش و پلیس و ساواک بیش از پیش تقویت شد و کشور تبدیل به زرادخانه ای از بیشرفته ترین جنگ افزارهای غربی و بخصوص آمریکا شد.

از آنجا که سیستم اقتصادی کشور سرمایه داری وابسته بود به هیچ روی نمیتوانست جریان سی عادی و طبق معمول داشته باشد. این سیستم به خواست و در جهت امپریالیسم عمل می کرد و سرمایه داران داخلی تنها نقش نوکران حلقه بگوش و سر سپرده امپریالیستها را بازی می کردند، آنها از طریق غارت منابع کشور و استثمار کارگران و رحتکشان به نفع اربابان خود سهمی نیز دریافت می داشتند و از آنجا که امکان هیچگونه فعالیت تولیدی مجدد صرف نظر از خواست و اراده امپریالیسم برای آنها وجود نداشت از همین رو آنها ثروت خود را به عرصه فعالیت های غیر تولیدی میکشاندند تا از این طریق بر ثروت خویش بیفزایند، خرید و فروش زمین و ساختمان روز بروز اهمیت بیشتری یافت و تبدیل به یکی از پردرآمدترین فعالیت های اقتصادی شد. شهرها محدوده بندی شد و بانس دربار و دیگر سرمایه داران وابسته با اختصاص دادن زمین های داخل محدوده به خود و فروش آنها به پولهای کلان دست یافتند.

ضمن ادامه غارت نفت زمینه لازم برای غارت سایر منابع معدنی نیز فراهم گردید، سرمایه گذارهای بزرگ امپریالیستی در مسرچشمه و صنایع پتروشیمی نمونه هائی از این دست بودند.

بعد از انجام اصلاحات ارضی شاه آمریکا در سال ۱۳۴۱، امپریالیسم آمریکا زمینه استثمار و غارت منابع کشور ما را به کاملترین شکل ممکن فراهم آورد. پیش از آن رابطه میان امپریالیسم و ایران بیشتر بر اساس غارت منابع - بخصوص نفت - و صدور کالاهای مصرفی و تسلیحات نظامی بود، اما پس از اصلاحات امپریالیستی، زمینه غارت و استثمار، همه جانبه تر و گسترده تر شد. زمینهای زراعی چنان تقسیم شدند که کاربر روی آنها عمل نمیتوانست کفاف هزینه زندگی و مخارج روستائیان را بدهد. به اندوهی از روستائیان اصلا زمین تعلق نگرفت. این عده که بصورت مزدبگیر برای زمینداران یا برای مدتی محدود برای روستائیان کار می کردند امکان بقا و ادامه حیاتشان در روستاها از میان رفت و روانه شهرها شدند. بهترین زمینهای کشاورزی به کشت و صنعت ها، شرکت های زراعی و سرمایه داران تعلق گرفت و به حوزه فعالیت و تولید سرمایه داری کشانده شد.

با وجود اینکه زمینهای تقسیم شده در بیشتر موارد برای تامین روستائیان کافی نبود فشار پرداخت اقساط زمین و بهره آنها بیش از پیش آنها را در تنگنا قرار داده و ادار به ترک روستاها و گریز آنها به در حالی صورت می گرفت که کشاورزان هرگونه توانائی را برای لایروبی و تعمیر قنات ها، حفظ جویها و کانال ها با پرداخت آب بها از دست داده بودند. طبق یک برآورد در فاصله اصلاحات عرضی سال ۱۳۵۶ تنها در استان همدان متجاوز از ۵۰۰ رشته قنات خشک یا ویران گردیده و بسیاری از مناطق دیگر نیز از چنین آسیب هائی برکنسار نماندند.

هجوم بانکها به روستاها از طریق پرداخت وامها کوتاه مدت که اکثرا نمیتوانست در تولید کشاورزی موثر واقع شود، تصرف بهترین زمینهای کشاورزی توسط شاه، درباریان و سرمایه داران و دیگر و تبدیل آنها به عرصه تولیدات کشاورزی سرمایه داری، فشار اقساط و بهره های زمین تقسیم شده، تقسیم نامناسب زمین و هجوم کالاهای مصرفی بدروستاها، هرج و مرج در تولید و افتادن بازار

شهرها به جلوه های عظیمی از تضادهای تبدیلی شدند. فقر اکثریت عظیم و رفاه بی حد عده ای محدود کاخها در کنار بیغولها، نیروی عظیمی که چرخ اقتصاد و تولید را میگرداند و ثروت می آفریند خود در فقر شدید و بی سرپناهی میزیست. سازندگان ساختمانهای مجلل و تاسیسات عظیم در حلی آبادها بسر میبردند. نوکران و سرپردهگان امپریالیسم جشنهای هزاران میلیون دلاری ترتیب میدادند و حاصل دسترنج ملت را به باد میدادند و در صنایع ورشکسته غرب سرمایه گذاری می کردند اما آنچه نصیب زحمتکشان میشد گرانای بیحد و نایابی حواشیج ضروری زندگی بود. علاوه برخانه خرابی و تهیدست شدن روزافزون کارگران و کشاورزان، بحران اقتصادی دامنگیر اقشار پائین و میانی خورده بورژوازی و از جمله خرده بورژوازی سنتی نیز گردید. تولید کنندگان کوچکی که در اثر وجود انحصارات و سرمایه های بزرگ روز بروز به ورشکستگی کشیده شده و به صفوف بیکاران مرئی و نامرئی می پیوستند، قربانیان دیگر سیستم بودند.

جامعهای با این شرایط ورژیمی با این عملکرد و با این نحوه وابستگی و اتکاء به امپریالیسم هیچگاه نمیتوانست بدون اتکاء به اربابان امپریالیست خود دوام بیاورد. هرچند همیشه نسبت به چنین رژیمی ناراضی و وجود داشت و گهگاه در جایی از مملکت خشم خلق به نحوی زبانه می کشید اما رژیم سرپرده پهلوی به حیات خویش ادامه میداد. امکان ادامه حیات وی از آنجا فراهم میشد که امپریالیستها بایکدیگر دارای وحدت نسبی بودند از همینرو با وحدت نظری کاملتر برای حمایت از رژیم نوکر خود تصمیم می گرفتند و به اجرا در می آوردند.

چگونگی بروز بحران های سرمایه داری یکی از مسائل علم اقتصاد است. بررسی واقعیت های اقتصادی در دوره سرمایه داری نشان داده است که جامعه های سرمایه داری هرچند سال یکبار دچار بحران میشوند. تولیدات سرمایه داران روی دستشان میماند، کارخانه ها ورشکست میشوند یا دست از تولید برمی دارند. انبوهی عظیم از کارگران بیکار میشوند و زحمتکشان جوامع سرمایه داری در این مواقع فشارها و تنگناهای مادی و مالی شدیدی را متحمل میشوند. بروز همین بحرانها که هر بار شدیدتر از دفعه پیش سربلند میکنند یکی از مواردی هستند که

تأمیریالیستها را بهم میزنند. در این موارد نه تنها تضاد میان دولتهای امپریالیستی مختلف بلکه جناح های حاکم درون هر یک از دولتهای امپریالیستی نیز تشدید میشوند، کشاکش برای حفظ خود از آسیب بحرانها و حفظ بازارها یا غصب بازارهای دیگران بیش از پیش اختلاف را حادتر میکنند و این اختلافات و تضادهای زمانی که حرکت مبارزاتی توده ها آشکار میگردد، عمیق تر میشود. اگرچه همه در سرکوبی توده ها وحدت نظر دارند ولی هر جناح میگوید بنفع خود این سرکوبی را انجام دهد و رقبای دیگر را از صحنه بیرون براند. در چنین حالتی اختلاف جناح های دولتهای امپریالیستی در درون هیئت حاکمه کشور های تحت سلطه بصورت جناح های گوناگون انعکاس می یابد و کفه تضاد سنگین تر از کفه وحدت منافع جناحها می گردد.

انقلاب ناتمام مردم ایران درست در چنین زمینه ای پدیدار شد و قدرت گرفت. در حالیکه جناحهای امپریالیستی آمریکا بواسطه شکستهای در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و بروز عواقب آن دچار اختلاف شده بودند بحران سرمایه داری سنگین تر از پیش در می رسد و جناحها را بجان هم می اندازد و در این حالت وحدت نظر و عمل جناحهای دولت وابسته ایران هم بهم می خورد. بحران اقتصادی سیاسی توده های مردم را بحرکت درآورد و کینه و خشمی که نسبت به رژیم شاه و سرمایه داری وابست در وجودشان خانه کرده بود بروز کرده، مبارزات توده ها از خارج محدوده تهران شروع گردید.

زحمتکشانی که در آلونکها زندگی می کردند در برابر یورش عوامل رژیم حاکم - ارتش، ماموران شهرداری پلیس - برای خراب کردن آلونکهای آنها دست به مقاومت زدند و به نبرد مسلحانه در سطحی نسبتاً وسیع با عوامل رژیم برخاستند. رژیم کمی بعد هنوز از ضربه مقاومت مردم بخود نیامده بود که قم برخاست و چهل روز بعد از آن تبریز قهرمان سرپرده داشت. رژیم وابسته با تمام دستگاه عظیم پلیس و ساواک معروفش و با تمام ارتش تاندندان مسلحش قادر به مهار خشم انقلابی خلق نشد.

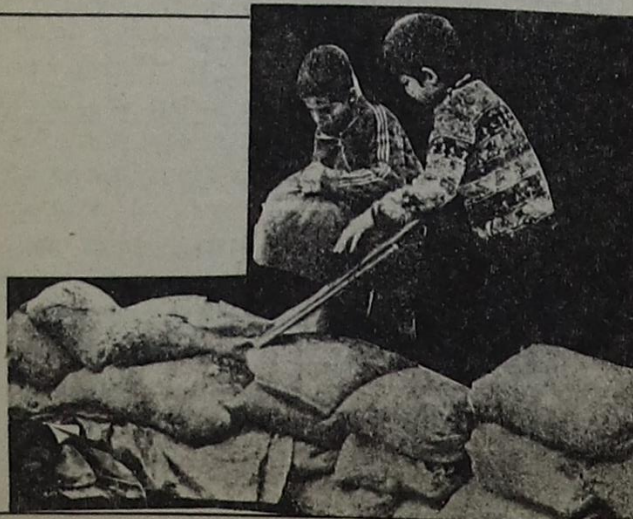
سراسر سال ۵۷ به مبارزه ای وسیع و قهرمانانه با رژیم خونخوار و نوکرمفت گذشت. با وجود کشتار های وسیع و سرکوب های همه جانبه دستگاه های کشتار و خفقان رژیم شهرها یکی بعد از دیگری

دادن عزیزان زیر رگبار گلوله های دشمن و شادی پیروزیهای پی در پی و سرانجام حماسه قهرمانان توده ها خود را نمایان ساخت. دستگاه سرکوبگر رژیم در برخی نقاط نابود شد اما دسیسه های استعمارگران موفق شد تا مبارزات مردم را به بیراهه بکشاند و متوقف سازد چرا که خلق خود دستگاه رهبری کننده و قدرت هدایت انقلاب را نداشت. تسلیم ظاهری ارتش و "مردمی شدنش" مانع از هجوم وسیعتر مردم و نابودی این ماشین سرکوبگر شد. روز ۲۳ بهمن مردم خود را پیروز میدیدند. اما غافل از اینکه امپریالیسم آمریکا با حیل و نیرنگ دست بکار بود و مانع از ادامه مبارزات قهرمانانه و وسیع توده ها و مانع از پیروزی کاملشان گردید. اما مردم بخوبی در طول قیام تجربه اندوختند. مردم خود را پیروز میدیدند. مردمی با باری از تجربه مبارزه مسلحانه، توده ها پی بردند که چه قدرتی در نابود ساختن دستگاه های غارتگر و چپاولگر حاکمان زمان دارند. آنان دشمنانشان را شناخته بودند و هدفشان هم نابودی دشمنانشان بود و قیام ۲۲ بهمن اوج این مبارزات علیه امپریالیسم و وابستگانشان بود.

بیاخاستند. کشتارها و سرکوبها بی نتیجه ماند، رژیم وابسته و امپریالیسم آمریکا چنان با اموال بیانی مبارزات خلق که میرفت تا ریشه هایشان را از زمین بیرون بکشد مواجه شدند که فرصت کافی برای جاره اندیشی حساب شده نیافتند. رژیم به حالت تدافعی درآمد و دست به یک سلسله اقدامات زد بلکه بطور موقت و تا فراهم آمدن شرایط یک سرکوب و کشتار دیگر فرصت کافی بدست آورد اما خلق به همه این تدابیر با کینه ای فزاینده پاسخ داد. خلق نابودی امپریالیسم و سرمایه داری وابسته با آنرا که رژیم پهلوی حافظش بود هدف قرار داده بود. سرانجام در بهمن ماه ۵۷ یورش خلق به قلب دشمن آغاز شد.

از روز ۲۱ بهمن خلق دست به رویارویی و مقابله با ارتش ضد خلقی زد و ظرف دو روز تمام پادگانها و مراکز پلیس و ساواک را در تهران به تصرف درآورد و زندان های رژیم را گشود. روزهای ۱۹ تا ۲۲ بهمن روزهای پر از وحشت و امید، روزهای پراز اندوه و شادی بود. وحشت از حملات دد منشانیه رژیم و امید به پیروزی توده ها. اندوه از دست

گرامی باد خاطره شهدای راه آزادی و استقلال



مروّری بر مبارزات دانش آموزان و معلمان قبل از قیام همپس

سال تحصیلی ۵۷-۵۸ و اینجین بود که با شروع سال تحصیلی ۵۸-۵۷ و گنا مدارس رژیم متوجه شد که پایش در پوست گردو مانده است.

در گوشه و کنار میهنمان اعتصابات و تظاهرات پراکنده شروع به شکل گرفتن نمود. از هر کلاس و هر مدرسه از هر گروه چند نفری دانش آموز که قدم زنان از خیابان میگذشت تا به خانه بازگردد، اگر گویی می خواباندی بجای زمزمه آوازه های مبتذل هژمونی با سیمای رژیم شعارهای پرمحتوای سیاسی می شنیدی در نازی آباد کودک ۸ ساله ای را که اصرار داشت با آواز بلند بگوید "مرگ پیرشاه" سر باز حکومت نظامی به گلوله بستند.

بتدریج اعتصابات و تظاهرات در مدارس و معین می یافت، در اغلب روزها دانش آموزان با صدور حداقل یک قطعنامه مدرسه را ترک می گفتند. در ابتدای امر مواد قطعنامه ها به گرد خواسته های رفاهی دور میزد. اما این موقتی و گذرا بود. علیرغم تمام عقب نشینیهای رژیم و امتیازاتی که در مذاکره برای دانش آموزان و معلمان قائل شد، موج اعتصاب های سیاسی به طوفانی سهمگین بدل گشت.

براستی که مزدوران کورخوانده بودند. آنها با قیاس به طبیعت موجب بگیر خویش میخواستند طوفان انقلاب ملتی را با افزایش حقوق و مزایا و جنبش بازچه هایی خاموش کنند، غافل از اینکه تنها مزدورانند که منافع خلق را با نواله ارباب ها معامله میکنند و در بسیاری از شهرستانها، با تعطیل کلاسها گروه گروه معلمان را به جرم تحریک کردن و دانش آموزان را به جرم تحریک شدن دستگیر مینمودند و در بسیاری جاها نیز به ضرب و شتم قتل آنان می پرداختند. اما شهدا تنها قطره ای از دریای خروشان خلق بودند و بدنبال هر شهادت تنها گلی در گلستان خونین انقلاب ایران میروید و اتیان توشه انقلاب را غنی تر می ساخت.

علیرغم شرکت وسیع معلمان در مبارزات توده ای، جنبش معلمان از درد دیرینه ای رنج میبرد. پراکندگی و نبود یک تشکیلات همه گیر و وسیع نیاز به شکل به شدت احساس میشد و در همین

سال تحصیلی ۵۷-۵۸ هنگامی آغاز کردند که خلق ستدیده ایران هنوز جامه عزای شیدای هفدد سپرور را برتن داشت، هنوز حتی یکماه از جانیاد حوسن شهرور نمیکذشت که دانش آموزان و معلمان با سینه ای انبوه از اندوه شهادت یاران شان به کلاسهای درس میرفتند تا از پشت سنگر مقدس کتاب و اندیشه بار دیگر با سلاحی دیگر پایگاه دوزخی دشمن را زیر باران آتش خویش بگیرند. نگاههای بر فروغ جوانان شجاعی که روز اول مهر ماه ۵۷ پشت نیمکت های مدرسه قرار گرفتند، فضای اندوه نگین کلاسهای درس را شکست. آنروز دستها و دلها تنهایی که در غربت کوچه و محله خویش به تنهایی به میهمانی رنگین زاله رفته بودند، درهم گره خورد و سکوت تحمیلی دشمن را با آغاز درس، درس مبارزه بدستفرا موشی سپرد. آنروز هر معلمی در دیدگان معصوم کودکان و نوجوانان کلاش علامت استفهام بزرگی می دید. براندام کوچک بسیاری از آنها جامه های سیاه حکایت از فاجعه های دردناک مینمود و بر لبهای نازکشان این پرسش نقش می بست کچه میخوانیم بخوانیم؟

آری با قلبی چنین اندوهگین، با خانه وکاشانه ای دردست دشمن، با کوچه ها و خیابانهای مملو از خون و گل و گلوله و بادستانی چنین توانا، آمده ایم که چه بخوانیم؟

پاسخ بسیاری معلمان که خود نیز همچون نونهالان کلاشان با سینه ای پر از کینه، کینه ای مقدس به دشمنان وطن به سنگر مبارزه خویش شتافته بودند این بود که:

آمده ایم درس بخوانیم، درس مبارزه، مبارزه با دشمنان مردم. آمده ایم تا دستان خونین قاتلان خلق را از میهن خویش کوتاه کنیم، آمده ایم تا با گرفتن انتقامی خونین از جلادان جامه سیاه را از تن به در کرده و جامه سرخ به تن کنیم! اینها کلماتی بود که در فضای بعضی از کلاسها همچون خروش رعد طنین افکند، و در بسیاری دیگر در زیر لبها زمزمه شد و در بعضی نیز در سینه ها نهفته ماند!

زمان بود که نطفه های اولیه تشکلهای معلمی و ازجمله کانون مستقل معلمان بتدریج بسته شد. در آن شرایط اوج انقلابی معلمان در تشکیلاتهای جوان خود موفق به تاثیرگذاری وسیعتری بر جنبش گردیدند.

مدارس به تدریج به کانونهای فروزان نشر اندیشه های سیاسی و به پایگاه راستین حمایت انقلاب مردم بدل گشته بود. رژیم مدارس را تعطیل نمود، با این خیال خام که باگستن جمعی که در جمع بودند، توان اینرا یافته بود که مزدوران رابه زانو درآورد، چندی خود را از سرگیجه ناشی از بحران سیاسی لاقط در مدارس نجات بخشید. اما این نیز تاثیری نبخشید.

اینک دیگر خلق با فرزندان خویش در کوچه ها و خیابانها و در تظاهرات توده ای، دست در دست و شانه به شانه شرکت مینمود. اینک دیگر هر کوچه و هر میدان جایگاه تجمعی بود. تجمعی که دانش آموز و معلم و کارگر و دهقان و کاسب و بازاری همه و همه در آن حضور داشتند. دیگر کوچه و خیابان و کوی و برزن مدرسه نامحدود انقلاب بود. دانشگاه همچون پایگاه اصلی مبارزات فرهنگی میعادگاه هرروزه دانش آموزان و دانشجویان و معلمان گردید. ن گویی که پیوندی نهانی دلهای پر عشق این پاکبازان را به این سنگر مبارزه فرهنگی مربوط و متصل می ساخت. و سرانجام نیز در میعاد خونین ۱۳ آبان محن دانشگاه از خون گرم و عاشقانه قلبهای کوچک و کلگون شد که به سوگند مقدس خویش به وفاداری

به آرمان توده ها خیلی زود عمل کرده بودند. پی گیری شعارها، قطعنامه ها و هر آنچه که خواسته های دانش آموزان و معلمان را منعکس مینمود، سیر صعودی آگاهی سیاسی و اوج جنبش سیاسی را بخوبی نشان میداد دیگر شعارها از محدوده تنگ مسائل مربوط به آموزش و پرورش خارج شده نبود. معلمان و دانش آموزان نیز همانند همه مردم شعارهای:

آزادی زندانی سیاسی - لغو حکومت نظامی - آزادی قلم و مطبوعات - انحلال مجلس - سرنگونی رژیم سرسپرده بهلوی - را فریاد میکردند.

سرانجام بهمن ماه فرارسید، روز ۲۱ بهمن بود. حالا دیگر زمان آن رسیده بود که جبهه را از مدرسه به کوچه ها و خیابانها و سنگر را از پشت نیمکتهای کلاس به پشت کیسه های شن منتقل نمایم. مخازن اسلحه دشمن بدست مردم صادره گردید و به سنگرها حمل شد.

شب ۲۲ بهمن نیز بسیار بودند نوجوانان دانش آموز که با کوله بار اسلحه و فشنگ و با عزمی راسخ بسوی کوبیدن مواضع دشمن می شتافتند. در این دستها که مائه تفنگ را همچون دست یاری وفادار در دست میفشرد و لوله اش را به نوازش بر قلب خویش تکیه میداد نیروی عظیمی بود که اراده مبارزه را تا نیل به تمامی اهداف واقعی انقلاب بشمارت میداد.

به امید آنروز و با درود بر تمامی دانش آموزان و معلمان رزمنده، میهمان!

هرچه مستحکمتر باد اتحاد معلم و دانش آموز

نامه‌ای از دانشجویان دانشسرای دختران

نامه‌ای از یکی از دانشجویان دانشسرای دختران در جریان اعتصابات و اخراج عده‌ای از دانشجویان این دانشسرا به ما رسیده، کمیته نشر کانون با تشکر فراوان از فرستنده نامه، خلاصه نامه را در ذیل می‌آورد.

ورود ما به دانشسرا همراه با برخورد به‌مسائلی بود که برایمان تازگی بسیاری داشت. خوابگاه‌ها حاضر نبود، قفل کمد‌ها خراب بود، صحن دانشسرا کثیف و نامرتب بود و از همه آنها بدتر وضع غذایمان بود، شب‌اول بعد از غذای مختصری که به ما دادند (برای نهار یک کاسه ماست خوری آش رشته و برای شام چند لقمه سیب زمینی سرخ کرده با خیارشور) اعلام شد که در دانشسرا جلسه سخنرانی است. در این جلسه مدیر دانشسرا پس از خواندن آیاتی از قرآن، درباره تزکیه نفس سخن گفت و اعلام نمود که ما برای شکم به اینجا نیامده‌ایم تا از وضع غذای دانشسرا گله داشته باشیم، شغل شریف معلمی خیلی بالاتر از این چیزهاست. اینجا مثل خانه خودتان نیست که هر نفر یک اتاق با تمام وسائل راحتی در اختیاران باشد. اینجا باید مانند سربازخانه باشد. در ضمن کمک هزینه تحصیلی هم که بیش از ماهی ۵۰ تومن نیست، چون شما به بیش از این مقدار احتیاجی ندارید، براساس تأیید گروه تحقیقی که ما داریم مبنی بر احتیاج شما به شما پرداخت می‌گردد. مدیر پس از سخنرانی ورقه مقررات دانشسرا را در اختیار ما گذاشت تا ما از مقررات دانشسرا مطلع گردیم و قدمی برخلاف نظم برنداریم. از نکات بسیار جالب این مقررات اعلام ممنوعیت هرگونه تظاهرات فردی و جمعی بمنظور جلوگیری از اخلال نظم بود.

فردای آن روز دانشسرا مشکل دیگری داشت. دانشجویان در دسته‌های چند نفره در گوشه و کنار در مورد شرایط خاص حاکم صحبت می‌کردند. مهمترین مشکل از نظر بچه‌ها نداشتن آزادی و کمک هزینه تحصیلی بود. بعد از کلی صحبت در این دسته‌ها بچه‌ها قرار گذاشتند که در سالن دانشسرا جمع شده و بطور جمعی راجع به مشکلات صحبت نمایند.

فردای آن روز مدیر آموزش و پرورش در دانشسرا برگزار شد و یکی از دانشجویان به منظور تسریع در رسیدن به خواسته‌ها پیش‌وزیر رفته و با استناد به امضاءها، خواسته‌ها را مطرح نمود. وزیر نیز از فرصت استفاده کرده و ورقه امضاءها را گرفت و دیگر به دانشجویان پس نداد. این مسئله باعث ناراحتی و اعتراض دسته از افراد شد. دسته اول دانشجویانی که فقط بمنظور نشان دادن میزان پشتیبانی خود از خواسته‌ها ورقه امضاء کرده بودند و نمی‌خواستند لیست نامشان به دست وزیر یا مدیر آموزشگاه بیفتد و دسته دوم مدیریت آموزشگاه بود که معتقد بود مشکلات اول باید با وی مطرح می‌شدند با وزیر آموزش و پرورش لذا مدیر آموزشگاه همان روز اولین قدم را در جهت

مخالفت با دانشجویان برداشت. وی بقول خودش طبق قانون دستغیب (دستغیب نام مدیر دانشسرا است) دستور اخراج ۲ دانشجویی را که خواسته‌ها را مطرح کرده بودند به اتهام تحریک دانشجویان داد. استناد به قانون دستغیب عده‌ای دیگر از دانشجویان را عصبانی نموده و به حمایت از دانشجویان اخراجی پرداخت. عده‌ای از دانشجویان خوابگاه شماره ۵ و ۶ نیز پشتیبانی خویش را از دانشجویان اخراجی اعلام نمودند.

برای آن روز ۲ دانشجوی اخراجی برای تعیین تکلیف خویش به وزارت آموزش و پرورش رفتند و ساعت ۵ بعد از ظهر بدون دریافت جواب به دانشسرا برگشتند. این مسئله مورد مخالفت مدیر قرار گرفت و وی برای توهین به ۲ دانشجو به منظور تنبیه آنان خط کشی را بدست گرفت، اما دانشجویان از اتاق وی خارج شدند. بعد از این جریان در دانشسرا شایع شد که دانشجویان قصد کتک زدن خانم دستغیب را داشتند و پیش از این شایعه توطئه آمیز باعث شد که بلافاصله دانشجویان خوابگاه شماره ۵ در مورد اخراج ۲ دانشجو با مدیر دانشسرا اعلام همبستگی نمایند.

بالاخره روز ۲۸ آذرماه ورقه کتبی اخراج این دو نفر به آنها ابلاغ گردید. ساعت ۱۰ شب ۲۹ آذرماه دانشجویان اخراجی برای بردن وسایل شخصی خویش به دانشسرا آمدند که دوستانشان مانع از انجام این کار گردیدند. فردا صبح تمام دانشجویانی که مخالف اخراج این ۲ نفر بوده اند به منظور جویای علت اخراج به دفتر کار مدیر دانشسرا رفتند. اما مدیر جواب درستی به آنها نداد. دانشجویان نیز به منظور اعتراض به کار مدیر از بیرون آمدن از دفتر مدیر بوداری کردند. خانم دستغیب که وضع را این چنین ندانست فرصت استفاده کرده هنگام ظهر که بچه‌ها برای صرف نهار قصد خروج از دفتر را داشتند با کمک سرباز مأمور خارج شدن آنها شویه دروغ گفت که عده‌ای از بچه‌ها در حیاط منتظر دندان‌شما بیرون بروند و شمار این تعداد را بعد از دانشجویان دریافت کنند. چنین چیزی نبوده. بهر حال در این هنگام ضمن خروج شدن آنکه بچه‌ها در دفتر مدیر متحصن شده اند به دستغیب نیز تلفنی به خانواده دانشجویانی که در دفتر مانده بودند اطلاع داد که فرزند شما استاده‌های غیر منطقی‌ای دارند و شما برای تعیین تکلیف فرزندتان همین امروز خودتان را به اینجا برسانید.

وی تصمیم داشت با دخالت خانواده‌ها در جریان موجب حمایت آنها موضوع را بنفع خویش خاتمه دهد.

غروب هنگامیکه اولیاء دانشجویان به دانشسرا آمدند خانم دستغیب با مخالفت و اعتراض شدید آنها نسبت به خودرویرو شد و دریافت که از این طریق نیز نمیتواند به مقاصد نیرنگبار خویش دست یابد.

بالاخره خانم مدیر چاره‌ای دیگر اندیشید. مخالفان را به ۲ دسته تقسیم نمود. وی میخواست از عده‌ای که بقول خودش در آینده میتوانند مسلمان و متعهد باشند تعهد بگیرد که دیگر هیچگونه اعتراضی نسبت به هیچ مسئله‌ای نداشته باشند و بقیه را که ۱۸ نفر هستند اخراج نماید.

گروه اول بهیچوجه زیر بار تعهد نرفتند و اعلام کردند که اگر قرار باشد ۱۸ نفر از دانشجویان این دانشسرا اخراج شوند، ما هم همراه با ایشان خارج می‌شویم.

خانم دستغیب از دادن حکم اخراج به دانشجویان سرباز زد. او از رفتن آنها به کلاس نیز جلوگیری نمود و در آخر چاره‌راهی را در این دید که دانشجویان را از هم جدا کند تا مدتی با هم تماس نداشته باشند و لذا برخلاف آئین نامه دانشسرا برای تمام شهرستانی‌ها ۱۰ روز مرخصی صادر نمود و تمام شهرستانی‌ها را به مرخصی فرستاد.



به دنبال دریافت نامه فوق ما در تاریخ چهارم بهمن ماه از طریق روزنامه اطلاعات دریافتیم که بالاخره همچنانکه انتظار میرفت ۲۰ نفر از دانشجویان این دانشسرا اخراج گردیدند. در این خبر آمده است که ابتدا در محیط دانشسرا سعی میشد اینطور وانمود شود که اکثریت دانشجویان این بیست نفر را اخراج کرده‌اند ولی در آخرین روز وزیر آموزش و پرورش در جمع دانشجویان حاضر شد و اعلام کرد ثورا حق دخالت در مدیریت را ندارد. این دانشجویان همچنین گفتند که ما برای حل مشکل اخراجی‌ها با آقایان (مدیر کل آموزش و پرورش تهران و آقای موسوی نماینده امام) نیز صحبت کرده‌ایم ولی هنوز نتیجه‌ای نگرفتیم.

معلمان را در چه تشکیلاتی تشکیل سازیم

در شماره قبل نشریه مان مقاله ای در مورد مبارزات ضد امپریالیستی و نقش جنبش دمکراتیک در آن داشتیم. در ادامه آن بحث می‌خواهیم بطور مشخص در مورد چگونگی سازمان دادن و ایجاد تشکیلات خاص دمکراتیک صحبت کنیم.

از آنجائیکه در این مرحله انقلاب ما مضمونی دمکراتیک و ضد امپریالیستی دارد بنابراین تمام اقشار و طبقات خلقی که به نحوی مورد استثمار و یا تحت ستم ارتجاع و امپریالیسم قرار دارند در این مبارزات شرکت دارند. اما چون هیچ مبارزه ای بدون داشتن تشکیلات به نتیجه دلخواه نرسد برای پیشبرد این مبارزات، هر قشر یا طبقه ای می‌باید در احزاب، اتحادیه ها و سازمانهای خاص خود متشکل شوند، به همین دلیل معلمین هم که بخشی از نیروهای ضد امپریالیست هستند می‌باید تشکیلات خاص خود را بوجود آورند.

سوالی که از ابتدا در ذهن بسیاری از تشکیلات دهندگان کانونهای معلمی وجود داشت، در مورد محتوی و چگونگی سازمان و تشکیلات این قبیل کانون ها بود. پاسخی که به این سؤال داده میشود بدو دسته کاملاً متمایز تقسیم میگردد.

۱ - عده ای معتقدند که این نوع تشکیلات می‌باید حول محور خواستهای صنفی به بسیج معلمان بپردازد و کاری به مسائل سیاسی نداشته باشد، این گروه حل مشکلات صنفی را مسئله ای جدا از حل مشکلات سیاسی میدانند.

همانطوریکه در نشریه شماره ۶ به این نظریه پاسخ داده ایم، بنیان گذاران این نظریه به بهانه های مختلف از رشد آگاهی توده ها جلوگیری کرده و بخاطر حفظ منافع خود، خواهان ناآگاهانه نگه داشتن توده معلم هستند. میدانیم که تحت شرایط سلطه امپریالیسم هر مبارزه صنفی هر قدر هم که کوچک باشد خواهی نخواهی با مسائل سیاسی برخورد کرد، و اصولاً هیچ خواست صنفی نمیتواند بدون مبارزه سیاسی و تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی به نتیجه دلخواه برسد.

از آنجائیکه در مقاله کانون صنفی، یا صنفی

سیاسی، بطور مشروع به این نظریه برخورد کرده برای روشن شدن این نظریه و چگونگی برخورد معلمان همکاران عزیز را به مقاله مندرج در نشریه شما ۶ رجوع میدهم.

۲ - گروه دوم بر این اعتقادند که مبارزات صنفی از مبارزات سیاسی جدائی ناپذیرند به همین علت باید ایجاد کانونهای صنفی موافقت ندارند اما در این گروه نظرات مختلفی وجود دارد.

الف - عده ای که معتقدند تشکیلات دمکراتیک معلمی باید بر مبنای یک ایدئولوژی خاص سازماندهی یابد.

ب - عده ای دیگر معتقدند از آنجائیکه معلم وابسته به اقشار و طبقات مختلف جامعه هستند نباید آنان را بر مبنای یک ایدئولوژی خاص متشکل کرد.

برای آنکه ببینیم کدامیک از این دو نظریه قابل است جوابگوی شکل توده وسیع معلم باشد، در ادامه بحث شماره قبل در مورد معیارها و ضوابط اصولی که بر پایه آن ها باید کانون های دمکراتیک بوجود آورد توضیح بیشتری میدهم.

جنبش دمکراتیک برای آنکه به بهترین شکلی به اهداف ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خود دست یابد احتیاج به سازمان و تشکیلات دارد. معیار وحدت افراد درون این تشکیلات نه بر مبنای افکار و عقاید بخشی از آنان، بلکه بر اساس مرحله انقلاب و تضادی که با ارتجاع و امپریالیسم دارد استوار است.

خصلت هر تشکیلات را خط مشی و وظایف آن تعیین میکند. خط مشی دمکراتیک و ضد امپریالیستی کانون های دمکراتیک باید پاسخگوی نیازمندیهای این مرحله انقلاب باشد و وسیع ترین توده را به گرد خواستهای صنفی - سیاسی خود متشکل نماید بدیده ما این خط مشی چیزی جز دمکراتیسم انقلابی نبوده و تنها خط مشی است که میتواند تشکیلات دمکراتیک را رهبری کرده و به سر منزل مقصود برساند.

در هر انقلابی وظایف مبارزاتی مختلفی به عهده

تشکیلات و سازمان های گوناگون هر قشر یا طبقه قرار دارد. وحدت این مبارزات بگردیک خط مشی انقلابی و همگونی و همسوئی آنها قادر است چون ست واحدی ضربه ای اساسی بر پیکر ارتجاع و امپریالیسم وارد سازد.

در این مسیر اگر وظایف هر قشر یا طبقه بدرستی انجام نشود مبارزات ما قادر نخواهد بود ضربه ای اساسی بر دشمن مشترک وارد سازد.

وظیفه کانون های دمکراتیک در کنار سازمان های ایدئولوژیک سایر نیروهای مترقی اینست که وظایف خاص مبارزات دمکراتیک را به بهترین شکل پیش ببرند.

مثلاً انجام مبارزات دمکراتیک و بسیج توده مردم از عهده یک تشکیلات صرفاً سیاسی - ایدئولوژیک به تنهایی خارج است. توده مردم هیچگاه بگرد این یا آن سازمان ایدئولوژیک دست به مبارزه نمی زنند بلکه بخاطر شرایط عینی زندگی شان و بر اساس تضادی که با ارتجاع و امپریالیسم دارند مبارزه گشاده میشوند.

گر کانون های دمکراتیک نتوانند توده وسیعی را که حول این محور اما با ایدئولوژی های گوناگون حاضر به مبارزه اند متحد کنند وظیفه شان را انجام نداده اند. در حقیقت این کانون ها از آن جمله کانون های معلمین قادرند بعنوان مبارز علنی و دمکراتیک جنبش، بطور وسیع و گسترده در بین معلمان به فعالیت بپردازند و بهترین نیروهای ضد ارتجاع و ضد امپریالیسم را درون خود مستحکم نمایند. تشکیلاتی که بتواند در توده معلم ریشه داشته و به جدایی خود از آنان مان بخشد بسادگی ضربه پذیر نخواهد بود و به نوشت بسیاری از تشکیلاتی که از ابتدای قیام وجود آمدند و با اولین ضربات متلاشی شدند دچار می شود.

هدف این کانون ها در درجه اول رهایی از یوغ ارتجاع و امپریالیسم و بدست آوردن آزادی و استقلال است. از دیگر اهداف و وظایف کانون دفاع از منافع صنفی - سیاسی معلمان و دانش آموزان، دفاع از دمکراسی و نهادهای دمکراتیک، دفاع از حقوق و آزادی های اساسی انسانی، دفاع از آزادی جمعیت های سیاسی، مذهبی، صنفی برای همه طبقات و اقشار، دفاع از حقوق خلق ها، همبستگی با خلقهای ستمدیده در سراسر جهان، دفاع از خواسته ها و مبارزات حق طلبانه زحمتکشان جامعه است.

این کانون ها بر اساس مرکزیت دمکراتیک استوار است، یعنی تمام اعضاء می باید تابع نظرات مرکزیت باشند و بطور آگاهانه به اجرای نظرات بپردازند. و از جانب دیگر از نظر تشکیلاتی نیز دمکراتیک است یعنی نظرات اعضاء به مرکزیت منتقل شده و مرکزیت طبق نظر جمع به کار پرداخته و نظرات خود را به اعضاء منتقل می نماید.

در خاتمه نکته ای که لازم به تذکر است اینست که اگر میگوئیم یک کانون دمکراتیک نباید مدافع یک ایدئولوژی خاص باشد به معنای آن نیست که

دبالت در صفحه ۲۷

روی گرداندن از تشکیلات دمکراتیک روی
گرداندن از توده مردم است

نامه سرگشاده کانون مستقل معلمان تهران درباره اخراج ۳۶ نفر از معلمان بند عباس و وزیر آموزش و پرورش

جناب وزیر آموزش و پرورش:

این دومین نامه ایست که در دوماه اخیر در مورد وقایع بندر عباس برای شما ارسال می داریم . حوادثی که منجر به تعلیق، اخراج، دستگیری و ضرب و شتم گروهی از معلمان و دانش آموزان این منطقه گردید و ما در نامه مورخ ۵۸/۹/۲۲ خود آنها را بطور مشروح بیان کرده ایم . هرچند در آن هنگام علیرغم مراجعات مکرر موفق به ملاقات حضوری با شما نشدیم، اما در تماسی که نمایندگان کانون با آقای نخعی معاون شما حاصل کردند، علیرغم قول مساعد ایشان مبنی بر رسیدگی به این مساله، باز مشکل معلمان بندر عباس حل نشده باقی ماند. البته به دنبال اعتراضات وسیع معلمان و دانش آموزان بندر عباس و در مقابل خواست منطقی و برحق آنان، مدیر کل استان هرمزگان، آقای زائری، که مسئول اصلی تمام وقایع بندر عباس بود از کار برکنار گردید و گروهی از معلمان تعلیقی و اخراجی پس از مذاکرات و مراجعات متعدد به کار بازگشتند و دستگیر شدگان نیز آزاد گردیدند. اما متأسفانه ۳۶ نفر از فارغ التحصیلان دانشسراها پس از ماهها سرگردانی و بلاتکلیفی و چندبار مراجعه به وزارت آموزش و پرورش در تهران، در تاریخ ۵۸/۱۱/۲ طبق تلفنگرام شماره دو/۲۶۲۸۲-۵۸/۱۱/۲ جناب عالی، حکم اخراج خود را دریافت نمودند، حکمی که نقض آشکار حقوق و امنیت شغلی معلمان و برخلاف کلیه اصول و موازین حقوقی و قضایی کشور است. در این حکم شما عنوان کرده اید که "از استخدام تعدادی از فارغ التحصیلان دانشسرای تربیت معلم معذورید" درحالیکه اصولاً مساله استخدام آنان مطرح نیست چون این دانشجو - معلمان همانطور که اطلاع دارید طبق ضوابط پذیرش داوطلبان تحصیل در دانشسراها، از بدو ورود به دانشسرا - به استخدام وزارت آموزش و پرورش در می آیند و طی دوسال تحصیلی نیز از آموزش و پرورش حقوق دریافت

میکند و حتی محل خدمت آنان نیز از ابتدا تعیین میگردد بنابراین وزارت آموزش و پرورش موظف است که این فارغ التحصیلان را به محل های خدمت خود اعزام دارد. به این ترتیب شما برخلاف آنچه که در حکم صادره اعلام کرده اید که از استخدام آنان معذورید، در حقیقت آنها را از آموزش و پرورش اخراج کرده اید. از آن جا که اخراج هر معلم باید با ذکر دلایل و اسناد کافی و روشن و از طریق ارکان های صلاحیت دار بخصوص شوراهای مدارس صورت گیرد و یک فرد نمیتواند در این مورد تصمیم گیرنده باشد اصولاً چنین حکمی اعتبار قانونی ندارد.

در این حکم شما ذکر کرده اید که "نظر به اینکه در این موقع از سال تحصیلی کلاسهای آن منطقه معلم مورد نیاز خود را تامین نموده است استخدام جدید معلم ضرورتی ندارد" درحالیکه این معلمان از اول مهرماه آماده اعزام به محلهای خدمت خود بوده اند و مدیرکل قبلی صرفاً به دلایل عقیدتی زدادن ابلاغ به آنان خودداری میکرده و به آنها پیشنهاد انجام کار اداری و یا انتقال - و در حقیقت تبعید به شهرستان های دیگر را نموده است. به این ترتیب آقای زائری که مسئول اصلی بلاتکلیفی و سرگردانی این معلمان بوده است، در ازاء آنها اقدامات نادرست و انحصارطلبانه ای که در بندر عباس انجام داده است، پس از برکناری، اکنون به مقام مشاور وزارت آموزش و پرورش ارتقاء یافته و در مقابل این معلمان به این بهانه که در این موقع از سال به معلم نیاز ندارید از کار برکنار می کنید و کیت که نداند هنوز در بسیاری از روستاهای این استان به معلم نیاز مبرم وجود دارد.

اما دلیلی که در این حکم برای به اصطلاح عدم

استخدام این فارغ التحصیلان ذکر کرده‌اید براساسی شگفت‌آور است شما عنوان کرده‌اید که "با توجه به اینکه در بین افراد مذکور تعداد اندکی قابل اصلاح و استخدام وجود دارد ولی به علت انسجام تمامی آنها بایکدیگر و اینکه اظهار می‌دارند در مورد همه آنها بایستی تصمیم یکنواخت اتخاذ شود، وزارت آموزش و پرورش از استخدام آنها در سال جاری معذور است."

جناب وزیر آموزش و پرورش شما بر مبنای چه دلایل و شواهدی جز تعداد اندکی از این معلمان را قابل اصلاح و استخدام نمی‌دانید؟ در کدام دادگاه صالح چنین حکم مستدلی را صادر نموده‌اید؟ آیا اصولاً شما به عنوان وزیر آموزش و پرورش حق دارید به چنین ساده انگارانه و غیرمسئولانه در مورد اصلاح ناپذیری معلمان به قضاوت بنشینید؟ معلمانی که انسجام و وحدت‌آنان در برابر تصمیمات غیراصولی مقامات مسئول آموزش و پرورش خود دلیلی بر حقانیت خواست‌های منطقی آنان است؟

کانون مستقل معلمان تهران صدور چنین احکامی را که مغایر با کلیه معیارهای انقلابی و مردمی است به شدت محکوم میکند و از کلیه نیروهای مترقی،

کانون مستقل معلمان تهران

۱۳۵۸/۱۱/۹

رونوشت به :

شورای انقلاب

روزنامه اطلاعات - کیهان - بامداد

کانون آزادفرهنگیان بندرعباس

جمعیت حقوقدانان

اخراج و تبعید معلمان بدلائل عقیدتی
نقض آشکار حقوق انسان است

شماره

تاریخ

پوست



وزارت آموزش و پرورش

اداره کل آموزش و پرورش استان هرمزگان

تلفن گرام

د و ۲۶۲۸۲-۲/۱۱/۵۸

اداره کل آموزش و پرورش بندرعباس

د و مورد استحضار است تعدادی از فارغ التحصیلان دانشسرای تربیت معلم سهمیه
بندرعباس با اطلاع میرساند نظریاتیکه در این موقع ارسال تحصیلی ککلاجهای
آن منطقه معلم مورد نیاز خود را تا همین حدود استحضار می دهد به معلم ضرورتی
ندارد برای سائهای آمده با توجه به اینکه در این افراد که در تعداد اد اند کسی
قابل اصلاح و استحضار وجود دارد ولی بحکم انجام تمامی آنها بایکدیگر و اینکه
اشکال آنها از دید و مورد استحضار است تصمیم بکنوانست / اد / بنود وزارت آموزش و
پرورش از استحضار آنها رساله جاری معذرت و راسته

وزیر آموزش و پرورش و رجالی

ابلاغ میگردد / ص

رونوشت جهت اطلاع آقای / عام

د کتر ملی شهبازی

مدیر کل آموزش و پرورش استان هرمزگان

ASSOCIATION
OF
IRANIAN JURISTS
ESTABLISHED 6th. OCTOBER 1977

جمعیت حقوقدانان ایران
تأسیس ۱۴ مهر ۱۳۵۶

جناب آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر

ریاست جمهوری اسلامی ایران

بیاثباتی از طرف کانون مستقل معلمان در اعتراض به اخراج گروهی از معلمان
بندرمیاس به این جمعیت رسید و به ضمیمه آن فتوکپی نامه ای است از آقای
رجائی وزیر آموزش و پرورش خطاب به مدیر کل آموزش و پرورش استان بندرمیاس،
در این نامه آقای رجائی دستور داده اند که از استخدام فاغ التحصیلان
دانشرای تربیت معلم بندرمیاس بپایان آنگاه " مده کمی از آنها قابل اصلاح
هستند " و بپایان آنگاه همه آنها " دارای انجام هستند " خود داری
شود .

حتی اگر از قصد خاصی که آقای وزیر آموزش و پرورش در بکار بردن این اصطلاحات
داشته اند سر نظر کنیم باید معتقد باشیم که این نامه اقدامی صریح از طرف
ایشان علیه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و اینجو آشکاری نفاق افکنانه
میباشد .

امیدوار است آن مقام در جهت هدفی که اعلام فرموده اند یعنی " حرکت بسوی
وحدت و تفاهم " آقای وزیر آموزش و پرورش را راهنمایی و ایشان را متوجه
مواقف ناگوار اینگونه اقدامات بفرمایند (فتوکپی نامه مورد بحث ضمیمه
است .)

متشکریم - هیئت اجرایی
جمعیت حقوقدانان ایران

۸۱
۴۴

از دست برادران مستقر شدن

Tehran P.O. Box 11-1753

تهران - صندوق پستی ۱۱-۱۷۵۳

تاریخ ۵۸/۱۱/۶

بسمه تعالی

شورای انقلاب اسلامی ایران

ما امضاء کنندگان این تلگراف و اعضای کانون آزاد فرهنگیان بندرعباس، ضمن پشتیبانی از سیاست‌های معلمین فارغ التحصیل دانشسراهای مقدماتی و راهنمایی بندر عباس اعلام می‌داریم که: اخراج این گروه با هیچیک از موازین قانونی و شرعی و عرفی منطبق نبوده و احکام اخراجی آنان فاقد مجوز قانونی است و دلایل ذکر شده در آن بهیچوجه قابل قبول بنظر نمی‌رسد.

در حالیکه در سطح تمامی استان کمبود معلم و دبیر کاملاً محسوس بوده و مثلاً در بعضی مدارس راهنمایی حتی یک دبیر راهنمایی وجود ندارد و نیز در حالیکه هنوز عده‌ای از سرپرندگان رژیم سابق و عوامل ساواک در پستهای مختلف مشغول کار یا به تعبیر بهتر خیانت هستند و از امنیت و فراغت کامل برخوردارند چرا باید گروهی از صادق ترسین و آگاهترین معلمین این شهر تحت عنوان پاکسازی بدون هیچ دلیل قابل قبول اخراج گردند؟

آقای وزیر آموزش و پرورش در حکم اخراجی این‌عده نوشته‌اند که بعضی از این معلمین قابل اصلاح بنظر می‌رسند - این جمله نامربوط و موهن چه مفهومی دارد... آیا ایشان جز پذیرش بدون تحقیق حرفها و توطئه‌های زائری مدیرکل سابق آموزش و پرورش استان برای این عمل خود دلیلی دارند؟ ما معلمین امضاء کننده این تلگراف از تمام مسئولین امر می‌خواهیم که با لغو احکام اخراجی این معلمین صادق و پاکباز که گناهی جز وطن‌دوستی و خدمت بجامعه ندارند ترتیب بازگشت آنان را به سرکار خود داده و بیش از این باعث سرگردانی و ناراحتی آنان نگردند.

رونوشت: وزیر آموزش و پرورش

رونوشت: کانون مستقل معلمین تهران

رونوشت: آیت ... لاهوتی

دنباله مصاحبه.....

بنابراین سؤال به همان شکلی که خودتان گفتید مطرح می‌شود: کدام آثار ادبی کودکان موفق بوده‌اند؟

ج اگر اینطوری طبقه بندی کنیم می‌بینیم که بچه‌ها بیشتر دنبال کتابهایی می‌روند که واقعی‌اند، یعنی کتابهایی که راجع به زندگی بچه‌های کارگرنوشته شده، بچه‌های قالیباف، بچه‌هایی که کنار خیابان آدم‌س می‌فروشدند، اما قصه‌های سمبلیک هم در صورتی که سمبلها درست انتخاب شود موفق هستند. در قصه‌ای مثلاً خرگوش بعنوان سمبل انتخاب شده بعد مثلاً خرگوش سوار اسب می‌شود. اینها کارهای آبیکی هستند و حل می‌شوند و از بین می‌روند.

س کتابهای درسی آیا در آموزش و ترویج ادبیات کودکان وظیفه‌ای به عهده دارند و اگر اینطور است، چگونه میتوان در کتابهای کودکان آنرا گنجاند؟

ج مطالبی که در مدرسه و از طریق کتاب به بچه‌ها آموخته می‌شود در وجود آنها نقش می‌بندد و دیگر به این راحتی نمیتوان از آنها گرفت و از اینجاست که کتاب درسی رسالت بزرگی را به عهده دارد. ادبیات را می‌شود و باید در کتابهای درسی بنحو صحیح آموزش داد. مثلاً بچه‌ها حروف "الف" و "ت" و "ح" و "د" را در مدرسه یاد می‌گیرند میتوان با کلمه "اتحاد" آنرا به بچه یاد داد. یا کلمه "اعتصاب" را. در کتابهای درسی کلمه‌ای به آن اشاره نمیشود، چرا چون در جو جامعه هم این حق داده نمیشود. اگر حق اعتصاب داده شود آنوقت توی کتابها اینهم خواهد آمد. کتابهای درسی جدا از شرایط جامعه نیست. در سیستمی یک کتاب درسی خوب میتواند آورد که آموزش و پرورش بخواهد تغییرات بنیادی بکند. وقتی معلم سرکلاس نتواند حرف بزند، آیا میتواند آن مسائل توی کتابهایش بپایند؟

متشکرم

ادبیات کودکان

مصاحبه‌ای با: قدسی قاضی نور

برنامه های رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی این تصور را بوجود می‌آوردند که بچه ها گلهای خندانند! دنیای اینها را نباید از شون گرفت. حالا این گلها آیا توی این خاک ریشه ندارند و از این آب و هوا تغذیه نمیکنند؟

اما در مورد برداشت غلطی که از ادبیات کودکان وجود دارد، علتش همانطور که گفتید این است که اصولا خود بچه ها را هم کاریکاتوری از بزرگسالان میدانند، درحالیکه فراموش میکنند که بچه ها هم مسائل خودشون را دارند، غم خودشون را دارند، شادی خودشون را دارند، جاد بودن عواطف اونها از بزرگترها دلیل برای نیست که اونها مسائل را نمیفهمند. اگر درباره مسئلهای با بچه ها صحبت میکنیم و نمیتونیم مقصودمون را بهشون بفهمونیم این نقص خودماست. اتفاقا مسائل خیلی مهم را هم میشود برای بچه ها مطرح کرد منتهی با روشی مناسب درک بچه ها. بعضیها فکر میکنند مثلاً بیکاری یک کارگر مسئله بچه ها نیست ظاهر این مسائل هیچ ربطی به بچه ها نداره. ولی من یک سوالی دارم آیا بیکاری یک کارگر که پدر خانواده است در زندگی کودک خانواده تاثیر نمیگذاره؟ وقتی که پدر خسته از کار به خونه برگشته، چون دستش از همه جا کوتاهه، بچه اش را کتک میزنه، بچه میفهمه که این حقش نبوده، اما نمیدونه چرا. پس بیکاری یک کارگر هم حتی مسئله بچه ها هست. باید علتها را برای بچه ها گفت. جواب این چرا را باید گفت. دیگر زمان آن گذشته است که از پشت پنجره های رنگین دنیا را به بچه ها نشون بدیم. بچه هایی که سرشون را تا خرخره توی لجن میکنند توی جوی آب تا یک سکه دربیارند باید با اینها از چه بگیریم از پرتاب زیبای توپ بین دوتا دست؟

چند نکته قابل بحث توی صحبت های شما بود که فکر میکنم باید طرح بشه. یکی اینکه همانطور که در مورد خودتون اشاره کردید که اصولاً ضرورت نوشتن برای بچه ها را از لابلای کارآموزی پیدا کردید. واقعیتی در مورد ادبیات کودکان ایران

نشریه "معلم" از این پس به منظور معرفی ادبیات معاصر به خوانندگان عزیز و آشنایی با نظرات دست اندرکاران ادبیات مقالات و مصاحبه هایی در این قسمت درج خواهد نمود.

س خاتم قاضی نور ضمن تشکر از اینکه پذیرفتید به سئوالاتم پاسخ گوئید:

اولین سؤال این است که بسیاری از مردم وحتى دست اندرکاران ادبیات کودک تصور میکنند ادبیات کودک کاریکاتوری از ادبیات بزرگسالان است، همانطور که کودک را کاریکاتوری از بزرگسالان میدانند. درارتباط با این برداشت نادرست این سؤال مطرح میشد که چه چیزی ادبیات کودک را از ادبیات به معنای عام آن جدا میکند و در رابطه با آن چه رسالتی برای نویسندگان کودکان ایجاد میشود؟

ج در این ۷-۸ سال اخیر یک موجی از نویسندگان بزرگسال که برای بچه ها می‌نویسند بطرف ادبیات کودکان روی آورده اند که فکر میکردند هرچیزی که کوتاه شد میشود قصه کودکان! و به این ترتیب چنین قصه هایی را چاپ کردند و بخورد بچه ها دادند. ولی بچه ها عملاً توی انتخابشون نشون دادند که ادبیات کودک را واقعا نمی‌شناسند. و نشون دادند که چه کتابهایی موندنی میشوند. و چه کتابهایی از بین میرند. ولی عده ای هم موندند و حرفه ای برای بچه ها کار کردند و سنگ بنای اولش را بدون هیچ بحثی صمد گذاشت و شاید اگر نوع کار صمد نبود من یکی هیچ وقت اصلاً به ذهنم هم نمیرسید که برای بچه ها هم میشه کار کرد. من در رابطه با تدریس و در کلاس درس به مسائلی برخورد کردم که نیاز نوشتن برای بچه ها رو حس کردم. ابتدا فکر میکردیم که از خلاصه کردن آثار معروف ادبی جهان برای بچه ها شروع میکنیم. اما در عمل به اینجا میرسید که خوب مسئله خاص بچه های ما کجا مطرح شده. آیا توی کتابهای هانس کریستین آندرسن میشه او را پیدا کرد یا جای دیگری؟

عیده تو، او هم آش را میپزد و مسئله به همینجا ختم میشود.

می خواهیم ببینیم آموزش و پرورش ارتباطش با ادبیات چیست؟

آموزش و پرورش باید ادبیاتی را پرورش بدهد که مردمی باشد. یعنی توی آن آموزشهای متناسب با نیاز های اجتماعی داده شود.

اما در مورد مسائل بچه ها که گفتیم همان مسائل بزرگترهاست. اینجا مهم این است که ما بچه نحوه ای اینرا به بچه ها بگیم. مثلاً الان راجع به امپریالیسم کتابهای مختلفی نوشته میشود. از دیدهای مختلف درباره اش صحبت میشود. ولی برای بچه ها باید ببینیم از چه جهتی باید امپریالیسم را شکافت و نشون داد. میشه مثلاً جنایاتی را که امپریالیسم در گوشه و کنار دنیا کرده بازگو کرد شاید خیلی هم لازم نباشد که آکادمیک به این مسئله برخورد کرد. میشه با ساده ترین واژه ها برای بچه ها توضیح داد.

س سؤال دیگرم این است که مسئله رابطه محتوی و فرم در ادبیات کودکان چگونه حل میشه؟ برای اینکه ما بتونیم یک محتوای سنگین اجتماعی و احتمالا سیاسی را با یک فرم کودکانه طرحش کنیم به چه ابزارهایی نیاز داریم؟

ج ببینید یکی از چیزهایی که خودتون هم می گید زبان است. ساده نوشتن یک مطلب محتوای اونرا ساده نمیکند، ممکن است شما مطالبی را ساده بنویسید اما خود مسئله را نتونید باز کنید. این است که جز بکار بردن واژه های ساده آن فضای هم که بکار میبریم باید ساده اش کنیم. مثلاً در زمینه قصه های بچه ها، یک نوع قصه های گزارش داریم یک نوع هم قصه های کاه و آقا از تمام اصول قصه نویسی برخوردارند.

یعنی تخیل را داره، قواعد هنری را هم داره و - پیام شما را هم به بهترین نحوی به بچه میروونه شاید موفقترین نوع کارها اینهاست. در یک دوره ای ممکن است موضوع خاصی در جامعه مسئله بشود و ما هم درباره اش بنویسیم اما وقتی نوشته ما میتونه موندگار بشود که اصول ادبی در نوشتن آن رعایت بشه. مثلاً گورکی برای بچه ها خیلی کم کار کرد ولی مثلاً قلب فروزان دانگو ضمن اینکه شبیه هیچ کدام از کارهای گورکی نیست اما قواعد یک کار خوب را دارد. برای اینکه خود را محدود

(که اصولا معاصر است) وجود دارد و آن اینکه از صمد که خودتان بحق بعنوان بنیانگذار ادبیات کودک از اسم بردید گرفته تا دیگرانی که الان مینویسند هر کدام به نحوی، بطور مستقیم یا غیر مستقیم با آموزش و پرورش ارتباط داشته اند - و این واقعیت ارتباط نزدیک ادبیات کودکان و آموزش و پرورش را نشان میدهد. از نظر شما این ارتباط دقیقاً چیست و چه رسالتهایی را بعهده آموزش و پرورش میگذارد. نکته دیگری که گفتید اینکه مسائل بچه ها در حقیقت تا حدود زیادی همان مسائل بزرگسالان است اما باید از دیدگاه درک خود بچه ها به مسئله نگاه کرد و بنظر شما این بعنوان یک شیوه درست نگارش چگونه در ادبیات کودکان تجلی پیدا میکند؟

ج آموزش و پرورش را از کتاب که مهمترین ابزار است اگر شروع کنیم می بینیم مسائلی که میبایست در کتابها مطرح شود نشده. مثلاً ۱۸ تا حروف داده میشود که با آن یک سری جمله میخواهند بسازند و به بچه ها نشون بدهند که مثلاً بابا آب داد. بابا نان داد - ن را بخونه - ب را بخونه - الف را بخونه - شاید دست اندرکاران کتابهای درسی فکر بکنند که اینهایی که ما می گیم از لحاظ فنی همیشه اجراش کرد ولی من خودم نمونه دارم که میشه اجرا کرد. کتابهای درسی همانطور که قبلاً یک جهتی بوده الان هم هست یعنی آن موقع برای قشر خاصی نوشته میشد شاید برای بچه های تئیش مامانی تو والان باز یک قشر خاص. همان بچه های تئیش مامانی اند با یک فرم جدید اینها میشود در برنامه های کودک تلویزیون هم دید. اگر آن موقع بچه ای می آمد که سه تا پاپیون زده بود چپ و راست و بالای سرش - که مال یک طبقه مرفه بود و سادگی مانتالش الان هم مال همان طبقه است حاجی ما بش، فرقی نکرده. دقیقاً یک جهتی و یک بعدی. مسائلی که در کتاب های درسی مطرح میشه مال بچه هایی که کنار میکنند نیست. مثلاً توی کتاب اول همه جا بابا آب میدهد - مادر آش می پزه. هیچ جا صحبت از مادری که کار میکنه نیست. حال آنکه بسیاری از بچه ها مادرشون کار میکنند. از میدان شوش میاد بولوار رخت می شور و شبها میره خونه. شخصیتها که توی کتابها مطرح اند قشری هستند - یعنی مثلاً زنی است که فقط توی خونه می پلکه و خرید هم نمیرود. خرید هم آقا میکند و از لای در احتمالا

شرح واقعه نمیکند، بلکه فضایی میسازد که به درک موضوع کمک میکند. علت اینهم که ما در قلمه های کودکان از نقاشی استفاده میکنیم همین است که تحم قوی تری از ما چرا به بچه هابدم.

س در ارتباط با این مسئله سمبلسم مطرح میشود. اصولا سمبلسم را در ادبیات معاصر ایران (واژهنامه ادبیات کودکان) بخاطر شرایط خاص اجتماعی - سیاسی جامعه مان زیاد میبینیم و اصلا جزئی از ادبیات معاصر ایران است. بنظر میرسد در بعضی زمینه ها به ادبیات ضربه زده. بنظر شما کاربرد سمبل در هر شرایطی اعم از شرایط گذشته جامعه ما و شرایط کنونی و نیز در شرایطی کاملاً دموکراتیک بعنوان یک ابزار انتقال فکر چیست؟

ج این دقیقاً همان جوره که گفتید یعنی فضا و شرایط اجتماعی طوری بود که باید با ایماء و اشاره حرف میزدیم، این بود که سمبل به نحو عجیبی وارد ادبیات شد. اما اینکه سمبل اصولاً زائیده خفقان است یا نه و فقط در دوره خفقان بکار میرود یا نه؟ در این باره نظرات مختلفی وجود دارد. بنظر من در هر زمانی میشود از سمبل استفاده کرد چون دنیای بچه ها اصولاً تخیلی است. باید از سمبل استفاده کرد منتهی انتخاب این سمبلها مهم است که چه نوع تخیل را در بچه تقویت کند و چه چیزهای انحرافی را از تخیلش بزداید. ما میبینیم که از فیلمهای آمریکایی مثل مرد ۶ میلیون دلاری و سوپرمن بیرون میآید. دقیقاً ضد قهرمان، نه قهرمان! توی روال کار اینها میشود دید که اگر تویخواهی به مشکلات فائق شوی باید چشمتی داشته باشی غیر از همه چشمها و دستی داشته باشی غیر از همه دستها و بایی جز همه پاها. یا مثلاً سگ قهرمان میسازند. این سگ پرواز میکند. سگ است اما میپرد. بعد وسط راه میبینیم که میافتد. بعد قرص میخورد. قهرمان قرصی!!! اینها دقیقاً فرهنگ آمریکائی است و اینها دقیقاً ضد قهرمانند!

س سوالی که اینجا مطرح میشود این است که آیا قهرمان سازی به هر شکلی در ادبیات کودکان نفی میشود؟ همانطور که در سایر رشته های هنر و ادبیات مثلاً مطرح میشود که قهرمان سازی حرکت واقعی توده مردم را که سازنده تاریخ است نادیده گرفته و یک عامل غیر واقعی را که بهر

حال بعنوان یک عامل نمیتواند تعیین کننده حرکت تاریخ باشد جایگزین عوامل واقعی حرکتیهای اجتماعی میکند؟ یا اینکه اصولاً فکر میکنید که قهرمان سازی خوب است در ادبیات کودکان یا شد ولی فرمایش باید تغییر کند؟

ج بله همانطور که گفتیم قهرمان تک ساختن برای بچه ها و همان حس غلط را بهش دادن اصلاً درست نیست. یعنی به بچه باید گفت که قهرمان یک آدم نیست. وقتی همه باهم بودند آن وقت است که کار قهرمانی انجام میشود. بچه های قهرمانی را دوست دارد اما اینرا توی جمع باید بهش داد.

باید بهش گفت همه شما روی هم قهرمانید یعنی تو به تنهایی قهرمان نیستی. دونگیشوت ساختن از بچه ها دردی را دوا نمیکند.

س یعنی در حقیقت بنظر میرسد که قهرمان سازی یک نوع تجرید واقعیت های اجتماعی است از عوامل واقعیشان. خوب برگردیم به ادبیات کودکان خودمان. به نظر شما بهترین نویسنده ادبیات کودکان ما کیست؟ و چرا.

ج من معتقدم که وقتی ما راجع به ادبیات کودکان صحبت میکنیم باز یک فرد اصلاً مهم نیست که چکار میکند و بهترین هست یا نه؟ یا قبول این که به حق صمد پایه گذارش بود و بهترین. به دلیل اینکه رفتن تا عمق زندگی بچه ها. از بچه هایی حرف زد که تا آتروز مطرح نشده بودند. از بچه هایی که تا آتروز توی کتابها مثل لولو میآمدند چون نه با ادب بودند و نه تمیز. اینها آمدند قهرمان کتابهای صمد شدند. اما اینکه الان کی بهترین است باید ببینیم بهترین کتابها کدامند؟ چون یک نفر در مجموع ممکن است همه کارهایش موفق نباشد.

س درست است شما ضمن صحبتها یگان یک سری معیار هایی را مطرح کردید. مثلاً یکی از معیارها این بود که اگر ادبیات کودکان بخواد در زندگی کودکان نقش داشته باشد باید از زندگی خود آنها گرفته شده باشد. اگر قرار باشد آثار مربوط به کودکان از سوی خود بچه ها فهمیده شود باید با زبان خودشان گفته شود و با اصطلاح همانطور که اشاره کردید از دید بچه های شما شهر تهران برای بچه های مثلاً روستاهای بلوچستان ننویسیم

دنباله در صفحه ۱۶

نگرشی بر کتابهای درسی چهارم ابتدائی

این کتاب مشتمل بر ۳۵ درس است که ۱۹ عنوان آن جدید و ۱۶ عنوان دیگر در کتابهای پیشین بوده که بدون تغییر و یا با تغییراتی جزئی در کتاب باقی مانده است.

یکم : بحث در کلیات کتاب :

الف - عنوانهای جدید :

۱- درس حضرت موسی : در قسمت دوم صفحه ۳۰ سطر آخر : خدا به موسی " وحی " فرمود که " ای موسی عصایت را به دریا بزن " و موسی عصا به دریا میزند و دریا شکافته میشود و پس در چند سطر بعد " بعد از خروج آنها از دریا به فرمان خدا آنها از دوطرف با صدای ترسناکی روی هم ریخت " اگر شکافته شدن به حکمت خداست عما چه نقشی دارد و اگر از خصوصیات عماست چگونه در اتصال بعدی دریا کاربردی ندارد؟

۲- عبور از خیابان : صفحه ۵۲ در سطر ۱۶ وقتی رضا تصمیم میگیرد مثل جواد عمل کند با خودش میگوید : " خدا دوست ندارد برای دیگران مزاحمت و ناراحتی ایجاد کنیم راه رفتن در سوارهرو خطر دارد " راستی کدامیک بعنوان هدف در این درس دنبال میشود؟ رضایت خدا؟ یا آشنائی بچه ها با مقررات و حفظ جان خود و دیگران و رعایت اصول ایمنی؟

۳- در جستجوی گل : صفحه ۵۷ - این درس بصورت داستانی است که در نزدیکی های همدان اتفاق افتاده. یک نوشته داستانی معمولاً با بصورت واقعی است و یا جنبه تخیل و افسانه دارد، هر چند شرح این داستان بصورت واقعه آمده لکن با واقعیت نیز تناقضاتی دارد: همدان از نقاط سردسیر میهن ماست و بچه ها این موضوع را در درس آب و هوا در کتاب علوم چهارم خوانده اند. بنابر این اگر بپذیریم که دامنه کوهی در اطراف همدان موقعی از سال پر از گل های سرخ و زرد باشد بیقین زمان آن بعد از آغاز بهار است که همزمان با عید نوروز می باشد ولی نویسنده در پی آن بوده که عید قربان را بدلالی جایگزین عید نوروز کند لکن با این موضوع توجه ندارد که عید قربان موقع

مقاله زیر را یکی از همکاران ما در ناحیه ۸ برای نشریه معلم ارسال داشته است. با تشکر فراوان از این همکار در انتظار دریافت مقالات دیگر از سایر همکاران خود می باشیم.

در جامعه شناسی پرورشی در زمینه کارکرد آموزش و پرورش و از نظرگاه اجتماعی غالباً آموزش و پرورش را عامل تغییر در جامعه میدانند " چنین نگرشی گام برداشتن در جهت تغییرات اجتماعی از جمله کارکردها و وظایف اساسی نظام آموزش و پرورش محسوب میشود و مدرسه با برنامه و مواد درسی خود بعنوان یکی از عوامل این تغییر بحساب می آید که در بحثهای سیستم های آموزشی رایج در جهان گاه عهده دار راهنمایی عقیدتی و مذهبی خاصی میگردد و گاه در عملکرد آن هیچگونه راهنمایی مذهبی خاصی صورت نمیگیرد که شیوه اخیر را در اکثر ممالک بکار می برند.

اینکه یکسال از قیام شکوهمند میهنما میگذرد باید فرهنگ امپریالیستی که رژیم منحط پهلوی حامی و مجری آن بود بدور افکنده و فرهنگ بعد از انقلاب باید فرهنگی انقلابی، انسانی و پویا باشد، تا بتواند در ساختن جامعه ای آزاد و آباد موثر افتد، کتابهای درسی باید بعنوان ابزار مهم فرهنگی و سالی در جهت تبلیغ و اشاعه چنین فرهنگی باشند لکن بانگاهی گذرا در کتابهای درسی جدید ملاحظه میشود که وزارت آموزش و پرورش کوشیده است تا اولاً از راه کتابهای درسی به الحاق عقیده و مذهب بپردازد که این با گفته وزیر که با اصطلاح تبلیغ سیاسی را در مدارس ممنوع اعلام کردند مغایرت دارد و ثانیاً مطالب درسی را با بدون تغییر باقی گذاشته و یا با انجام تغییراتی سطحی و نامعقول بسنده کرده و ثالثاً از روی عمد بسیاری از مطالب علمی و تجربی را حذف و عباراتی غیر علمی و بی محتوا جایگزین آنها ساخته است. حال کتاب فارسی چهارم دبستان را اجمالی مورد بررسی قرار میدهم تا ضمن تأیید ادعای فوقادامه تغییرات آن نیز روشن گردد:

ثابتی از سال نیست و بچه‌های باین سن و سال نیز در عمر خود عید قربان را در بهار ندیده‌اند تا در آن موقع در حوالی همدان به گلدستری داشته باشند.

موضوع باینقرار است که بچه‌ها به پیشنهاد پدر چیدن گل می‌روند و پدر می‌گوید هرکس بیشتر گل بیاورد جایزه بهتری دارد. متن درس از سطر ۴ صفحه ۵۹.... "هرکس هرچه گل داشت تحویل داد و جایزه گرفت ولی آنهایی که تنبلی کرده بودند و پیشنهاد پدر را انجام نداده بودند جایزه‌ای نگرفتند و خجالت هم کشیدند پدر هم از آنها خوش نیامد و به آنها بی‌اعتنائی کرد آنها شرمند و سرافکننده شدند."

اصولا در تدریس هر درس ضمن طرح یک هدف کلی که مثلا در اینجا هدف کلی را پاداش کارنیک و جزای اعمال زشت تعیین کرده پرورش شخصیت کودکان، احترام به شخصیت آنان، رعایت تفاوت‌های فردی بعنوان اصول تربیتی باید مد نظر باشد. آیا کودکی که در آن موقع صبح علاقه بجمع آوری گل نداشته و یا نتوانسته آن را عملی سازد باید ضمن محرومیت از جایزه و خجالت کشیدن در نزد دوستان مورد بی‌مهری پدر هم قرار گیرد و پدر با بی‌اعتنائی با او مایه شرمندگی و سرافکنندگی او را هم فراهم سازد؟

۴- اسراف نکنیم : صفحه ۱۷۶ - سیبی را نشان میدهد که قسمتی از آن خورده شده و در متن درس میگوید : "حضرت رضا علیه السلام میوه نیم خورده‌ای را دید که روی زمین افتاده است..." سپس با گفتگوی یکطرفه درس ادامه می‌یابد و از جانب مخاطب حضرت رضا حرفی گفته نمیشود که آیا سبب کرم زده بوده یا اشکالی داشته و یا نداشته و یا ندانسته اسراف کرده و بزیانهای اسرافکاری آشنایی نداشته آوردن این مثال در حالی است که بچه‌ها بکرات شاهد اسراف‌های کلان در اطراف خود هستند که بطریق عینی و مانوس تر بازمان می‌توانستند بعنوان مثال انتخاب شوند. در صفحه ۱۷۷ بجهای که مشغول بازی است سبب‌های خود را روی نیمکت یا پله قرار داده که امکان آلودگی آنها وجود دارد بنظر می‌رسد تهیه کنندگان متن آنچنان سرگرم رساندن پیامهای اخلاقی بوده‌اند که بچوانب دیگر توجه نداشته‌اند.

ب- درسهایی که تغییر نکرده و یا تغییرات آنها جزئی است :

۱- کوچ پرستوها صفحه ۳۴: در این درس بعضی از جمله‌ها حذف شده و جملات جدیدی نیز افزوده شده که این افزایش آهنگ نثر را از یکنواختی خارج کرده است مثل دوسطر آخر صفحه ۳۴ و سطر دهم از صفحه ۳۵ که همچون وصله‌ای است ناجور. در کتاب قدیم در انتهای درس برای اثبات اینکه پرستوها پس از سپری شدن زمانی دراز و پیمودن راهی طولانی بدون اشتباه به لانه خود باز میگردند شاهی آورده بود که هم جالب بود و شیرین و هم لازم وای کتاب جدید آنرا حذف کرده و بجای آن بطرح سئوالاتی غیر علمی می‌پردازد نظیر: "قدرت راهیابی و پیمودن این راه طولانی را چه کسی به پرستوها داده است؟ باچه قدرتی این راه طولانی را بدون اشتباه می‌پیمایند و دوباره به لانه خود باز میگردند؟...."

۲- میهن دوستی صفحه ۱۹۴ : این عنوان در کتابهای سابق هم بوده و در آن تغییراتی صورت گرفته، بنظر می‌رسد که تکرار: "ایران خانه من، خانه برادران و خواهران من، خانه پدر و مادران من و نیاکان من است خانه بزرگ و عزیز من است، ایران عزیز میهن من است" چندان ضروری نباشد و شروع درس در کتابهای پیش بهتر بود. در تصویر درس بیشتر از هر چیز گنبد و گلدسته جلب

نظر می‌کند، اینهم از خصوصیات میهن دوستی است در عوض در پایان درس ۳ سطر شعر در کتابهای قبل بوده که منسوب به فردوسی است سطر اول یعنی: چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد، حذف شده است شاید بنظر تهیه کننده لازم نبوده که دانش آموز میهن دوستی را تا باین حد رعایت کند اما خود غافل است که در همین صفحه در سطر چهارم از همان کتاب سابق نقل می‌کند: اگر روزی ایران در خطر باشد جان من در برابر آن چه ارزشی خواهد داشت؟ و بعدا خود اضافه می‌کند.... برای حفظ عظمت و استقلال کشورم به استقبال شهادت می‌روم و با اشتیاق جان می‌دهم. دوم - بحث در جزئیات کتاب :

۱- در لهیپ آفتاب صفحه ۴۱ سطر سوم :.... "او در حالی که جامه زبری بر تن داشت...." با آنکه قبلا از شخص مورد نظر نامی نبرده کلمه او چگونه بجای شخص نشسته و حالت ضمیری پیدا کرده است؟ (فراموش نشود که یکی از هدفهای تدریس فارسی آموزش درست گفتن و درست نوشتن

دنيا صفحه ۱۲۶ تغيير فقط در تصوير است که در کتا
های پيشين پای تخته ۲ دختر و یک پسر بودند و در
کتاب جديد هره پسر هستند.

۲- بطور کلی کتاب از نظر رعایت قواعد
دستوری و فنون نگارش بی عیب و نقص نیست که با
اختصار بموضوعات زیر اشاره میشود:

- در درس عبور از خیابان در سطر دهم
میگوید: "جواد در کناره سواره رو با سرعت
حرکت کرد..." می بینیم که در وسط خیابان زیر
اتومبیل رفته.

- در صفحه ۵۴ همین درس در سطر ۲ مادر
جواد از چه کسانی احوال پسر را میگیرد که در
سطر بعد می آید:

"گفتند..." چه کسانی گفتند؟

- در همین صفحه سطر ۱۶ دنباله گفته معل
است و آغاز جمله نیست که بعنوان آغاز بند جدید
انتخاب شده.

- در بعضی از درسها کلمات جديد در قسم

کلمه ها و ترکیب های تازه معنی شده ولی در متن

در این کلمات با ستاره مشخص نشده اند از آنجمله

است: "روز جمهوری اسلامی" در صفحه ۱۳۵ - "در

تور دید"، "اندک" و "ابوذر" در درس تشنه ای ک

مشک پر آبش بر دوش بود صفحه ۱۵۴ - "بر خا
توکل کن" حافظ" در درس صفحه ۱۶۰ درسی از نهج

البلاغه (اجل)، (در آن دم)، (در درجان) و در
صفحات ۱۶۷ و ۱۶۶ و کلمه (تیاکان) در درس میهن دوست

صفحه ۱۹۴

- در تصویر درس کوچ پرستوها در کتابها

قبل پرستوها برنگ سیاه بودند و در کتابها

جديد برنگ آسمانی، در حالیکه پرستو آبی نیست.

- در صفحه ۸۴ از سطر دوم جمله ای

آورده و آن را ب جمله ای که از قبل هم بوده متصل

کرده و نا هم آهنگی آن گویاست

- اختراع تلفن صفحه ۹۲ در آخرین قسم

درس در هردو کتاب آمده که: (اکنون در حال

نود سال از آن تاریخ" یعنی اختراع تلفن" میگو

بهتر بود کتاب جديد بنویسد در حدود صد

زیرا کتاب قدیم حدود ۱۰ سال پیش نوشته شده اس

- در بعضی از درسها از کلمات سخت و غری

استفاده شده نظیر: "نخوت" صفحه ۲۶ "لهیب

"تعب" صفحه ۴۱ و "مال التجاره" صفحه ۱۷۱

دنباله درص

است). ضمنا شرح درس بصورت ارائه پیامی اخلاقی
است که در سطر آخر خلاصه میشود لکن نمودی از
تاثیر پذیری پیام بر مخاطب حضرت صادق نشان
داده نمیشود که نتیجه ای عاید دانش آموز کند.

۲- جهاد سازندگی صفحه ۴۳: "در سطر دوم...

هر موجود زنده ای برای رسیدن بمقصودش تلاش میکند

در سطر چهارم... انسانها نیز پیوسته در تلاشند

.... در سطر پنجم... ملت ما هم... پیوسته جهاد

میکنند و میکوشد... اگر بپذیریم که هر موجود

زنده ای برای نیل بمقصود میکوشد آن وقت تاکید

بر ملت ما و انسانها که هر دو موجود زنده هستند چه

ضرورتی دارد؟ در سطر ۲ همین درس کلمه خاص

باشکلی که بکار رفته تشدید نمی پذیرد.

۳- عبور از خیابان - در پایان صفحه ۵۴ و

اول صفحه ۵۳ از بیمارستان سینا نام برده، هر چند

این اسم ممکن است برای دانش آموزان تهرانی هم

چندان آشنا نباشد با این وصف برای اطلاع دانش

آموزان شهرستانی و بویژه روستائی میبایست در

متن درس و یا در قسمت کلمه ها و ترکیب های تازه

محل بیمارستان و نقش آنرا در کمک بمصدومین شرح

میداد. در تصویر این درس و همچنین در تصاویر

صفحات ۵۹ - ۵۸ همه از پسران انتخاب شده اند.

- صفحه ۱۰۸ تحت عنوان کار و کوشش داستانی

آورده که با تغییراتی در متن هدف آن با درس در

لهیب آفتاب صفحه ۴۱ یکی است و چیز جدیدی را طر ح

نم. کنند.

۴- صفحه ۱۰۹ در کلمه ها و ترکیب های تازه

زاهد بمعنی بی میل به دنیا معنی شده است، هر

چند از نظر لغوی این معنا در مورد آن صادق

باشد ولی بجهها تصور خواهند کرد که اگر بخواهند

زهد و تقوی پیشه بسازند با توجه بمعنای داده شده

باید از دنیا کناره گیری کنند حال آنکه آموزش

و پرورش باید توجه و علاقمندی بدنی و جامعه را در

بچهها پرورش دهد.

۵- روز جمهوری اسلامی صفحه ۱۳۵ سطر ۱۲

"... بویژه که از امسال شکوه و زیبایی بهار

با (روز جمهوری اسلامی) مدجندان شده است...."

بجای امسال بهتر بود بذکر سال ۵۸ بپردازد چون

با توجه به متن کلمه امسال فقط در فروردینماه

۵۸ صادق بوده است.

۶- تغییر در درس ^{چشم}بینا و گوش شنوا داشته

باشیم در صفحه ۶ بایستن روسری به سر پروین که

انشاء می نویسد صورت گرفته و در بهترین مکان

نگاهی به آئین نامه جدید امتحانات متوسطه

آموزش و پرورش قرار گرفته است که پرداختن به این گونه مسائل سطحی، خود بمثابة شانه خالی کردن این وزارتخانه از طرح و اجرای برنامه های عاجلی است که پرداختن به آنها میتواند به رفع بسیاری از معلولها مثل همین مسئله امتحانات، کمک نماید.

برای مثال یکی از عمده ترین مسائل در دستور روز، مسئله کتابهای درسی است که با شروع سال تحصیلی جدید، تنها قسمتهائی از بعضی کتابها حذف گردید و بسیاری از کتابها نیز بدون هیچگونه تغییری و یا با تغییراتی جزئی و سطحی مثل عوض کردن یک کلمه یا یک تصویر، در دسترس محصلان قرار گرفت، در حالی که با بسیج معلمان آگاه و متخصص، در مدت ۷ ماه پس از قیام امکان تغییرات ریشه ای و حتی دگرگونی کتابهای درسی وجود داشت. هم اکنون بسیاری از دانش آموزان و معلمان مرفقی، به محتوای کتابها معترضند و خواهان تغییرات اساسی آنها میباشند. دانش آموزان ما دیگر نمیخواهند مثلاً کتابهای تاریخشان طبق نظام فرهنگ استعماری تنها شرح جنگها و فتوحات سلاطین گذشته باشند، معلمان ما دیگر نمیخواهند کتابهایی را تدریس کنند که تنها مجموعه ای از تئوریهای خشک و جامد و مواد بیروح و خسته کننده بدون ارتباط با زندگی و عمل را در مغز جوانان ما انباشته میکنند بدون اینکه مطلبی در خور صفا اینهمه وقت را به آنها بیاموزد.

نمونه دیگر از ضروریات کنونی در نظام آموزش و پرورش ما تغییر اساسی در روش تدریس کنونی است. ارائه برنامه ای کوتاه مدت و دراز مدت در جهت تربیت کادرهای متخصص و ورزیده برای آموزش و پرورش و پی ریزی فرهنگی انقلابی با استفاده از انرژی جوانان انقلابی و علاقمند به تدریس.

نمونه دیگر ارائه برنامه ای در جهت بسیج عمومی برای ساختن مدرسه و سواد آموزی در کلیه نقاط کشور بخصوص در سطح روستاها و مناطق دور افتاده.

نمونه دیگر دادن برنامه ای در جهت تلفیق درسیاء

اواخر آذرماه، آئین نامه ای در مورد امتحانات متوسطه از سوی آموزش و پرورش منتشر شد. در مقدمه متن، تهیه این آئین نامه براساس سه هدف عمده ذکر شده است که عبارتند از:

۱- سنجش مستمر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان به منظور ارزشیابی برنامه های درسی و روشها و وسائل تدریس و تعیین قسمتی از ضوابط مربوط به تشخیص استعدادها و علایق دانش آموزان و فراهم ساختن موجبات راهنمایی آنان در جهت بهیود فعالیت های یادگیری.

۲- تشخیص میزان پیشرفت دانش آموزان از نظر احراز شرایط لازم برای ارتقاء از پایه ای به پایه دیگر.

۳- بدست آوردن قسمتی از ضوابط مورد نیاز برای ارزشیابی میزان آمادگی دانش آموزان برای اشتغال بکار و فعالیت تولیدی یا تحصیلات دانشگاهی. ما در این مقاله، نظری کلی به آئین نامه امتحانی در رابطه با اهداف فوق الذکر و مشکلات اساسی آموزش و پرورش در مقطع کنونی می اندازیم و از نقد جزئیات آن صرف نظر میکنیم.

تهیه یک آئین نامه جدید در مورد امتحانات دوره متوسطه ممکن است برای بعضی ها این توهم را بوجود آورد که تغییر دادن چند ماده و اضافه کردن چند تبصره و بالا و پایین بردن نمره، حد نصاب قبولی و یا تغییراتی در نحوه استفاده از تک ماده میتواند گرهی از مشکلات فراوان دانش آموزان را بگشاید و اشکالات متعددی را که همواره در مورد امتحانات گریبانگیر محصلان بوده است، تا حدود زیادی حل نماید در صورتیکه بعقیده ما وزارت آموزش و پرورش تغییر و تبدیل چنین طرحهایی، در واقع در مدد رفع معلولها برمیآید و وقت نیروهای فرهنگی را که باید صرف دگرگون کردن پایه های نظام فرهنگی ما بشوند، به هدر میدهد. در نتیجه با بی توجهی به ریشه مشکلات و عدم برخورد جدی با علتها، نه تنها مشکلی حل نمیشود بلکه بر معضلات و مسائل دانش آموزان نیز افزوده می شود.

هم اکنون چنان مسئولیتهای سنگین بر دوش وزارت

مدارس و نمونه‌های فراوان دیگر که همگی مقدم بر دادن آئین نامه امتحانی جدید است. حال بینیم استفاده از تک ماده برای نمونه ناشی از چه علت‌هایی است؟

بعقیده ما استفاده از تک ماده در مورد بسیاری از دانش‌آموزان، خود معلول، نبودن یک برنامه صحیح برای تدریس در مدارس، فقدان معلمان متخصص و ورزیده در رشته‌های مختلف، عدم علاقمندی بسیاری از معلمان به حرفه خود که نتیجتاً به کم کاری آنها منجر می‌شود، مشکلات اقتصادی محصلان که در بسیاری از موارد دلیل کم کاری آنها در امور درسیشان است، اشکالات عمده کتابهای درسی از قبیل ناهماهنگی بین مطالب یک کتاب از نظر حجم و قابلیت درک مطالب آن با کتاب

سال بعد، وجود یک طرز تفکر غلط در محصلان درباره هدف آموزش که خود ناشی از نظام فرهنگ و ایستاده به امپریالیسم و مصرفی بودن جامعه است که اغلب برای نمره و گرفتن مدرک درس می‌خوانند و طبیعتاً ضرورت واقعی یادگیری را نمی‌دانند و بسیاری علت‌های دیگر است که ذکر همگی آنها در این مقاله نمی‌گنجد.

حال ما از وزارت آموزش و پرورش می‌پرسیم: برای این علت‌ها چه فکر یا اقدامی کرده است که به معلولها می‌پردازد؟

ما اینگونه اقدامات را مثبت و چشمگیر نمی‌دانیم و معتقدیم که دادن چنین آئین نامه‌هایی بدون برخورد با ریشه مشکلات نمیتواند هدف‌هایی را که در مقدمه این آئین نامه ذکر شده است، تأمین نماید. آیا وظیفه آموزش و پرورش، پس از سرنگونی رژیم منفقور پهلوی باید این باشد که نظام فرهنگی را تغییر بنیادی بدهد یا بر پایه همان نظام، بخواهد میزان پیشرفت تحصیلی محصلان را بسنجد و ضوابط مورد نیاز برای سنجش میزان آمادگی دانش‌آموزان برای اشتغال بکار را بدست آورد؟

ما می‌پرسیم: هم اکنون چه برنامه‌هایی برای استفاده از استعدادهای خاص نونهالان ما اجرا می‌شود؟ آیا برنامه‌های آموزش کنونی میتواند به هر محصلی فرصت بدهد که بر طبق علاقه و استعداد خود رشته تحصیلی اش را انتخاب کند؟

هم‌اکنون بسیاری از محصلان ما پس از اتمام کلاس سوم راهنمایی از ترس مردود شدن و نه بخاطر علاقه شخصی وارد رشته علوم انسانی میشوند، حتی اگر به علوم اشت علاقه باشند چون فکر میکنند این

رشته را راحت‌تر میتوانند بیابان برسانند. مدارس جنوب شهر کلاسهای ریاضی حداکثر از ۲۰ شاگرد تشکیل میشوند، در حالیکه هرسال به تعداد کلاسهای علوم انسانی اضافه میشود و در هر کلاس اغلب بیش از ۶۰ نفر نشسته‌اند. آیا با این وصف دادن آئین نامه امتحانی تنها اقدامی رفرمیستی و ناشی از سطح نگری نیست؟

ما بعنوان نمونه، توجه آموزش و پرورش را به تحصیلات و اعتراضات اخیر محصلان تک ماده‌ای جلب میکنیم که بالاخره طرح این وزارتخانه را با شکست روبرو کرد. این حرکت جدا از محتوای خود میتواند شاهی باشد بر این ادعای ما که سطحی برخورد کردن با مسائل دارای چه عواقب و نتایجی است و هشدار می‌باشد به آموزش و پرورش که بجای پرداختن به چنین طرح‌هایی ذکر اقدام اساسی برای پیشبرد فرهنگ جامعه بکند.

یاد معلم شهید "بشرحقی" را گرامی میدارم

تاریخ مبارزات قهرمانانه خلق ایران علیه استبداد و استعمار مشحون از جانبازیهای فداکارانه فرزندان این مرز و بوم میباشد.

در میان این جانبازان بسیار بودند معلمانی که با شرکت مستقیم در مبارزات توده‌ها و نثار زندگی پربار خویش راه مبارزه را هموارتر کردند.

شهید ضیاء بشرحقی، نیز معلمی بود که در جریان مبارزات قهرمانانه توده‌ها در راه مبارزه با استبداد و استعمار به ضرب گلوله مزدوران رژیم منفقور، پهلوی بر خاک افتاد.

اکنون یک سال از شهادت این معلم مبارز میگذرد و خلق همچنان پرتوان و توفنده، علیه سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم می‌رزمند.

کانون مستقل معلمان تهران، با همه توانش در معرفی و تجلیل معلمان شهید شرکت جسته و پادار راه پرافتخار عزیزانی چون معلم شهید، ضیاء بشرحقی می‌باشد.

یادش گرامی باد.

پژوهشگر
جنبش معلمان

معلم شهید سیمین جریری



معلم شهید سیمین جریری سعی می‌کرد تا آنجا که برایش ممکن بود از حقوق پامال شده، آن‌ها دفاع کند و ریشه نابامانیهای زندگیشان را بشکافد و در این زمینه آگاهیشان را رشد دهد. دانش‌آموزان در کلاس درس او را معلمی مهربان، با صداقت و دوست‌داشتنی می‌دانستند و او همواره درحالت مشکلاتشان چه درسی و چه غیر درسی پیشقدم بود و عمیقاً درک می‌کرد که این مشکلات نمی‌توانند جدا از مسائل و مشکلاتی که در جامعه وجود داشت مورد بررسی قرار گیرد به همین جهت در کلاس درس مشکلات و نارسائیه‌ها را در ابغاد و سיעتری مورد بحث و گفتگو قرار میداد و علت درس نخواندن دانش‌آموزان را وسیله‌ای قرار میداد که آنرا ارتباط دهد به مسائل خانوادگی و مشکلات جامعه و در این راه سعی می‌کرد با خانواده دانش‌آموزان ارتباط داشته باشد. او بخوبی می‌دانست که وظیفه یک معلم آگاه این است که در هرکجا که هست روشنگری کند و همیشه در پیش‌کشیدن مسائل اجتماعی پیشقدم بود و فعالیت‌ها بحث می‌کرد و می‌کوشید که چهره کربه‌جامعه طبقاتی را عزیزان کند و امیرالیزم را به توده‌ها بشناساند و با این چهره‌های کربه به مبارزه برخیزد. او در شغل معلمی اش از دانش‌آموزان و همکاران خود بسیار چیزها آموخت که در مبارزه یاریش میدادند.

در سال ۵۲ وقتی توسط عمال ساواک دستگیر شد در زیر شکنجه‌های بیرحمانه جلادان تنها چیزی که یاریش میداد، یاد رنجه‌ها و دردهای زحمتکش بود که او با آنها خوب آشنا بود، ایمان به رهائی خلق او را و امید داشت که در مقابل این جلادان سرفروغ نیارد و او توانست با ایمان به راهی که برگزیده بود همه اسرار خود را حفظ کند و پس از دو ماه از زندان آزاد شود، پس از آزاد شدن مجدداً به کلاس بازگشت، به نزد دوستان همیشگی‌اش، او اکنون از آگاهی بیشتری برخوردار بود و دشمن را بهتر می‌شناخت. درد را می‌دید و در همان حال می‌کوشید شکل‌های دیگری برای مبارزه و حرکت پیدا کند و مبارزه خود را عمق بیشتری بخشد. همواره آماده بود تا افکار نو و شیوه‌های نو را

سیمین هفتمین فرزند یک خانواده متوسط بود. پدرش کارمند ساده‌ای در شهر آباد بود که سعی می‌کرد همه امکاناتش را در جهت رشد تحصیلی فرزندانش بکارگیرد و مادرش زن زحمتکشی که همواره خود را بعنوان ستون محکمی در خانواده دیده بود و می‌کوشید سهم بیشتری در اداره امور خانه و پیشبرد زندگی خانوادگی بعهده گیرد. زندگی در چنین خانه پرفرزندی، خصوصیات پدر و مادر وضع سخت‌زندگی در او خط‌هایی بوجود آورد که همواره خود را با دیگران ببیند و مسائل و مشکلات دیگران را چون مسائل خود بداند و با آن برخورد کند. در دبیرستان دانش‌آموز فعال و پیر جنب و جوشی بود و برای شرکت در امور فوق برنامه پیشقدم بود. با همه دانش‌آموزها می‌جوشید. با آنها شریک می‌شد و در حد توان خود می‌کوشید آن‌ها را یاری دهد و از آنها بیاموزد.

پس از پایان دوره دبیرستان وارد دانشکده علوم شد و همزمان با آن در تربیت معلم نیز به کار آموزی پرداخت و سپس در مدارس جنوب شهر تهران (ناحیه ۱۰ و ۱۳ آموزش و پرورش) به تدریس پرداخت او شغل معلمی را پایگاهی برای روشنگری و آموزش نسل تاریخ ساز جامعه‌اش انتخاب کرده بود تا به آینده سازان درس‌آزادگی دهد. ضمناً معلمین مدرسه او را دوستی قابل اعتماد و همراهی مستحکم می‌دیدند که می‌توانند با او همقدم و همراه باشند

فراگیرد و آنها را در راه رهایی زحمتکشان زیر ستم استعمار و استثمار بکارگیرد. به این دلیل بود که بپیوستن به نیروهای انقلابی توان و جان خویش را در خدمت انقلاب نهاد و برای پیمان خویش وفادار مانده و در یک درگیری نابرابر در ۲۵ مهرماه ۱۳۵۵ به شهادت رسید تا خون سرخش قطره‌ای از دریای خون هزاران هزار شهید باشد که بخاطر رهایی زحمتکشان به مبارزه برخاسته‌اند.

سیمین همچون سایر شهدای میهن ما نمرده است. او زنده است. زنده است، چرا که راهش که راه سعادت و بهروزی زحمتکشان میهن ماست، همچنان ادامه دارد و بی شک خونهای این عزیزان، همچنان تمامی آنها را که برای رسیدن به آرمانهای زحمتکشان می‌رزمند، در ادامه راه خود مصمم تر می‌سازد.

راهش و یادش جاودانه باد

درود به همه شهدای بخون خفته خلق

دساله نگارشی بر...

نگاه بر نیروی ...

نتیجه:

مطالعه کتاب جدید نشان می‌دهد که دست‌اندرکاران و تهیه کنندگان آن ضمن حذف مطالب طاغوتی بسیاری از مطالب جالب توجه و درخور اهمیت را نیز حذف و بجای آن موضوعاتی دست‌انگشت که در بردارنده شعارهای اخلاقی است قرار داده‌اند که نه تنها منتج به تغییر اجتماعی نشده جوابگوی نیازهای زمان انقلاب ما نیست بلکه بسیاری از مطالب آن با عصر ما نیز سازگار نمی‌باشد در هیچ یک از دروس تازه وارده توجهی بدنیا جدید، انقلابات دنیا، سرگذشت مبارزین، اختراعات و اکتشافات نشده به پدیده‌های نوظهور در صنایع و علوم و حتی فنون نگارش اشاره‌ای نمی‌کند و قدمی در راه خلافت و شکوفائی استعدادهای دانش‌آموزان برنمیدارد بلکه برعکس به تحمیل آنها می‌پردازد و ما حاصل چنین آموزشی موجودی است مبتلا به رکود و جمود فکری که بی‌علت عدم کارآئی و کاردانی، نه تنها دردنیای متحول و پویا نقشی نخواهد داشت بلکه مصرف‌کننده است که راه انحطاط می‌پیماید.

مسئولان مدرسه و با فشاری بیشتر دانش‌آموزان، و در نهایت تشکیل شورا و رای موافق ۵ نفر از نمایندگان شورا، باز هم توانستیم علی‌رغم تمام مشکلاتی که شورا در مدرسه ما دارد حرف حق خود را به پیش بریم. پایه‌های این پیشرفت را نیروی تمامی دانش‌آموزان مبارز تشکیل می‌دهد و قدرت اجرایی با شوراها خملت انقلابی می‌دهد. مدیران باید بدانند که با ایجاد شورای فرمایشی که حیلۀ ارتجاع است نمی‌توانند نظام پوسیده پهلوی را در مدارس برقرار نمایند.

ما دانش‌آموزان احتیاج به ترقی و پیشرفت داریم و کسانی که بخواهند مانع پیشرفت شوند از بین خواهند رفت. دانش‌آموزان کشته دادند تا در پناه آزادی به سلاح آگاهی مجهز شوند. اختناق در مدارس رشد آگاهی را سد می‌کند.

عده‌ای از دانش‌آموزان دبیرستان

نمونه از صفحه ۱۱
افراد متشکل در آن نباید دارای ایدئولوژی های خاص خود باشند. بهمین جهت این کانون ها میبایست محلی برای برخورد عقاید گوناگون در چهارچوب اهداف دمکراتیک کانون باشند. و اصولا اگر بحث سیاسی در بین افراد وجود نداشته باشد این امر

خود به مانعی در راه رشد سیاسی افراد متشکل خاص خود باشند. این کانون ها بدل میشود. بحث و تبادل نظر برای برخورد عقاید گوناگون باعث همگون شدن نظرات و رویه ها میشود. متشکل در آن بسوی صحیح ترین نظرات خواهد گردید.

در شرایطی که امپریالیزم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران با همکاری سرمایه داران وابسته داخلی به سرکردگی دربار پهلوی، و با بکارگیری سیستم پروکوبرانه می کوشید تا هر صدای آزادیخواهانه را در گلو خفه کند، پیشروان راه رهائی خلق، با ایمان به حقانیت راه توده ها علیه امپریالیزم و پایگاه داخلی آن مبارزه می کردند. در این مبارزه، بسیاری کشته شدند، و بسیاری

هم در زندانهای مخوف آریامهری، و در شدیدترین موقعیتهای پلیسی به بند کشیده شدند. زندانی سیاسی، این وجدان همیشه بیدار جامعهمواره مظهر پایمردیها، صداقتها و ایمان براه توده ها بوده و می باشد. قطعه شعر زیر به پاس پایمردی های آنان است که به مناسبت سالگرد رهائی زندانیان سیاسی در سال ۵۷ بدست توانای خلق آزاد شده اند

زندان

من زندانی خشمگین
قصر هوا کا میکی شاه خونخوارم
در سردی شب
از پشت میله های پنجره کوچک
نگاه می کنم به تاریکی
و می اندیشم به آینده

به آزادی
من مرغ عاشقم
زندانی این قلعهء وحشتناک
با بالهای بسته
با آرزوی پرواز
نگاه می کنم به بارش باران
که می شود، زنگ ظلام شب را
و گوش می کنم

به همهء دور
در سرم تنها، هوای آزادی است
من جنگاور پاکباز عرصهء رزم
زندانی پرشور قصر شاه
این قفل و بندها
این میله های آهنین سخت
این زخم های داغ
خونابه های خشم
این زجر بیدریغ روز و شب
هرگز نمی توانند

مرغ اندیشه ایم را از پرواز بدارند
و تپش های عشق را
از قلب عاشقم جدا کنند
تاپ، تاپ، تاپ
گوش کن
این صدا از شهر شب می آید
صدای حسرت ها
صدای رسای حقایق

* * *

سگین بنفشه شب روی دژ
صدای همهء ، بگوش میرسد آسمان



انقلاب. مقاله‌ای از ساعتر شهید: هیروزاده عشقی

تازه تندرو بیایند و آزادی و مراتب تکامل را احیاء نمایند.

یک مقاله دیگر: روزانقلاب - فردای انقلاب: روزانقلاب عبارت از آن دوره ایست که هیاهوی انقلاب بلنداست و برای بهم زدن عادات و رسوم زشت حکومت است.

فردای انقلاب که عبارت از دوره تکامل می باشد، ایام گسترانیدن رسوم و عادات و قوانین تازه‌ای است به جای رسوم محوشده.

کسانیکه امروز روی کارند، یعنی مراجع تقلید آزادیخواهان معرفی شده‌اند، رجال روزانقلابند و در عملیات روز انقلاب دانشمندند ولی از معلومات علمی فردای انقلاب به کلی بی‌اطلاعند و این است که فردای انقلاب را خراب کرده‌اند.

اینها باید کنار روند و یکدسته‌ای که برای عملیات فردای انقلاب کاملاً معلومات دارند جلو بیایند:

آنها همان آدم‌های تازه هستند.

"نقل از شماره ۷ سال دوم روزنامه قرن بیستم"
"مورخ دلو ۱۳۰۱ خورشیدی"

اول باید فهمید چرا انقلاب می‌کنند و چرا انقلاب می‌شود. انقلاب وقتی رخ می‌دهد که عادات و امیال طبقه زیردست موجب عدم رضایت طبقه زیر دست باشد. انقلاب وقتی می‌شود که قسمت ناراضی بیش از قسمت‌های راضی بوده و در راس ناراضی‌ها یک عده چیزفهم و کاردان قرار گرفته باشد. انقلاب عکس العمل تعدیات اربابان اقتدار و خود سوری‌های متنفذین است. شدت انقلاب و خونریزی منوط به ساقیه شدت تعدی متصدیان است.

وقتی انقلاب‌کنندگان ملاحظه کردند که هیچیک از تاسیسات آنها موافق دلخواه و آنچه که قبلاً در نظر گرفته بودند نشد، بی‌شبهه مایوس گردیده گمان خواهند داشت که اگر انقلاب نمی‌گردید بهتر بود وقتی صاحبان عقیده شدند مرتجعند و مرتجع شاخ و دم ندارد.

تمام آن کسانیکه در صدر مشروطیت بانهاییست حرارت فریاد می‌زدند: انقلاب انقلاب آزادی آزادی امروز بانهاییست افسردگی می‌گویند: یاد دوره ناصرالدین شاه بخیر!!

بیخود انقلاب کردیم!! اینان همه مرتجعند. باید به آنان گفت اگر از انقلاب نتیجه منظوره گرفته نشد تقصیر شماست، تقصیر خستگی شماست، چرا آن دو سال بعد از انقلاب رسوم مشروطیت و آزادی از حالیه که هفده سال از دوره انقلاب می‌گذر بهتر بود؟ سبب این بود که آن وقت شما خسته نشده بودید. مرتجع نشده بودید. به همین دلیل شما باید دیگر متصدی امور اجتماعی و تکاملی مملکت نباشید.

آنها که امروز به ما می‌گویند: تندتند نروید، عجله نکنید، قدری حسا غماض داشته باشید، جوانی نکنید!! ما هم همینطور مثل شما بودیم ولی حالا دانستیم که آن تند‌های صلاح نبوده!! اینها همه مرتجعند.

باید به آنان گفت که در اثر تندروی شما علائمی از آزادی و مشروطیت در چهار سال اول بعد از انقلاب دیده می‌شد ولی وقتی شما ملاحظه کار و آهسته‌رو شدید، دیگر اثری از آزادی و مشروطیت نماند. بنابراین شما باید بروید تا یک عده آدم‌های

سازمان صنایع آموزشی در خدمت ۹۰۰۰

عصر امپریالیزم، عصر انحصار و سرمایه داری و هجوم سرمایه بتما می نقاط دنیا برای کسب سود هرچه بیشتر از راه غارت و چپاول نیروی کار و منابع طبیعی کشور های تحت سلطه است و برای اینکه در این زمینه دستش کاملاً باز باشد همواره زمام امور این کشورها را بدست عوامل داخلی سرسپرده خویش میسپارد. در ایران هم بر همین روال امپریالیزم آمریکا مهره سرسپرده ای مانند شاه را بر سرکار آورد و با دیکته کردن برنامه هائی مانند انقلاب سفید، راه را برای نفوذ هرچه بیشتر سرمایه های خود بوسیله ایجاد نیروی کار ارزان از طریق نابود کردن کشاورزی که هجوم روستائیان ورشکسته رابشرها بدنبال داشت و پایه ریزی صنعت مونتاژ باز نمود. بدین طریق در ۱۵ سال اخیر ما شاهد رشد و گسترش قارچ گونه شرکت های وابسته به امپریالیزم با تکیه بر سرمایه داران دلال داخلی بوده ایم. چنین سیاست اقتصادی لزوماً بدنبال خویش آنچنان برنامه فرهنگی را طلب میکرد که بتواند سلطه سرمایه انحصاری را در زمینه فرهنگی توجیه نموده و زندگی مصرفی را بخورد مردم دهد و بدنبال چنین برنامه ای نظام آموزشی کشور نیز زیر سلطه فرهنگ استعماری با آموزشی ارتجاعی و پوسیده که از بیخ و بن با واقعیت های زندگی روزمره زحمتکشان در تضاد بود بوجود آمد که هدف آن تربیت انسانهای بود که مبیایستی در آینده مهره های اجرای سیاست های سرمایه داری وابسته باشند. با بوق و کرنا ببهانه همگامی با عصر دانش نظام قبلی آموزشی کشور را بظاهر تغییر دادند، رشته های تحصیلی دگرگون شد و رشته های مناسب با گسترش بازار مصرف در سیستم آموزشی کشور ایجاد گردید. ایجاد رشته های خدمات، بازرگانی، بانکداری، اقتصاد، مدیریت و ... قبل از آنکه منطبق با نیاز های آینده کشور باشد ریشه در گسترش نفوذ امپریالیزم در ایران داشته و هدف آن تربیت متخصصین و تحصیل کرده های مورد نیاز در چهارچوب روابط امپریالیستی بود. در ارتباط با چنین مسائلی امپریالیزم وایادی داخلی وابسته به آن

دست به تاسیس شرکت های با صلاح آموزشی زدند که هدف آن از یکطرف صدور سرمایه ایجاد بازار فروش و از طرف دیگر اشاعه بیشتر فرهنگ مصرفی در زمینه آموزشی بود. از جمله چنین شرکت های میتوان از شرکت صنایع آموزشی (سهامی خاص) نام برد که وارد کننده وسائل کمک آموزشی بوده و سرمایه گذاری سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و وزارت آموزش و پرورش ایجاد گردیده است که بترتیب ۶۰ و ۴۰ درصد سهام را در اختیار داشتند. از آنجائیکه هدف اصلی تاسیس شرکت مهیا کردن زمینه مناسب برای سرمایه گذاری شرکت های امپریالیستی بود بلافاصله پس از تاسیس با چندین شرکت اروپائی سهیم گردید. این شرکت با حمایت دولت و در اختیار گرفتن امکانات سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور و سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی پس از مدتی توانست تقریباً تمامی بازار ایران را در زمینه های مختلف فعالیتش رسماً بخود اختصاص دهد. از آنجائیکه نظام آموزشی وابسته به امپریالیزم اجازه رشد و شکوفائی استعداد های نوجوانان این مرز و بوم را نمیدهد بهمین جهت هیچگونه رابطه سازنده ای بین محتوای کتابهای درسی، برنامه های آموزشی و وسائل کمک آموزشی خریداری شده موجود نیست. از این لحاظ خرید اینگونه وسائل برای مدارس ایران جز حیف و میل بودجه وزارت آموزش و پرورش و ایجاد زمینه دزدی برای مسئولین این وزارتخانه نقش دیگری نمیتوانست داشته باشد.

در گزارشی که این شرکت در سال ۱۳۵۶ منتشر نموده است چنین میخوانیم " شرکت صنایع آموزشی تاکنون به ۵۰۰ مرکز فنی و حرفه ای و ۱۰۵۰ مدرسه راهنمایی و ۱۵۰ دبیرستان و ۹۰۰ کلاس دوره کودکان و وسائل آموزشی گوناگونی تحویل داده که تعداد آنها بالغ بر ۱۶۰۰۰ واحد کالا بوده است و به پیش بینی شرکت میزان فروش بدون در نظر گرفتن شرکت های وابسته در سال مزبور حدود یک میلیارد ریال میرسد" این شرکت در سال ۱۳۵۶ از کشور های اروپا - آمریکا - ژاپن مبلغی در حدود یک میلیارد ریال نیز خرید نموده است.

آموزشی تاسیس شده و هدف از تاسیس آن تولید وسائل آزمایشگاه برای مدارس و مراکز آموزشی است. شرکت لیولدهروس به کمک شرکت صنایع آموزشی می‌آید تا بتواند با تولید وسائل آزمایشگاه مدارس ایران را تجهیز نماید، مدرسی که دانش آموز پس از ۱۲ سال آموزش استعماری هرگز رنگ اسید سولفوریک و براده آهن را ندیده است و بقول زنده یاد صمد بهرنگی همیشه شاهد ترکیب این دو بر تخته سیاه می‌باشد و عجباً که پس از هربار آزمایش تخته سیاه همچنان سالم باقی میماند. ۳- شرکت ایران دمولوکس (شرکت‌های خاص). این شرکت با سرمایه‌گذاری شرکت دمولوکس آلمان، بخش خصوصی داخلی و صنایع آموزشی تشکیل شده و هدف از تاسیس آن تولید انواع پروژکتورهای مورد نیاز مدارس ایران است. زمانی که ۷۰ درصد مردم این مرز و بوم سواد خواندن و نوشتن را ندارند و ۶۳ درصد کودکان ۶ تا ۹ ساله آن به علت فقر بیش از حد راهی بمدرسه ندارند ماهیت عملکرد غارتگرانه اینگونه شرکتها و ادعاهای دروغین آنان بر همه مشخص میگردد.

۴- شرکت دیدآموز (شرکت‌های خاص). این شرکت با سرمایه‌گذاری شرکت وسترن آلمان، بخش خصوصی، صنایع آموزشی تاسیس شده است. هدف از تاسیس شرکت تولید و تهیه ابزارهای کمک آموزشی مانند اسلاید، فیلم و غیره و انجام امور چاپ و نشریات مربوط به صنایع آموزشی است. بنابراین بی‌دلیل نیست جهت فراهم آوردن زمینه غارت و چپاول برای شرکت‌های امپریالیستی نظیر شرکت وسترن آلمان اداره سمعی و بصری وزارت آموزش و پرورش ایجاد میگردد و بدین طریق باقی مانده بودجه آموزشی جامعه هم حیف و میل میشود. بررسی مختصر ماهیت اینگونه شرکتها موید آنست که عملکرد آنان فقط و فقط برای بتاراج دادن سرمایه های مملکت بوده و بزعم ادعای آنان تنها مسئله فاقد اهمیت برای آنان کلاسه های تنگ و تاریک مدارس ایران است، مدرسی که در فصل دروی محصول دردها تا ز شاگرد خالی میشود زیر آفتابان بایسد بخاطر مبارزه با گرسنگی و گذران زندگی نکبت بار حاصل از فقر و تنگدستی همراه والدین خود بکار مزدوری بپردازند، مدرسی که معلمانش بخاطر گذران زندگی مجبور به تدریس آموزش استعماری بوده و کمتر علاقه ای در کارشان احساس میکردند،

شرکت صنایع آموزشی برای آنکه بتواند زمینه مناسبی جهت استفاده از نیروی کار ارزان برای امپریالیزم فراهم سازد اقدام به تاسیس کارخانه بزرگی در قریه سمکنده در ۷ کیلومتری شرق ساری نمود که بتواند وسائل کمک آموزشی را در داخل ایران مونتاژ نماید. اگر سری با صنایع شرکت که در منطقه وسیعی از جاده کرج احداث شده بزنید خواهید دید که کاسهونها مشغول تخلیه و بارگیری کالاهائی هستند که تماماً مارک اروپائی و آمریکائی دارند و جالب آنکه بر در ورودی انبار با تیترا درشت نوشته شده "بخاطر حفظ سرمایه های آموزشی مملکت از کشیدن سیگار خودداری نمائید" باعث تاسف است که مصرف یک مشت کالای بنجل که فقط باعث گسترش بازار مصرف میگردد بزعم کار گزاران شرکت بعنوان سرمایه های آموزشی قلمداد میگردد و این درحالی است که تعداد بیسوادان مملکت در سایه فقر و حشتناکی که گریبانگیر زحمتکشان جامعه است از مرز ۱۵ میلیون میگردد. در صفحه ۱۱ و ۱۳ گزارش شرکت چنین میخوانیم "صنایع آموزشی با گسترش فعالیت های خود سازمان خود را گسترده تر میکنند و بدین منظور مقدمات تشکیل شرکت های تولیدی وابسته به خود را توانسته است به پایان رساند و تاکنون چهار شرکت برای تولید انواع وسایل و تجهیزات آموزشی به ثبت رسیده است" مشخصات این چهار شرکت وابسته به امپریالیزم به صورت زیر میباشد.

۱- شرکت تجهیزات مدارس ایران (شرکت‌های خاص) که با سرمایه‌گذاری بانک توسعه صنعتی معدنی ایران، بخش خصوصی داخلی و صنایع آموزشی تاسیس شده و هدف از تاسیس آن تهیه مبلمان مدارس ایران است. مسئولین شرکت صنایع آموزشی اگر قبل از تنظیم این گزارش سری به مدارس جنوب شهر و دهات ایران میزدند برای العین مشاهده میکردند که درد آموزش و پرورش این مملکت نداشتن مبلمان نیست بلکه درد اصلی فقر و حشتناکی است که در سایه استعمار و استثمار گریبانگیر مردم زحمتکش جامعه شده و باعث آن گردیده که در دو سوم دهات این مرز و بوم به علت چپاولگریهای امپریالیستی حتی مدرسه های چهار کلاسه هم وجود نداشته باشد.

۲- شرکت پژوهش (شرکت‌های خاص) این شرکت با سرمایه‌گذاری بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران بانک فرهنگیان، شرکت اد هروس آلمان و صنایع

نیست که در این مدت هیچگونه تحولی در نظام آموزشی استعماری بچشم نمی‌خورد و برنامه‌های سابق همچنان بقوت خود باقی است.

در راه ایجاد فرهنگی انقلابی و مردمی و بخاطر ایجاد فرهنگ و آموزشی که در جهت رشد خلاقیست استعداد های نوجوانان این مرز و بوم باشد باید با همه توان خود علیه سلطه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی امپریالیزم بپا خاست. اولین قدم در این راه باید مصادره سرمایه های شرکت های وابسته به امپریالیزم باشد تا زمینه بسط و گسترش هر حرکتی در جهت ادامه کار شرکت های نظیر صنایع آموزشی بروال سابق جز کمک به ادامه وابستگی امپریالیزم و هدر دادن سرمایه های مملکت شمر دیگری بدنبال نخواهد داشت. در خاتمه یاد آور میشود که شورای کارکنان صنایع آموزشی که ترکیبی است از عناصر جوان و معتقد به مبارزات مردمی کوشش بر آن دارند تا با قطع دست های سرمایه داران وابسته شرکت را در جهت تولید مستقل و بخدمت گرفتن آن در راه ایجاد امکانات لازم برای مدارس دور افتاده آماده سازند. با آرزوی موفقیت برای اعضای شورا در صنایع آموزشی دستان را بگرسی می‌فشاریم.

در تهیه این مقاله از گزارش شرکت صنایع آموزشی که در اسفند ۱۳۵۶ منتشر شده استفاده گردیده است.

مدارسی که بجای آنکه برای فردای این جامعه انسان های آزموده تربیت کنند افرادی میسازد فاقد کوچکترین کار آئی در زمینه های مختلف، مدارسی که اگر معلمی هم مثل صمد بهرنگی را اختیار دارد توسط مسئولین آموزش و پرورش و دستگاه جهنمی ساواک سرش را بزیر آب میکنند و در همان حال شرکت صنایع آموزشی هدف از تاسیس خود را کمک به پیشرفت امر آموزش جامعه قلمداد مینماید.

اکنون یکسال بعد از مبارزات خونین خلق بپا خاسته ایران بعزت عدم اجرای سیاست های قاطع و انقلابی و برخورد سازشکارانه بجای مصادره سرمایه های امپریالیستی شرکت های وابسته نظیر شرکت های وابسته به صنایع آموزشی، این شرکت همچنان بروال سابق بکارش ادامه میدهد و تنها اقدام انجام یافته در این مورد آنست که وزارت آموزش و پرورش ۲۵٪ از ۶۰ درصد سهام این شرکت را که در اختیار سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران بود اسماً به تملک خود در آورده است و وسایل کمک آموزشی همچنان توسط این شرکت به مدارس و مراکز آموزشی فروخته میشود بدون آنکه زمینه ای برای کاربرد آنها موجود باشد.

دست اندرکاران سیستم آموزشی کشور بجای آنکه در فکر تغییر بنیادی نظام آموزشی باشند با تغییر درصد سهام شرکت برفع وزارت آموزش و پرورش به ظاهر در تغییر ماهیت آن میکوشند، غافل از آنکه در سیستم اقتصادی وابسته موجود اینگونه اعمال آب به آسیاب امپریالیزم ریختن میباشد، بی جهت

**هرچه مستحکمتر باد پیوند توده های
مردم علیه امپریالیزم و وابستگان شان**

اطلاعیه کانون مستقل معلمان تهران

در رابطه با معلمان تربت حیدریه

دنبال نمودند ولی مبارزات آنان منجر به صدور حکم تبعیدشان شده است.

ببینیم این معلمان صدیق و آگاه از آموزش و پرورش منطقه چه خواسته‌اند که حکم تبعید آنان را صادر نموده است. خواسته‌های به حق منطقی همکاران ما چنین بوده:

اول - پاکسازی محیط آموزش و پرورش از فرصت‌طلبان و وابستگان به رژیم و ساواک.

دوم - تامین شرکت همه فرهنگیان از معلم و دانش آموز، چه در شهر و چه در روستا در امور مربوط به خودشان.

در پی خواست اول به انتشار دو سند افشا گرانه در مورد رئیس ناحیه وقت آقای علی هاشمی قوچانی می‌پردازند که نشان میداده این شخص چگونه توانست از طریق ایجاد دو دستگی دست به سوء استفاده از قدرت و سوء استفاده مالی بزند و اعتبارات را بنا بر حسب ضرورت و نیاز بلکه بطریقی که نفع خودش تامین شود خرج نموده است.

دوستان ما حتی برای رسیدگی به وضع آشفته آموزش و پرورش تقاضای اعزام بازرس میکنند و بازرسان آموزش و پرورش در سه نوبت برای تحقیق به تربت حیدریه می‌آیند و اتهامات وارده بر آقای هاشمی قوچانی را وارد دانسته و حکم بر محبت آنها میدهند. دنبال این اقدامات رئیس ناحیه وقت آقای قوچانی ۵ تن از معلمین آگاه و متعهد را در اختیار کارگزینی اداره کل قرار میدهد.

معلمین ضمن اعتراض به این عمل خود را به اداره کل معرفی و فتوکی ابلاغ را به دادگاههای انقلاب عادی و اداری تسلیم می‌نمایند و هر سه دادگاه حکم بر غیر قانونی بودن ابلاغ‌ها میدهند.

در نتیجه این افشاگریها و اقدامات آقای هاشمی قوچانی از ریاست برکنار و شخص دیگری به ریاست آموزش و پرورش منطقه منصوب میشود و طبق قانون می‌بایست که همکاران ما بسر کار خود باز گردند.

بعد از قیام شکوهمند بهمن ماه، ما بارها شاهد اخراج و تبعید معلمان آگاه و مبارز و دخالت‌های بی رویه عناصر غیر مسئول در امور مربوط به آموزش و پرورش بوده‌ایم.

یک روز در گچساران، روز دیگر در تهران، و یک روز در بندرعباس و اکنون در تربت حیدریه معلمان زحمتکش این مرز و بوم را به بهانه‌های پیچ و بی اساس بعنوان باصلاح تصفیه تبعید و اخراج میکنند.

ما بارها گفته‌ایم که خواهان تغییر و دگرگونی بنیادی در امر آموزش و پرورش هستیم، ما بارها گفته‌ایم که پیشرفت یک جامعه بدون فرهنگی مترقی غیر ممکن است، بارها گفته‌ایم که خواهان پاکسازی محیط آموزشی از عناصر غیر مسئول و وابسته به رژیم سابق می‌باشیم و این را نیز در صلاحیت معلمان مبارز و انقلابی، معلمانی که در رژیم سابق مبارز بوده و مبارزه کرده‌اند میدانیم.

ولی عملکرد آموزش و پرورش تا بحال جز این بوده و نمونه‌های آن فراوان است، چنانکه اخیراً در تربت حیدریه حکم تبعید ۵ تن از همکاران صدیق و زحمتکش ما را که مدت‌ها سابقه مبارزاتی داشته‌اند صادر نموده است.

معلمانی که در شکل دادن به اعتمادات فرهنگیان و دانش‌آموزان از مهرماه سال ۵۷ فعالانه شرکت کرده و در روزهای حکومت نظامی از هاری مهره سر سپرده رژیم بارها دستگیر و زندانی شده‌اند و بعد از گذشتار وحشیانه رژیم منفور در نهم دیماه سال ۵۷ در تربت حیدریه که ۱۱ شهید و چندین زخمی بجای گذاشت توانستند با مبارزات پیگیر خود همراه با توده‌های مردم پلیس و افراد شهربانی را مجبور به فرار از شهر نموده و تا آغاز قیام ۲۲ - ۲۱، بهمن اداره شهر را بدست گیرند.

بعد از قیام نیز این همکاران به مبارزات خود ادامه داده و در جهت شکل معلمین فعالیت پیگیری را

در آموزش و پرورش فعالانه خدمت! میکنند تبعید و اخراج معلمان متعهد با چنین اقدامات غیراصولی و نادرست جز تحکیم پایه‌های فرهنگ استعماری نتیجه‌ای دیگر نخواهد داشت.

ما با پشتیبانی از خواست بحق و منطقی این معلمان و همصدا با سایر فرهنگیان و دانش‌آموزان تربیت حیدریه خواهان بازگشت این معلمان به محل کارشان و رفع هرگونه تضییق و تجاوز به حقوق معلمان مبارز و آگاه در سراسر کشور می‌باشیم.

کانون مستقل معلمان تهران

ولی از اولین اقدامات رئیس انتظامی جدید حکم این ۵ معلم مبارز و متعهد به اطراف مشهد می‌باشد باین بهانه که بازگشت آنان به سرکار ایجاد هرج و مرج میکند.

ما با توجه به سابقه مبارزاتی این معلمان و با توجه به وضع ناآرام و آشفته‌ای که اکنون در اکثر آموزشگاهها و دبیرستانهای تربیت حیدریه موجود می‌باشد، قاطعانه اعلام می‌داریم که در شرایطی که علیرغم خواست معلمان و دانش‌آموزان تصفیه واقعی صورت نگرفته و عناصر غیر مسئول و وابسته هنوز

شهر تهران از نظر یک دانش‌آموز

هوای آزاد زندگی می‌کنند و به فکر مردم بیچاره نیستند. وقتی یک شهر ایده‌آل است که تمام مردم یکسان باشند.

ح - م

دانش‌آموز سال اول راهنمایی
از دولت آباد

شهر تهران بسیار کثیف و هوایی آلوده دارد و دو قسمت است یک قسمت آن جنوب شهر است که مردم بدبخت و بیچاره در آن زندگی می‌کنند در خانه‌های خرابه که نه آب و نه برق درست و حسابی دارند و شمال شهر که همه ثروتمندها در آنجا زندگی می‌کنند و خون مردم جنوب شهر را می‌خورند و در خانه‌های مجلل زندگی می‌کنند و تمیز هستند و همه آنها یکی چهارتا خانه‌های بزرگ و ماشین‌های بسیار دارند و آنها هستند که با ماشینهای خود ترافیک را بوجود می‌آورند و هوای تهران را آلوده می‌کنند. مسئولیت ما این است که زیر بار زورگویی و ستم آنها نرویم. این بالاشهریه‌ها از ماشین‌هایشان دل نمی‌کنند و هر جا که می‌روند با ماشین‌های شیکشان ترافیک درست می‌کنند و هوا آلوده می‌شود.

شهر ایده‌آل شهریست که نه جنوب شهر داشته باشد و نه شمال شهر و نه ترافیک. کار این بالاشهریه‌ها سرمایه‌دار این است که بدبختی را برای جنوب شهریه‌ها بوجود می‌آورند و خودشان در خانه‌های خوب و

پایکپی نیروی دانش آموزان

توانستم مشکلات فائق آیم

شرح داده میشود. تا کنون صدها کتاب در مدرسه فروخته شده که این کتابها همگی گویای حقایق و واقعیتهای زندگی ما هستند. در هفته گذشته روز پنجشنبه ۱۳۵۸/۱۰/۷ مدیر مدرسه بدنبال یکی از فروشندگان کتاب فرستاده و با میگوید که دیگر حق کتابفروشی در مدرسه را ندارند زیرا بچهها به این کار اعتراض دارند. دانش آموز مذکور توضیح میدهد که بچهها نه تنها اعتراض تا کنون نکرده اند بلکه با خرید کتابها از این حرکت ما استقبال هم میکنند. مدیر بدون اینکه جوابی داشته باشد فقط میگوید: خانه او از مدرسه خیلی دور است اصلاً تو چرا به این مدرسه می آیی می توانی به یک مدرسه دیگر که آزادی دارد بروی و اضافه میکند که من تا اینجا هستم. اجازه نمی دهم تو کتاب بفروشی، تازه مگر تو مدیر این مدرسه هستی که سرخود تصمیم می گیری کتاب بفروشی و سخنانی از این قبیل. در آخر هم به شورا مکتوب می شود و میگوید که تو اصلاً بدون اطلاع شورا کتاب می فروشی.

عجیب است کسانی که به تصمیمات خود اعتقاد ندارند می خواهند به عنوان حربه از آن استفاده کنند. غافل که شوراها واقعی همیشه به نفع اکثریت بوده ها سخن میگویند و این بار هم مدیر و مسئول در مدرسه ما نتوانستند جلسه شورا را به نفع تمام کنند. شورای نمایندگان همان روز تشکیل شد و اکثر نمایندگان با فروش کتاب موافقت کردند. نمایندگان توضیح دادند که هرکدام باید جیب خود را با بچه های کلاس خود در میان بگذارند. روز جلسه دیگری تشکیل شد و نمایندگان همه، در رای مثبت دادند. و یک بار دیگر پس از جریان راهپیمایی ضد امپریالیستی ما بطرف جاسوسخانه آمریکا و در مقابل این خواست ما مخالفت شدید

دنباله در صفحه ۲۷

باز هم مسئولان مدرسه سعی در از هم پاشیدگی فعالیت های آزاد دانش آموزان را داشتند. مسئولانی که طی سخنرانی ادعا کرده اند: در جریان انقلاب با دانش آموزان همگام بوده اند، بار دیگر ماهیت خود را نشان دادند. ما همیشه در عمل شاهد بودیم که این افراد جز سنگ اندازی در جریان حرکت ما دانش آموزان و جز ایجاد سد در جهت تکامل ما، نقش دیگری نداشته اند. آنها بر خلاف ادعایی که اینک دارند نه تنها در جریان انقلاب با ما نبوده اند بلکه حالا که حدود یازده ماه از قیام خونین ملت ما میگذرد و مردم رنج دیده ایران توانستند با دادن هفتاد هزار شهید و صدها هزار زخمی رژیم کثیف پهلوی را سرنگون کنند و به آزادی دست یابند، بله آنها حالا هم هنوز همان سد را در جهت تکامل ما ایجاد میکنند. آیا مقصود اینان جز این است که میخواهند ما را ساکن و ساکت نگهدارند؟ دیروز آنها با راهپیمایی مخالف بودند و امروز با فروختن کتاب و لابد فردا از خیلی چیزها که به اندازه آزادی برای ما مهم است جلوگیری خواهند کرد.

و حالا شرح واقعه ای که رخ داده است و طی آن مسئولان سعی در جلوگیری از کتابفروشی در مدرسه را داشتند ما ضمن افشای تمام جریانات یکبار دیگر به امر وحدت و یکپارچگی تمامی دانش آموزان در مقابل عناصر ارتجاعی و لیبرال که عاملان امپریالیسم هستند تکیه داریم:

مدت دو هفته است که عده ای از دانش آموزان، میزی در مدرسه گذاشته و اقدام به کتابفروشی کرده اند. از این طریق هر روز دهها کتاب در دسترس دانش آموزان قرار میگرفت. کتابهایی که همگی گویای شکل و ماهیت رژیم کثیف پهلوی است. در این کتابها که در رژیم گذشته به علت سانسور و خفقان شدید نمیتوانستند چاپ شوند، رنجی را که مردم می کشیدند

نظری بر جنبش‌های آموزشی و پرورشی و روش‌های

فکری و سیاسی مدارس

تلقی نماید.

واقعیت این است که دانش‌آموزان خواهان محیط باز سیاسی هستند تا در سایه آن آگاهی‌های سیاسی خویش را افزایش دهند. و مقامی که مسئولین و مدیران مدارس در مقابل این خواسته برحق از خود نشان می‌دهند وجدان وضعیتی است که در بخشنامه از آن سخن رفته است.

بخشنامه می‌گوید: برای جلوگیری از بی‌نظمی و درگیری باید هر نوع آزادی سیاسی را از بین بن ریشه کن کرد و با اصطلاح ایشان به بیرون از

مدرسه موقوف نمود. همچنین استدلال می‌کند که طرح مسائل سیاسی کلاس را از مسیر اصلی منحرف نموده. و این نوعی انحراف از حرکت انقلابی جامعه است.

آیا معنای مخالف این سخن این نیست که ناآگاهی سیاسی دانش‌آموزان و سرآنان را در لاک کتابهای درسی فروبردن ادامه حرکت انقلابی جامعه است؟ یا این بدین معنی نیست که: پس آموزش و پرورش دوران "طاغوت" بهترین شیوه ها را برای جلوگیری از انحراف حرکت انقلابی جامعه بکار میبرد؟ آیا این به مفهوم مسخ واژه شکوهمند فرهنگی انقلابی نیست؟

در بخشنامه گفته شده که معلمین نباید در کلاسها بحثهای سیاسی بکنند. با این استدلال قدیمی که بحثهای سیاسی سبب بی‌نظمی و درگیری بین دانش‌آموزان میگردد. آیا برآستی برای متناع از درگیری بی‌نظمی باید طرح مسائل سیاسی را ممنوع نمود؟ آیا ناپختگی و کم آگاهی سیاسی جامعه ای را که باره ۵ سال اختناق را به دوش میکشد باید با اختناق سیاسی معالجه نمود؟ آیا این تابلو آن طرز تفکری نیست که توده مردم را لایق آگاهی و انتخاب راه و دخالت در سرنوشت خویش نمیداند. تا البته خودش برای او راه و روش تعیین نموده و آنطور که خودش میخواهد هدایتش نماید؟

آزادی انجام فعالیتها و بحثهای سیاسی که قبلا توسط آقای رجایی به خارج از کلاس محول شده بود با صدور بخشنامه شماره ۲۴۳۸۴ مورخ ۵۸/۱۰/۶ توسط شخص ایشان یک درجه دیگر تنزل نموده و به خارج از مدرسه محول گردید.

در بخشنامه مذکور استدلال گردیده که تبلیغات سیاسی گروههای مختلف سبب بی‌نظمی های سیاسی و درگیریهای در مدارس گردیده و از طرف دانش آموزان شکایات زیادی رسیده که همکاران فرهنگی در ساعات درسی مواضع گروهها و شخصتهای سیاسی را مطرح میکنند. و به اطلاعات قطعی دانش آموزان لطمه وارد آورده و وحدت بین جوانان را از بین میبرند. و با اتکاء بر همین دلایل مقرر نموده است که: "معلمین باید طرح هرگونه مطلب غیردرسی را به محیط خارج از مدرسه موقوف نمایند..... و مستخدمین باید راهروها و دیوارها را تمیز نگه دارند.... وجهت آگاهی ها و نشریات و پوسترها تابلوئی در حیاط مدرسه نصب گردد.... و برای آموزش سیاسی فقط باید از این تابلو استفاده شود.... و کلیه فعالیتها فوق برنامه باید زیر نظر مربی پرورشی انجام گیرد.... و در خاتمه مسئولین را موظف نموده که در تشکیل شوراهای تریخ به عمل آورند...."

اگر بپذیریم که رشد سیاسی هر جامعه قبل از هر چیز به رشد سیاسی نسل جوان آن منوط و مربوط بوده و این آگاهی تنها از آن آموزش و پرورش سالم پرورش می‌یابد، ناگزیر به قبول این اصل مسلم هستیم که درس خواندن از سیاست جدا نیست و اساسا دستگاه

آموزش و پرورش قبل از آموزش وظیفه پرورش اخلاقی و سیاسی نسل آینده را به عهده دارد. و با هیچ استدلالی نمیتوان این دوجز انفکاک ناپذیر این وظیفه را از هم منفک نمود. حال آنکه بخشنامه مذکور سعی دارد با استناد به "درگیریها و بی‌نظمیها" ضرورت آموزش سیاسی را

را به یاد داریم و تأکید مکرر آنرا برصفتی بودن و مشورتی بودن و در حقیقت بی اختیار بودن شورای مورد نظر آنها را فراموش نکرده ایم. حال تشکیل همین شورا به عنوان نوعی آموزش سیاسی مسرود تأکید قرار میگیرد = مفهوم آموزش سیاسی هم در اینجا تعریف شده است.

ما همانطور که قبلاً نیز متذکر شده ایم معتقدیم که جامعه ما نیاز به یک سیستم آموزش و پرورش انقلابی دارد. یعنی سیستمی که کلیه کتابهای درسی را منطبق با موازین علمی جدید ارتقا داده و دیگرگون سازد. ادبیات انقلابی را ترویج کند. کلیه مضامین خرافاتی و قرون وسطایی کتابهای درسی را بزداید، محیط ترس و ارعاب، این میراث دوزخی پهلویها را از مدارس زایل سازد. بورکراسی اداری، سوغات نامیمون رژیم وابسته گذشته را با معمول داشتن سیستم شورایی معدوم سازد. پرورش را مقدم بر آموزش و در راستای اهداف انقلاب ند امپریالیستی مردم ایران به مرحله اجرا بگذارد. کسانی که علاج دودستگی و بی نظمی را در اختناق سیاسی می بینند، کسانی که دانش آموزان را لایق و شایسته شرکت در بحثهای سیاسی و ارتقاء آگاهی سیاسی خویش نمی دانند، کسانی که آموختن کتابها درسی منحن دوران پهلوی را بر بحثهای سیاسی مرجح میدانند، و کسانی که وحدت بین جوانان را در گرو خفقان گرفتن همه آنها میدانند اکنون رسالت انجام چنین وظیفه سترگی را به عهده گرفته اند. با این اوصاف قضاوت در باره این سیستم آموزشی تعیین عیار انقلابی بودن آن بر عهده مردم است.

کانون مستقل معلمان

تهران

۱۳۵۸/۱۰/۱۷

درجایی دیگر گفته میشود "آگاهی ها و نشریات و پوستر ها باید در تابلوئی در حیاط آموزشگاه نصب و برای آموزش سیاسی فوق برنامه باید فقط از این تابلوها استفاده بشود."

آیا منظور این است که نشریه ها و اعلامیه های سیاسی مختلف را میتوان روی این تابلو نصب نمود تا دانش آموزان هرگاه احساس نیاز به آگاهی سیاسی نمودند به تابلو مراجعه نموده و پس از کسب آگاهی کافی دهان خود را بسته و به کلاس بروند. اما در کلاس برای جلوگیری از بی نظمی و درگیری بحث سیاسی نکنند؟ یا منظور این است که آگاهی های مربوط به برنامه های آموزش سیاسی فوق برنامه باید در این تابلوها نصب شود که در اینصورت دیگر این تابلو، تابلو اعلانات خواهد بود، و وظیفه آموزش سیاسی را به عهده نخواهد داشت. واقعیت هم همین است. چون در بند بعد گفته شده "کلیه فعالیتهای فوق برنامه باید زیر نظر مربی پرورشی آموزشگاه انجام گیرد" اگر آنطور که قبلاً گفته شده آموزش سیاسی جزء برنامه فوق العاده باشد آنگاه مربی پرورشی چگونه میتواند بدون ایجاد بی نظمی و درگیری میان دانش آموزان به آموزش سیاسی بپردازد؟ مگر مربیان پرورشی چه تفاوتی با سایر معلمان دارند

که چنین معجزه میکنند؟

در بند بعد توصیه به تشکیل شوراهای طبق مقاد دستورالعمل وزارتیه نموده و آنرا یکنوع آموزش سیاسی قلمداد میکند. هنوز دستورالعمل مربوطه

دادن آگاهی سیاسی به دانش آموزان از ضروریات انقلاب است

چرا اسم دیگران را نمی خوانند؟

مگر شما نوع دوست نیستید؟ خوب، اگر شما نمی‌خواهید، خودم می‌آیم سرکلاس اسم‌ها را می‌نویسم دیدم بد می‌شود. نمی‌خواستم آنچه را که برای خودم در دوران کودکی رخ داده بود، بدون اینکه علت فقر را بدانم، برای شاگردهایم پیش‌بیا بید، گفتم "نه، اینطور نیست" گفت "پس چرا مخالف

این کمک مؤثر به بچه‌های بیچاره هستید؟ گفتم "آخراین کمک نیست. اگر می‌خواهید کمک کنید، چرا کمک هزینه تحصیلی به این‌بچه‌ها نمی‌دهید؟ چرا به خانواده آنها کمک نمی‌کنید؟ تازه اینها یکی‌دوتا که نیستند، بیشتر بچه‌ها اینطورند. تازه تنها این مدرسه نیست. اکثر مردم ما فقیر و بیچاره‌اند. فقیر بودن و فقر بطور کلی، یک مسأله اجتماعی است. علت دارد. این کاری که شما می‌کنید مبارزه با معلول است. علت را باید یافت." گفت "وقتی من به چند نفر کمک کنم و شما هم به چند نفر دیگر کمک کنید، کسی هم که بشد نظر طرف مملکت دستش به دهشت میرسد، به همشهریها

کمک کند، وضع مملکت درست می‌شود" گفتم "خانم شما به چند نفر می‌توانید لباس یا چیز دیگری صدقه بدهید؟ در صورتیکه روزبروز به بیکاران و بیچارگان درمانده مملکت و یا بطور وسیع‌تر به گرسنگان جهان افزوده می‌شود. مگر سلطان را با تجویز آسیرین می‌توان دوا کرد؟ تازه ممکن است این خود مزید بر علت گردد."

همانطور که در طبیعت قانون هائی حکمفرماست، در جامعه هم در طول تاریخ بشریت، قوانینی در جریان است. ما فقط با شناخت این قوانین میتوان راه حل هائی برای مشکلاتی چون فقر، کشف کنیم. ما تنها مگر بدون شناخت کامل درد می‌شود بسادگی راهی برای درمان آن پیدا کرد؟ هیچ فکر کرده‌اید

دلیل درصحت

زمنستان کم‌کم به پایان می‌رسد. همیشه این موقع از سال یا کمی دیرتر، ناظم مدرسه یا خود معلمان می‌آمدند سر کلاسها اسم بچه‌ها را با شغل پدرشان می‌پرسیدند آنها که پدر نداشتند و یا وضع پدرشان بد بود، اسمشان را یادداشت می‌کردند. بچه‌ها در همان موقع می‌فهمیدند وزیر گوش هم پی‌پیج کنان می‌گفتند می‌خواهند لباس بدهند.

خودم یادم هست که یک سال اسم مرا هم نوشتند و چند روز بعد، ناظم اسمانرا خواند و گفت جمعه صبح بیائید مدرسه. آنوقت من کلاس سوم بودم، شکی که می‌خواستم بخواهم هم‌اکنون به این فکر بودم که چرا اسم بچه‌های دیگر را نخواندند؟ صبح جمعه وقتی بمدرسه رفتیم، خیلی شلوغ بود، مادر بچه‌ها هم آمده بودند حتی آنها هم که اسمشان را نخوانده بودند و من گنج شده بودم، بعداً نمی‌دانم چرا دعوا شد و بعد سر و کله چند پاسان که من خیلی از آنها بدم می‌آمد پیدا شد. بالاخره به من یک پالتوی کهنه زنانه و یک جفت چکمه لاستیکی و یک قوطی شیر خشک دادند. من نمی‌توانستم آن‌ها را بیاورم وقتی به کوچه خودمان رسیدم، خیلی خجالت کشیدم. چند روز پیش مدیر مدرسه، زنگ تفریح، روبه معلمیز کرد و گفت: "خانمها، آقایان، توجه کنید ما هرسال نزدیک عید به بچه‌ها لباس می‌دهیم. آخر می‌دانید شواب دارد. یک حاجی تو بازار هست که آدم خیلی متدین و خوبی است. هرسال به ما چند دست لباس می‌دهد که ما به بچه‌های مستضعفین بدهیم. می‌دانید او وضعش ماشاء الله خیلی خوب است. بچه‌هایش هم خارجند. برحال شما لطیف بفرمائید سرکلاس، اسم سه چهارتا بچه‌ای را که خودتان می‌دانید وضعشان بد است، بنویسید آنوقت ما آدرس به آنها می‌دهیم تا بروند لباس بگیرند، اما زیاد نشوند."

روز بعد زنگ تفریح، همه معلمین نشسته بودند. ناظم مدرسه روبه من کرد و گفت: "آقا شما هنوز لیست اسمی بچه‌ها را که قرار بود بدهید، نداده‌اید همه دادند" گفتم: "من مخالف این نوع عوام‌فریبی‌ها هستم خانم". گفت "چرا؟ برای چی؟

تغییر بنیادی آموزش و پرورش از دید مسئولین امور

روز سه شنبه ۲۵ / ۱۰ / ۵۸ بدعوت وزیر آموزش و پرورش جلسه‌ای در سالن مجتمع آموزشی شریعتی واقع در باجی آباد، بیروبخشهای با این مضمون تشکیل شد: "از هر مدرسه مدیر و ۲ تن از معلمین بصورت شورائی انتخاب شوند و در جلسه‌ای کسبه برای تصمیم گیری در مورد تغییر بنیادی آموزش و پرورش و تغییر محتوای کتابهای درسی تشکیل میشود، شرکت نمایند."

در این جلسه آقای ناشینی مدیرکل دفتر تحقیق و برنامه ریزی در صحبتهای خود مطالبی را مطرح کرده است که قابل بحث و بررسی است - بگفته ایشان دفتر تحقیق و برنامه ریزی مشغول عملی کردن سه برنامه است:

- ۱- اجرای طرحهای ضربتی که نمونه‌اش در مسوود برنامه تربیت معلم است.
- ۲- حفظ نظام موجود بصورت ساختمان کلنگی، زیرا نظام را نمیتوان یک شبه عوض کرد. این کار رادر مورد کتابهای درسی پاکسازی میگوئیم و اگرچه این کار ما بنیادی نیست ولی اگر موفق شویم مطالب "ضد دینی - ضد علمی - ضد انقلابی" کتابها را حذف کنیم موفق خواهیم بود.
- ۳- کمک فکری است که باید از معلمین بگیریم.

درواقع جوهر و اساس برنامه‌ای که آقای ناشینی اعلام کرده، همان قسمت دوم مطلب بالاست. طبق این برنامه، گویا تصمیم وزارت آموزش و پرورش اینست که تنها مطالب "ضد دینی - ضد علمی - ضد انقلابی" کتابها را بکمک فکری معلمین حذف کند تا در امر پاکسازی کتابها و بتدریج در تغییر بنیادی نظام آموزشی موفق شود و با این توجیه که نظام را نمیتوان یک شبه عوض کرد، برنامه را تنها حذف بعضی مطالب قرار میدهد. چرا رئیس دفتر تحقیق و برنامه ریزی، یکی از برنامه ها را حفظ نظام موجود بصورت ساختمان کلنگی اعلام میکند؟ آیا حفظ نظام فرهنگی رژیم منغور پهلوی که در رابطه تنگاتنگ با نظام اقتصادی - اجتماعی براساس وابستگی عمیق به امپریالیزم قرار دارد، حرکتی در جهت خلاف اهداف انقلابی خلقهای ستمدیده ما در مبارزه علیه

امپریالیزم غارتگر نیست؟ مگر شالوده کتابهای درسی ما و سیستم برنامه ریزی مطالب آن بی عیب و نقص است که تنها حذف مطالب از آن و احیانا جایگزین کردن آنها با مطالبی دیگر ما را در امر تغییر بنیادی کتابهای درسی موفق گرداند؟

گذشته از آن واژه‌های "ضد دینی - ضد علمی و ضد انقلابی" خود مفاهیمی کلی و گسترده را در بر دارند و معلوم نیست منظور واقعی وزارت آموزش و پرورش از بکاربردن چنین واژه هائی چیست و با ضوابطی را برای تشخیص ضد دینی و یا ضد انقلابی بودن یک مطلب در نظر میگیرد، اگرچه بانگاهی به تغییرات جزئی کتابها در سال تحصیلی کنونی میتوان تا حدی این ضوابط را تشخیص داد، برای مثال اشعار انقلابی چون شعر آرش و کاوه آهنگ یا شعرهای حماسی فردوسی را حذف کرده اند، ضد انقلابی تشخیص داده اند اما وجود قصه هائی در شرح عدالت انوشیروان بی ادگر و چهره مهربان ورثوف از یادمان گذشته را ترسیم کردن و یا قهرمان جلوه دادن آنها، از نظر دست اندرکاران ما در کتابهای درسی اشکالی ندارد و با حذف بسیاری از مطالب علیه از کتابها که نشان دهنده طرز تفکر این مشول است.

برای نمونه حذف مطالب تکامل زیستی و اجتماعی در کتابهای راهنمایی را میتوانیم نام ببریم. طبیعی است وقتی حتی صحبتی از تغییر بنیادی نظام اقتصادی - اجتماعی از طریق محو کامل سلطه امپریالیزم نمیشود چه رسد به کوشش در جهت نیاز به حفظ و تداوم نظام فرهنگ استعماری بمناب شالوده ساختمان آموزش و پرورش و با تعبیر آقای ناشینی ساختمان کلنگی آن احسان میشود و در دستور روز قرار میگیرد.

براستی چگونه میتوان بر پایه های پوسیده نظام فرهنگ استعماری، آموزش و پرورش نوینی را بنا گذارد؟ آیا این برنامه دفتر تحقیق و برنامه ریزی در واقع همان رنگ و روغن زدن به ساختمان کهنه و پنهان کردن ماهیت واقعی آن با تغییرات

دنباله در صفحه ۴۰

• اخباری از کانونهای مستقل

معلمین شهرستانها

ی معلم

"اوامنه انقلاب واقعی ملت تا تحقق کلیه حقوق و آرمان های ملی"
"افشا و بی اثر کردن هر نوع حرکت ارتجاعی و عمل ضد انقلابی"
"دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خود"
"دفاع از حقوق صنفی معلمان"
"اشاعه فرهنگ اصیل قومی و از بین بردن آثار شوم فرهنگ استعماری"
و سایر اهدافی که در هر مقاله ذکر شده است .
مقالات دیگر این نشریه ، سخنی با دانش آموزان ، بر همکاران ما در بندر عباس چه می گذرد ، از میان مطبوعات سینما و تلویزیون و عملکرد آن در رؤیاهای وابسته ، در مدارس ما چه می گذرد ، روز دانش آموز را گرامی می داریم ، پیام های کانون و اخبار .
ما با آرزوی موفقیت برای همکارانمان در شهر کرد مطالعه نشریات کانون های مستقل معلمان شهرستانها را جهت اطلاع و ارتباط بیشتر با معلمان مناطق مختلف ، به همکاران خود توصیه می کنیم .

اولین شماره نشریه کانون مستقل معلمان چهار محال و بختیاری را دریافت کردیم . این نشریه که حاصل تلاش همکاران ما در شهر کرد است ، موضوعات مختلفی را در زمینه مسائل آموزشی و فرهنگی مورد بحث قرار داده است . در هر مقاله نشریه از تشکیل کانون معلمان در چهار محال و بختیاری در آغاز سال تحصیلی ۵۸ - ۵۷ سخنی به میان رفته و سیریه انحصارطلبی ها و تفرقه افکنی هایی که بعد از قیام در کانون بوجود آمد ، اشاره شده و آنگاه از تشکیل مجدد کانون مستقل معلمان که ضرورت شکل و وحدت معلمان آن را الزام آورم ساخت گفتگو شده است .
در این مقاله اشاره شده که کانون مستقل معلمان چهار محال و بختیاری به عنوان یک شکل صنفی - سیاسی - دمکراتیک با اهداف زیر از معلمان دعوت به همکاری می نماید :
- مبارزه با امپریالیسم تا طرد و محو کامل آن

پیش بسوی تشکیل کانونهای مستقل سراسری

چرا اسم.....

چرا باید عده‌ای فقیر و بدبخت و بی‌خانه و مسکن و خوار و ذلیل و صدقه بگیر باشند و عده‌ای دیگر شروتمند و خوشبخت و صدقه بده؟ گفت "خوب هرکس یک سرنوشتی دارد. خدا اینطور می‌خواهد".
گفتم "کجا و کی خدا گفته که باید اکثریت مردم از فقر و بیماری و ذلت و تسلیم بمیرند و عده خیلی همیشه در اوج نعمت و رفاه باشند؟"
در همین لحظه زنگ کلاس زده شد و معلمین به کلاسهایشان رفتند. من هم بلند شدم تا به کلاس بروم که یکی از شاگردانم دم در دفتر ظاهر گشت و گفت "اجازه آقا، باهاتون کار داریم" گفتم: بگو گفت "اینجا نمی‌شه" گفتم: "بیرون بیرون آمدم". دنبالش راه افتادم. رفتیم کنار دیوار نوی راهرو گفتم: بگو. گفت "آقا اجازه، فعله‌گری می‌که که آموزگار کلاس پنجم اسم چندتا بچه‌ها را خواندند، می‌خوان بهشون لباس بدنند، مگه آقا، نباید برابری باشه، پس چرا اسم ماها رو نخوندند؟!"

«معلمی از شهرری»

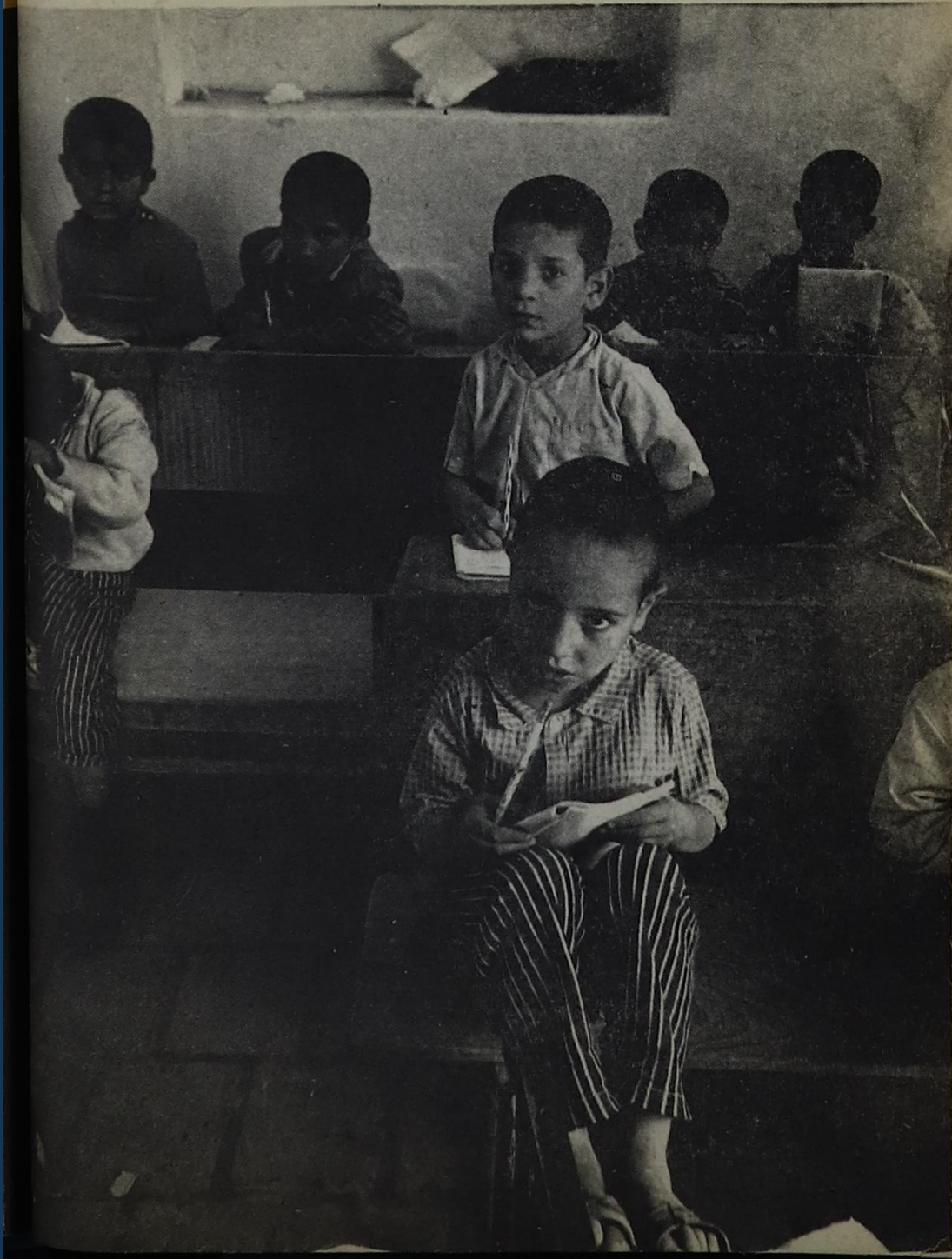
تغییر بنیادی....

در ظاهر و دادن جلوه‌ای قریبنده و کاذب آن نیست واقعیت اینست که اجرای چنین برنامه‌هایی بدون تغییرات ریشه‌ای در مورد کتابهای درسی (حتی در صورتیکه با احتمال ضعیف، حذف و تغییر مطالب بر اساس ضوابطی انقلابی و مترقی باشد) نه در جهت خواست نسل جوان و پرشور ماست و نه در خدمت خلقهای زحمتکش که فقر فرهنگی آنها همواره بار ویاور امپریالیسم و وابستگان آن در استثمار روزافزون توده‌ها بوده و می‌باشد.
ما معتقدیم که تغییر بنیادی آموزش و پرورش تنها بر زمینه مبارزه‌ای پیگیر و بی‌امان علیه امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران و پایگاه داخلی آن امکان پذیر است.
تنها در نتیجه چنین مبارزه‌ای است که میتوان نظام آموزش نوینی را بر ویرانه‌های نظام فاسد استعماری پی ریزی کرد و قاطعانه در جهت رکن کردن جهل و بیسوادی و رشد و ارتقاء فرهنگ انقلابی تلاش ورزید همانگونه که در نمونه‌های مثل ویتنام و موزامبیک شاهد چنین تحولاتی بوده‌ایم.

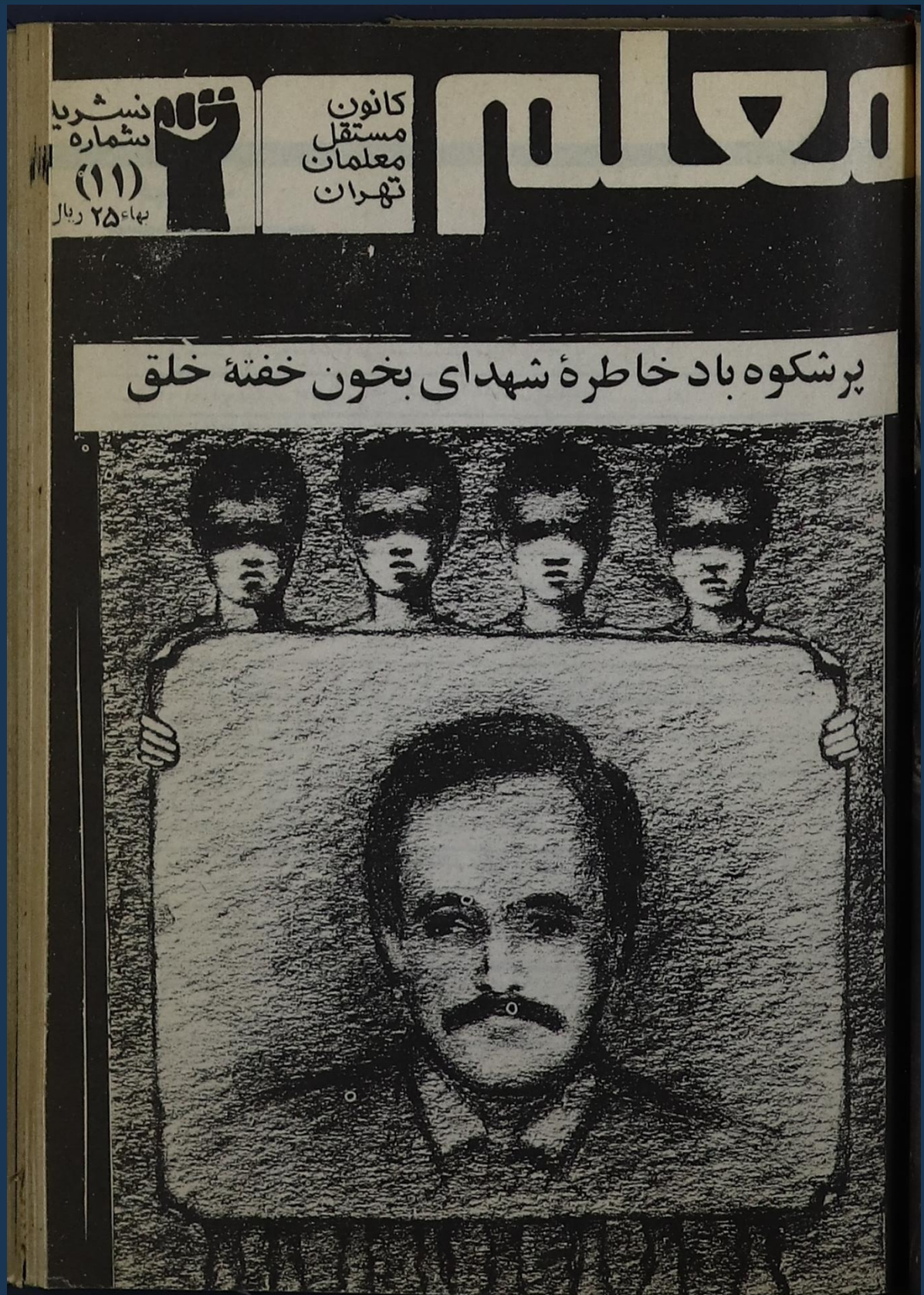
آزادی، دستاورد پُربار مبارزات خلق
را پاس داریم

کانون مستقل معلمان اعلام میدارد
به هیچ یک از گروهها و سازمانهای سیاسی
وابستگی ندارد و به هیچ سازمان و گروهی
بیانیه و اعلامیه جهت درج در نشریات آنها
نداده و نمیدهد. از سازمانها و گروههایی
که مواضع دمکراتیک و غذا میریالیستی
کانون مستقل را تأیید میکنند تقاضا میشود
در درج اعلامیهها و بیانیههای کانون
رعایت امانت و مواهبت دمکراتیک کانون
را بنمایند.

پیش بسوی ایجاد برابریهای آموزشی در سراسر کشور.



پژوهشگاه
جنبش معلمان



فهرست

سرمقاله ۱

- موضع کانون مستقل معلمان تهران در مورد شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی (۳)
- گزارش هیئت اجراییه موقت کانون مستقل معلمان تهران (۴)
- چرا آموزش و پرورش، ضوابط ارتقاء گروه را دگرگون نمیکند؟ (۸)
- درباره وقایع خرم آباد (۱۱)
- پاسخ کانون مستقل معلمان تهران به نشریه بیکار (۱۲)
- سالگرد قیام پرشکوه ۲۲ بهمن گرامی باد (۱۳)
- ۱۸ اسفند روز جهانی زنان زحمتکش و مبارز (۱۵)
- نامه یک دانش آموز (۱۸)
- کشتار مبارزان خلق ترکمن را محکوم میکنیم (۱۹)
- ادبیات مقاومت (۲۰)
- نامه سرگشاده کانون مستقل معلمان تهران به مناسبت وقایع نها و ندوقصر شیرین (۲۳)
- ۲۹ اسفند سالروز ملی شدن نفت را گرامی بداریم (۲۵)
- معلم شهیدانور ماجیدی (۲۶)
- نمونه ای از اخراج معلمان (۲۸)
- کاهش تعطیلات نوروز و دلائل وزارت آموزش و پرورش (۳۰)
- دراهنیل به امکانات آموزشی یکسان از تشکیل کلاسهای خصوصی کنکور دانشگایها جلوگیری کنیم! (۳۱)
- ضوابط جدید بازتشیکی فرهنگیان دست آویزی برای تصفیه معلمان متری (۳۳)
- "قربانیان" (۳۵)
- نامه سرگشاده به سربازان آمریکائی معلول در جنگ ویتنام (۳۹)
- اخباری از کانونهای مستقل معلمان شهرستانها (۴۱)
- پیام کانون مستقل معلمان تهران (۴۵)

سَرَمَقَالَه

یک سال از قیام خونین و پرشکوه خلقهای میهنمان میگذرد، قیامی که در آن کلام مشترک همه طبقات و اقشار خلقی: "مرگ پیرشاه" و "مرگ برامپریالیسم" بود چرا که مردم عامل تمام بدبختیهای خود را رژیم وابسته به امپریالیسم پهلوی میدانستند. مردم دیگر تاب تحمل آنهمه ستم و نابرابری، آنهمه ظلم و جور، آنهمه اختناق و سانسور، آنهمه دیکتاتوری و شکنجه را نداشتند. آنها میدیدند که هر روز معدودی انگشت شمار ثروتمندتر شده و انبوهی بیشتر فقیرتر و خانه خرابتر میگردد. بی بردن به واقعیتها و نفرت از وضعیت موجود، مردم میهنمان را به خشم و خروش آورد. آنها دست از کار کشیدند، به خیابانها ریختند، شهید دادند و شهید شدند تا قیام را به پیروزی برسانند.

در این میان توده های وسیع معلمان نیز که سالها شاهد نابرابریهای اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی بودند و بدلیل موقعیت حساسشان در جامعه بیشتر از سایر اقشار تحت فشار بوده و حق کوچکترین اظهار غفیده و آزادی بیان را نداشتند و درآمد ناچیزشان نیز در قبال کار پرمشقت معلمی تکافوی مخارج زندگی شان را نمیکرد، در جریان قیام، پا بپای رزم مبارزه، بر علیه ظلم اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی که از طرف امپریالیستها و عوامل آنها، اعمال میشد بپا خاستند و مدارس را سنگر مبارزات من طلبانه خود نمودند تا به وظایف دمکراتیک و انقلابی خود جامه عمل بپوشانند.

با سقوط رژیم شاه و عقب نشینی موقتی امپریالیسم و تشکیل دولت موقت، اقشار فرهنگی نیز انتظار داشتند که خواسته های شان تحقق پیدا کند، اما متأسفانه تا کنون به هیچیک از خواسته های اصلی و بنیادی معلمان، علی رغم اینکه یکی از اولیترین وظایف هر قیام، ایجاد تحولات انقلابی در آموزش و پرورش است نه تنها توجه نشده، بلکه در اکثر موارد ما شاهد موضعگیریهای غیر منطقی در برابر چنین خواسته هایی هستیم.

اگر به خطوط کلی قطعنامه های معلمان که در کوران مبارزه، توده های معلم را به پیشبرد مبارزه دعوت میکردند نظری بسفکنیم، به روشنی می بینیم که

معلمان در جریان قیام، خواهان قطع کاملاً وابستگیهای امپریالیستی بوده اند. آنان بدرستی مطرح میکردند که رسیدن به چنین اهدافی، ضرورتاً از طریق دمکراتیک کردن مناسبات درونی جامعه و پاسخگویی به نیازهای سیاسی - صنفی هر قشر و طبقه درون خلقی تامین میشود. بهمین دلیل هم معلمان خواستار تشکیل شوراهای واقعی، آزادیهای بیان و قلم و عقیده، طرد هر نوع دیکتاتوری و اختناق و تفتیش عقاید، محو هرگونه فرهنگ طبقاتی و استعماری و جایگزین کردن فرهنگ دمکراتیک و ضد امپریالیستی بجای آن،

جلوگیری از دخالت افراد غیر مسئول در ارگانها، تلفیق و گسترش مبارزات ضد امپریالیستی معلمان و دانش آموزان با سایر نیروها در ارگانهای خاص خود بوده و در زمینه مسائل رفاهی نیز خواستار تهیه مسکن بر اساس رعایت منافع معلمان زحمکش، طرد نابرابریهای حقوقی معلمان و سایر کارمندان، طرد نابرابریهای محیطهای آموزشی، ایجاد مهد کودک برای فرزندان معلمان بوده و میباشد.

آری، این تنها شمائی کلی و نه همه جانبه از مفهوم خواسته های معلمان و دانش آموزان در جریان قیام و پس از آن بوده است اما ببینیم پس از قیام تا کنون بر معلمان چه گذشته است؟

با مروی به روزنامه ها و نشریات از اول سال تحصیلی جاری تا کنون، میتوان دریافت که اعتراضات و اعتصابات معلمی - دانش آموزی تا چه حد بالا گرفته است. اگر میانگین این چند ماهه را بگیریم می بینیم، تقریباً هر روز یک یا دو جریان اعتراضی داشته ایم.

بعد از قیام شاهد هستیم که اساساً با شورا و شکل های معلمی - دانش آموزی از طرف مسئولین امور مخالفت شده و به اشکال مختلف از طرف آنها سعی شده که تشکیل چنین ارگانهایی را خدمت به ضد انقلاب معرفی کنند، اما از آنجائیکه شورا خواست واقعی معلمان و دانش آموزان بوده و منطبق با حرکت ضد امپریالیستی توده هاست مسئولین امر عقب نشینی کرده و اینبار با دفاع کاذبانه از مسئله شوراهای طرحی تهیه و تصویب کرده اند که نه

مسئولین مور باید از کنار این رویدادها بی توجه گذر نکرده و تنها به ادای لفظ ضد انقلاب بسنده نکنند، چرا که اگر مقامات اجرائی از خود بی عملی نشان دهند، این بار دیگر خلقی که به پا خاسته است، هرگز نخواهد گذاشت "آزادی" به ورطه نابودی کشیده شود و مجدداً دیو خفکار بر جامعه مسلط شود.

وایستگان و عوامل مزدور بداند که اگر امروز کمر به قتل توماچها، مختومها، واحدیها و جرجانیها میبندند، فردا تودهها دوباره برمیخیزند تا که انتقام خود شهیدان خلق را بازستانند.

گروههای فشار بداند که اگر امروز قمار جنایات خود را پس نمیدهند و از محاکمه در دادگاه خلق جان بدر میبرند از دیدگاه خلقهای زخمکش، صدا انقلاب محسوب میشوند و هستند که نیکه فردا با این صدا انقلابها به شیوه قاطع و انقلابی برخورد نمایند و حرمت خون شهیدان را پاس دارند. زیرا که:

"فردا روز دیگری است"

بسیار مقامات مسئول در دستگیری و محاکمه آنان طفره میروند؟

چرا وقتی عوامل آشوبگر توسط مبارزین دستگیر میشوند با عکس العمل شدید دولت مواجه نمیگردند؟ دست چه کسانی در کار است که با سهل انگاری هائی که اعمال میشود گروههای فشار را گستاخ تر کرده و آزادیها را بیشتر در معرض هجوم قرار میدهد؟ شاید به زعم اینها خلق عاقبت تسلیم میشود! چه پندار عیبی است که خلق از کوشش و مبارزه باز ایستد! هرگز چنین نبوده و پس از اینهم چنین نخواهد شد.

چه، خلقی که شهید داده، خلقی که قیام کرده و بساط تنگین سلطنت را برچیده، نیک میدانده که باید حافظ دستاورد قیام خونین خود باشد. اگر چه ممکن است با شیوه سرکوب یک جنس در صورت آتش در زیر خاکستر مدفون شود ولی آتشی است که هر دم برای شعله ور شدن سر بر میکشد و تداوم مبارزه را بشارت میدهد.

وجود ارتجاع و استبداد ناقض
آزادیها و مکرراتیک است

موضع کانون مستقل معلمان تهران در مورد شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی

کرده اند، عملاً امکان انجام انتخاباتی آزاد و -
دمکراتیک را نقض کرده اند. اینک ما علیرغم تمام
این اشکالات و موانع فعالانه در انتخابات شرکت
میکنیم.

ما بر این اعتقادیم که تنها نیروها و سازمان
هایی میتوانند با نگرخواستها و اهداف واقعی
معلمان باشند که:

- با امپریالیسم جهانخواهره مبارزه‌ای پیگیر
و بی‌امان بپردازند.

- از منافع زحمتکشان، این محرومترین و مبارز
ترین نیروهای خلق، قاطعانه به دفاع برخیزند
- با سازشکاری و فرصت طلبی که دست‌آوردهای
پرمبارزات پرشکوه خلق را پامال میسازد، مرز
بندی روشن و صریحی داشته باشند.

- در راه تحقق آزادیهای دمکراتیک و حقوق انکار
ناپذیر خلقهای تحت ستم میهنان فعالانه تلاش بوزند
- در مبارزه علیه رژیم جنایتکار پهلوی و عمال
و وابستگان داخلش از سابقه درخشانی برخوردار
باشند.

ما با حمایت و پشتیبانی از کاندیداهای نیروها
و سازمانهای مترقی و مبارزی که ضوابط فوق را -
دارا هستند، شرکت خود را در انتخابات مجلس شورای
ملی اعلام میداریم و از کلیه اعضاء و همکاران -
دعوت مینمائیم با پشتیبانی و حمایت پیگیر و فعال
از این کاندیداهای در راه تحقق اهداف صنفی، سیاسی
کانون بکوشند.

کانون مستقل معلمان تهران

۵۸/۱۲/۷

نظریه‌ای همیتی که شرکت در انتخابات مجلس
شورای ملی برای کلیه سازمانهای سیاسی و دمکراتیک
با تحلیلها و دیدگاههای متفاوت دارا میباشد، کانون
مستقل معلمان تهران به عنوان یک سازمان صنفی
سیاسی و دمکراتیک با اعتقاد به لزوم شرکت در -
انتخابات مواضع خود را در این مورد اعلام میدارد:
شرکت ما در انتخابات مجلس شورای ملی بمنظور
طرح خواستها، اهداف و برنامه‌هایی است که در -
چارچوب یک کانون صنفی، سیاسی، در پیش روی خود
داریم. همانگونه که در اساسنامه کانون مندرج
است دفاع از استقلال، آزادی و حاکمیت ملی، -
مبارزه پیگیر با امپریالیسم، دفاع از حقوق و
آزادیهای اساسی انسان، مبارزه با فرهنگ
استعماری، تلاش در راه ایجاد فرهنگ انقلابی و -
دفاع از حقوق صنفی معلمان از جمله اهداف و
خواستهای اساسی کانون است ما برای تحقق این
خواستهای خود با همه توان خویش با استفاده از -
کلیه شیوه‌های موقلی تلاش میکنیم، از همین رو شرکت
در انتخابات مجلس شورای ملی را نیز به عنوان
وسیله‌ای برای طرح و پیگیری خواستها و نظرات بر
حق معلمان در سطح گسترده تری تلقی میکنیم.

بدون شک نیل به این هدف در صورتی امکان پذیر
است که انتخابات مجلس شورای ملی بر اساس رعایت
کلیه اصول و موازین انتخاباتی دمکراتیک و آزاد -
انجام گیرد در حالیکه مشاهده میکنیم که با اتخاذ
شیوه‌های غیر اصولی و ضد دمکراتیک از قبیل دو مرحله
ای کردن انتخابات و نیز با تضییقاتی که بصورت‌های
مختلف برای شرکت نیروهای مترقی در مجلس فراهم
میسازند و با جو ناسالمی که از طریق حمله به
میتینگ‌ها و تجمعات مسالمت‌آمیز این نیروها ایجاد

گزارش هیأت اجراییه موقت کانون مستقل معلمان تهران

همکاران گرامی :

از آنجا که نتایج هرا انتخابات دمکراتیکی الزاماً باید در مجمع عمومی اعلام گردد و به اعضای مجمع عمومی فرصت کافی برای اعتراضات و انتقادات احتمالی داده شود و هیئت نظارت با دقت آنها را مورد رسیدگی قرار دهد تا صحت انتخابات مورد تأیید قرار گیرد، چون با تعطیل اجباری جلسات عمومی انجام هیچیک از این مراحل لازم، امکان پذیر نبود، بنا براین هیئت اجرایی منتخب به علت این اشکالات نمیتوانست کار خود را آغاز نماید. از این رو برای اینکه کانون بخصوص در آن شرایط دشوار بتواند به کار خود ادامه دهد و این اشکالات و قفای در کار آن ایجاد ننماید، جلسه ای مرکب از اعضای کمیته های نشر، ارتباطات و تدارکات و مالی کانون در تاریخ ۱۲ شهریور ماه ۵۸ تشکیل گردید و ۱۱ نفر بعنوان هیئت اجرایی موقت برای اعضای کمیته ها انتخاب شدند که تا تشکیل مجمع عمومی و روشن شدن وضع انتخابات، فعالیت های کانون را هماهنگ سازند. به این ترتیب هیئت اجرایی موقت اگرچه منتخب مجمع عمومی نبود اما منتخب اعضای کمیته های کانون بود و این تنها راه حلی بود که در آن شرایط برای ادامه فعالیت های کانون میتوانستیم ارائه دهیم.

پس از گذشت ۳ ماه در آبان ماه ۵۸ موفق شدیم که اولین جلسه عمومی کانون را در دانشکده فنی تشکیل دهیم اما از آن جاکه در جریان وقایع مرداد ماه به علت تضییقاتی که برای کانون ایجاد گردید، کلیه اسناد و مدارک مربوط به انتخابات و دفتر اسامی و کارت های عضویت از بین رفت و از آنجا که به جریان نداشتن امر انتخابات

اولین گزارش هیئت موسس کانون مستقل معلمان تهران در مرداد ماه ۵۸ همزمان با انتخابات هیئت اجرایی کانون به مجمع عمومی ارائه گردید و اینک گزارش فعالیت های هیئت اجرایی موقت کانون از - مرداد تا بهمن ماه ۵۸ با اطلاع همکاران گرامی میرسد. قبلاً گزارش فعالیت های هیئت اجرایی موقت لازم میدانیم دلائل و شرایطی را که سببش با وجود انجام انتخابات، هیئت اجرایی موقت مسئولیت امور کانون را عهده دار گردد، به اختصار توضیح دهیم تا ابهامات و سئوالاتی را که در این مورد برای همکاران گرامی مطرح است، پاسخگویا شیم.

همانطور که در گزارش هیئت اجرایی موقت به اولین گردهم آئی کانون در آبان ماه ۵۸ و نیز در گزارش به جلسه عمومی دهم بهمن ماه توضیح داده شد، انتخابات کانون برای تعیین هیئت اجرایی در ۱۷ مرداد ماه ۵۸ انجام شد و ۱۳ نفر به عنوان هیئت اجرایی برای مدت یکسال از طرف مجمع عمومی انتخاب گردیدند.

نتایج انتخابات میبایست در روز چهارشنبه ۳۱ مرداد ماه برای اطلاع همکاران در مجمع عمومی اعلام گردد که متأسفانه در همان روز از تشکیل جلسه عمومی کانون در باشگاه معلمان جلوگیری بعمل آمد و ما به علت شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم در آن روزها که مصادف با تعطیل مطبوعات، دفترو مراکز گروه ها و سازمان های سیاسی، دانشجویی و دمکراتیک و جلوگیری از هرگونه تجمع بود، نتوانستیم جلسات عمومی کانون را تشکیل دهیم.

و انجام مراحل ناتمام آن مستلزم آن بود که مجدداً همکاران در دفتر اسامی ثبت نام نمایند تا عضویت شان در کانون محرز گردد و در نتیجه مجمع عمومی وضع مشخصی بخود بگیرد تا بتوان نتایج انتخابات را به مجمع عمومی ارائه داد، از این رو الزامات روشن شدن وضع مجمع عمومی، مسئله انتخاباتیه تعویق افتاد تا در جلسه عمومی دهم بهمن ماه ۵۸ به مجمع عمومی ارائه گردید.

مسئله دیگری که ذکر آن در اینجا لازم بنظر میرسد شرایط خاص و دشواری بود که چندین ماه در برابر هیئت اجرایی موقت قرار داشت، مدت سه ماه امکان تشکیل مجمع عمومی برای کانون فراهم نگردید و در نتیجه هیئت اجرایی جز با معدودی از اعضای کانون که افراد کمیته ها بودند، نتوانست ارتباط برقرار سازد. این عدم ارتباط با اصلی ترین پایگاه خود، نتایج نامطلوبی در برداشت که مهمترین آن بی‌بهره ماندن از نظرات، خواسته‌ها و پیشنهادات و کمک‌های موثر اعضای در همه زمینه‌ها بود.

در این مدت کانون نه تنها برای تشکیل جلسات عمومی بلکه برای تشکیل جلسات هیئت اجرایی و کمیته‌ها و تماس با اعضای کانون، جایی را در اختیار نداشت و در این مورد با مشکلات فراوانی روبرو بود، بدون شک غرض از ذکر این مشکلات و شرایط خاص، توجه کم کاری‌ها و نارسائی‌های کانون نیست که ما اگرچه در این مدت با همه توان خود برای انجام مسئولیتی که به عهده گرفته بودیم، تلاش کردیم اما خود به کاستی‌ها و نواقص کار معترفیم و انتقادات اصولی همکاران را پذیرا شیم و از کلیه اعضای و همکاران می‌خواهیم انتقادات و پیشنهادات سازنده خود را کتبی مطرح سازند تا در امر پیشبرد فعالیت‌های کانون مورد استفاده قرار گیرد.

اینک فعالیت‌های هیئت اجرایی موقت بر حسب کمیته‌های مختلف به اختصار ذکر می‌گردد:

۱- کمیته نشر- این کمیته مسئولیت تهیه مطالب نشریه کانون، تهیه مقالات برای جلسات عمومی کانون، تهیه اعلامیه‌ها و پامپ‌های کانون را به عهده داشت. از مرداد تا بهمن ۶ شماره نشریه منتشر شده است که در اختیار همکاران قرار دارد.

ضمناً جزوهای تحت عنوان " طرح شورا های مدارس " - رانیز تهیه کرده است که حاصل چندین جلسه بحث و گفتگو در مورد شورا های مدارس در هیئت اجرایی موقت، کمیته نشر و سایر کمیته‌ها و نواحی بوده است. از آنجا که مطالب نشریه‌ها منعکس کننده فعالیت‌ها و نقطه نظرات کانون است لذا بررسی اجمالی محتوای آنها ضروری بنظر می‌رسد. از ۶۱ مقاله که کلاد در نشریه درج گردیده است، ۹ مقاله در زمینه مسائل سیاسی است که موضوعات زیر را شامل می‌شود: ۲۸ مرداد - امپریالیسم - ۱۷ شهریور - کردستان - ۱۶ آذر - زنان - سالگرد انقلاب فلسطین - ۲۶ دی - ۲۲ بهمن - تعداد ۵۲ مقاله دیگر در زمینه مسائل صنفی است. منتهی صنفی غیر رفاهی، حدود ۲۵ اعلامیه و پیام تهیه گردیده که چند مورد آن در نشریه کانون درج نشده است. از این تعداد ۷ اعلامیه و پیام در زمینه مسائل سیاسی بوده که عبارتند از: اعلامیه‌ای در مورد محکوم کردن حمله به مطبوعات و دفاتر و مراکز سازمان‌های سیاسی و میکراثیک، پیام تسلیم به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی- پیام به کنگره شورای هم‌آهنگی بیکاران - اعلامیه‌ای در مورد شبهای شعر کانون نویسندگان - اطلاعیه‌ای در مورد رفتارندوم قانون اساسی و دو اطلاعیه در رابطه با اشغال سفارت آمریکا، بقیه اعلامیه‌ها و پیام‌ها در مورد مسائل صنفی بوده است که از این میان دو اعلامیه در مورد مسائل صنفی رفاهی (بانک فرهنگیان - مسکن فرهنگیان) و بقیه در زمینه مسائل صنفی غیر رفاهی بوده است.

اخبار و گزارش‌های نشریه‌ها منحصر در مورد مسائل صنفی و بیشتر در رابطه با کانونهای مستقل معلمان شهرستانها بوده است.

این بررسی اجمالی نشان می‌دهد که بیشترین فعالیت کانون در زمینه مسائل صنفی غیر رفاهی بوده و در مورد مسائل صنفی رفاهی کم کاری چشمگیری داشته و به مسائل سیاسی در حد یک سازمان صنفی - سیاسی و با توجه به شرایط متحول سیاسی جامعه، برخورد متعادل داشته است.

از آنجا که امکان تشکیل جلسات مجمع عمومی فراهم نگردید کانون برای استفاده بیشتر از نظرات و همکاری اعضای اقدام به تشکیل " کمیته کدکا "

وانجام مراحل ناتمام آن مستلزم آن بود که مجدداً همکاران در دفتر اسانامه ثبت نام نمایند تا عضویت شان در کانون محرز گردد و در نتیجه مجمع عمومی وضع مشخصی بخود بگردانند تا بتوان نتایج انتخابات را به مجمع عمومی ارائه داد، از این رو الزامات روشن شدن وضع مجمع عمومی، مسئله انتخابات به تعویق افتاد تا در جلسه عمومی دهم بهمن ماه ۵۸ به مجمع عمومی ارائه گردید.

مسئله دیگری که ذکر آن در اینجا لازم بنظر میرسد شرایط خاص و دشواری بود که چندین ماه در برابر هیئت اجرایی موقت قرار داشت. مدت سه ماه امکان تشکیل مجمع عمومی برای کانون فراهم نگردید و در نتیجه هیئت اجرایی جز با محدودی از اعضای کانون که افراد کمیته ها بودند، نتوانست ارتباط برقرار سازد. این عدم ارتباط با اصلی ترین پایگاه خود، نتایج نامطلوبی در برداشت که مهمترین آن بی بهره ماندن از نظرات، خواستهها و پیشنهادات و کمک های موثر اعضای در همه زمینه ها بود.

در این مدت کانون نه تنها برای تشکیل جلسات عمومی بلکه برای تشکیل جلسات هیئت اجرایی و کمیته ها و تماس با اعضای کانون، جایی را در اختیار نداشت و در این مورد با مشکلات فراوانی روبرو بود. بدون شک غرض از ذکر این مشکلات و شرایط خاص، توجه کم کاری ها و نارسائی های کانون نیست که ما اگرچه در این مدت با همه توان خود برای انجام مسئولیتی که به عهده گرفته بودیم، تلاش کردیم اما خود به کاستی ها و نواقص کار معترفیم و انتقادات اصولی همکاران را پذیرا شدیم و از کلیه اعضا و همکاران میخواستیم انتقادات و پیشنهادات سازنده خود را کتباً مطرح سازند تا در امر پیشبرد فعالیت های کانون مورد استفاده قرار گیرد.

اینک فعالیت های هیئت اجرایی موقت بر حسب کمیته های مختلف به اختصار ذکر میگردد:

۱- کمیته نشر- این کمیته مسئولیت تهیه مطالب نشریه کانون، تهیه مقالات برای جلسات عمومی کانون، تهیه اعلامیه ها و پیام های کانون را به عهده داشت. از مرداد تا بهمن ۶ شماره نشریه منتشر شده است که در اختیار همکاران قرار دارد.

ضمناً جزوهای تحت عنوان " طرح شوراهای مدارس " را نیز تهیه کرده است که حاصل چندین جلسه بحث و گفتگو در مورد شوراهای مدارس در هیئت اجرایی موقت، کمیته نشر و سایر کمیته ها و نواحی بوده است. از آنجا که مطالب نشریه ها منعکس کننده فعالیت ها و نقطه نظرات کانون است لذا بررسی اجمالی محتوای آنها ضروری بنظر میرسد. از ۶۱ مقاله که کلاد در نشریه درج گردیده است، ۹ مقاله در زمینه مسائل سیاسی است که موضوعات زیر را شامل میشود: ۲۸ مرداد - امپریالیسم - ۱۷ شهریور - کردستان - ۱۶ آذر - زنان - سالگرد انقلاب فلسطین - ۲۶ دی - ۲۲ بهمن تعداد ۵۲ مقاله دیگر در زمینه مسائل صنفی است. منتهی صنفی غیررفاهی، حدود ۲۵ اعلامیه و پیام تهیه گردیده که چند مورد آن در نشریه کانون درج نشده است. از این تعداد ۷ اعلامیه و پیام در زمینه مسائل سیاسی بوده که عبارتند از: اعلامیه ای در مورد محکوم کردن حمله به مطبوعات و دفاتر و مراکز سازمان های سیاسی و دمکراتیک، پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آیت الله طالقانی- پیام به کنگره شورای هم آهنگی بیکاران - اعلامیه ای در مورد شبهای شعر کانون نویسندگان - اطلاعیه ای در مورد رفتارندوم قانون اساسی و دواطلاعیه در رابطه با اشغال سفارت آمریکا. بقیه اعلامیه ها و پیامها در مورد مسائل صنفی بوده است که از این میان دواطلاعیه در مورد مسائل صنفی رفاهی (بانک فرهنگیان - معن فرهنگیان) و بقیه در زمینه مسائل صنفی غیررفاهی بوده است.

اخبار و گزارش های نشریه ها منحصر در مورد مسائل صنفی و بیشتر در رابطه با کانونهای مستقل معلمان شهرستانها بوده است.

این بررسی اجمالی نشان میدهد که بیشترین فعالیت کانون در زمینه مسائل صنفی غیررفاهی بوده و در مورد مسائل صنفی رفاهی کم کاری چشمگیری داشته و به مسائل سیاسی در حد یک سازمان صنفی - سیاسی و با توجه به شرایط متحول سیاسی جامعه، برخورد متعادل داشته است.

از آنجا که امکان تشکیل جلسات مجمع عمومی فراهم گردید کانون برای استفاده بیشتر از نظرات و همکاری اعضا اقدام به تشکیل " کمیته کدکا "

در آنها بصورت داوطلبانه بود. اینک به اختصار به شرح فعالیت‌های این کمیته ها میپردازیم:

۱- کمیته خبروگزارش - وظیفه این کمیته جمع آوری، بررسی و تنظیم اخبار مربوط به آموزش و پرورش است که در مطبوعات منعکس نمیگردد و درج آنها در خبرنامه میباشد. تاکنون ۶ شماره از خبرنامه منتشر شده است. بعلاوه این کمیته گزارشاتنی از مدارس، بعضی از مناطق و جریان‌ات مربوط به آموزش و پرورش تهیه کرده است.

۲- کمیته بررسی مسائل صنفی - نظریه کمبودی که کانون درمورد کار درزمینه مسائل صنفی احساس میکرد این کمیته بمنظور بررسی این مسائل تشکیل گردید. این کمیته ۶ مسئله صنفی: مسکن- شرکت های تعاونی - بیمه - مهدکودک - حقوق و مزایا و ارتقاء و انتقال و سرویس رفت و آمد معلمان را - مورد بررسی قرار داده و پرسشنامه‌ای در این زمینه تهیه کرده است که درمورد گروه نمونه‌ای از معلمان در نواحی تهران در دست اجراء است و نتایج آن بعداً ارائه میگردد.

۳- کمیته تحقیق و ترجمه - این کمیته در زمینه تحقیق مسائل صنفی با کمیته بررسی مسائل صنفی همکاری داشته و مشترکاً به فعالیت پرداخته است. از طرف دیگر در زمینه شش موضوع فوق در حال تهیه مطالب تحلیلی است تا همراه با تحقیقی که از طریق پرسشنامه بعمل میآید، ارائه گردد. - تهیه این مطالب درمورد مسئله مسکن به پایان رسیده است. بعلاوه مقالاتی نیز در زمینه مسائل آموزشی و فرهنگی در دست ترجمه دارد.

۴- کمیته مسائل آموزشی - این کمیته تاکنون وظایف زیر را انجام داده است:

- دعوت و جلب معلمان برای کار در این کمیته نظر به اهمیت و کار سنگینی که این کمیته در پیش دارد.

- تقسیم وقت جلسات برای برنامه های مختلف در زمینه مسائل آموزشی و مطالعه متونی در زمینه آموزش و پرورش انقلابی و تهیه مقاله‌ای در این زمینه.

- تقسیم کار برای بررسی کتابهای درسی. اکنون بررسی کتاب اول ابتدائی در دست اقدام است.

۵- کمیته مسائل دانش آموزی - هدف از تشکیل

این کمیته انجام وظایفی است که کانون در قبایل مسائل و جنبش دانش آموزی به عهده دارد. اقداماتی که تاکنون این کمیته انجام داده است عبارتست از:

- بحث درمورد شورا های مدارس، بحث در زمینه جنبش دانش آموزی، تهیه پرسشنامه‌ای درمورد ارزیابی اوضاع مدارس، تهیه پرسشنامه‌ای درمورد شورا های مدارس و مسائل آموزشی. این کمیته در نظر دارد ضمن دعوت از دانش آموزان نقطه نظرات کانون را درمورد کانون های دمکراتیک دانش آموزی مطرح سازد و به کمک دانش آموزان نشریه دانش آموزی را تدارک ببیند.

۶- کمیته فرهنگ و ادب و فرهنگ خلق ها - این کمیته متأسفانه به علت عدم استقبال همکاران - نتوانست به کار خود ادامه دهد.

۲- کمیته تدارکات و مالی - فعالیت های این کمیته به اختصار بشرح زیر است:

- چاپ و توزیع ۶ شماره نشریه معلم ارگان کانون مستقل معلمان تهران.

- چاپ و توزیع ۶ شماره خبرنامه کانون

- چاپ و توزیع اعلامیه ها، اطلاعیه ها و پیاپی های کانون با همکاری گروه ارتباطات

- چاپ قبض و اخذ کمکهای مالی از اعضاء

- تدارک راهپیمائی ضدا میریالیستی کانون با همکاری کمیته های دیگر. این راهپیمائی بمنظور شرکت در مبارزات ضدا میریالیستی توده های خلق تاریخ ۵۸/۱۰/۶ از ضلع شرقی دانشگاه تهران تا مقابل جاسوسخانه آمریکا انجام گرفت.

- اجاره محلی برای دفتر کانون

- حسابرسی دقیق درآمدها و مخارج کانون بطور ماهانه که صورت دقیق آن در دفتر این کمیته مندرج است.

۳- کمیته ارتباطات - این کمیته بخشی از وظایف کمیته آموزش و تشکیلات و روابط عمومی را به عهده داشت و فعالیت های آن در سه بخش: ارتباط با کانون های مستقل معلمان در شهرستانها، ارتباط با کانون های مستقل معلمان در نواحی و کوشش بمنظور تشکیل کانون های نواحی، تماس با سازمان های دمکراتیک و مطبوعات و توزیع اعلامیه ها و نشریات

های کانون با کمک کمیته تدارکات بود که به اختصار به ذکر آن میپردازیم:

الف - در مورد ارتباط با کانونهای مستقل معلمان در شهرستانها، کمیته ارتباطات با این کانونها ارتباط برقرار کرده و اقدام به ارسال نشریه های کانون نموده است که هم اکنون نیز بطور مستمر ادامه دارد. در مورد شهرستانها که کانون ندارند و یا هسته های اولیه کانون تشکیل شده است از طریق همکاران شهرستانی و یا اعضای کانون تهران، نشریات کانون مرتباً ارسال میگردد. شهرستانها شبکه نشریات کانون به آنجا ارسال میگردند عبارتند از: تبریز، گنبد، شیراز، اصفهان، آمل، شهرکرد، بندرعباس آبادان، بوشهر، خورموج، زابل، گچساران، رودسر، لنگرود، شاهی، خرم آباد، آغا جاری، لاهیجان، اهواز، بروجرد، کرج، قزوین، بندر گناوه، بهبهان، گلپایگان، خمین، اراک، محمودآباد، سنگسر و ...

ضمناً بعضی از کانونهای شهرستانها که نشریات خود را برای کانون ارسال داشته اند عبارتند از:

آبادان - اصفهان - شهرکرد - تبریز - فراهان. بعضی از شهرستانها نیز اساساً نامه کانون خود را جهت اطلاع کانون تهران فرستاده اند که خلاصه ای از آنها در نشریات کانون تهران ذکر شده است.

ب - ارتباط با کانون های نواحی - در این زمینه کمیته ارتباطات اقدامات زیر را انجام داده است:

- انتخاب مسئول ارتباطات برای هر ناحیه و تشکیل جلسات با مسئولان نواحی

- کوشش در جهت ایجاد کانونها در نواحی که در این دوره هسته های اولیه در اکثر کانونهای نواحی تشکیل شده است و هم اکنون در چند ناحیه تهران کانون مستقل وجود دارد و در بقیه نواحی هسته های آن تشکیل شده است.

- پخش نشریات، اطلاعیه و اعلامیه های کانون در نواحی که توسط مسئولان نواحی و با کمک کمیته تدارکات صورت گرفته است.

ج - ارتباط با سازمانهای دمکراتیک و مطبوعات کمیته ارتباطات در این زمینه وظائف زیر را انجام داده است:

- تماس با کانون زندانیان سیاسی و جمعیت حقوق

دانان در رابطه با اخراج و دستگیری معلمان بندرعباس.

- شرکت در جلسات کمیته همبستگی زنان و شرکت در مراسم کنفرانس زنان و ایراد سخنرانی در تاریخ چهارم آذرماه ۵۸ این ارتباط نیز در جهت برپائی مراسم ۱۷ اسفند و زجهائی زنان ادامه دارد.

- شرکت در جلسات کمیته هم آهنگی شورای سراسری کارمندان. شرکت کانون در این کمیته بمنظور کمک در تدوین اساسنامه شورا جهت متشکل کردن کارمندان ادارات بود.

- شرکت در جلسات هم آهنگی کانونهای دمکراتیک که به دعوت کانون نویسندگان به قصد تدوین اساسنامه ای جهت کار مشترک سازمانهای دمکراتیک انجام گرفت. شرکت کانون پس از چند جلسه بعلمت عدم توافق کانون مستقل با برخی از مواد اساسنامه ادامه نیافت.

- شرکت در جلسات کانون زندانیان سیاسی و کانون فارغ التحصیلان برای انجام برخی اقدامات مشترک از جمله تهیه و ارسال نامه سرگشاده این کانونها برای معلولین جنگ ویتنام در رابطه با تجاوزات امپریالیسم آمریکا در ایران.

- ارتباط با کانون های دمکراتیک دانشجوی - معلمان دانشگاه تربیت معلم و پلی تکنیک.

- تماس با مطبوعات و دادن اعلامیه ها و مقالات کانون برای درج در آنها.

- ملاقات با مسئولان آموزش و پرورش در مورد گرفتن باشگاه معلمان و یا محل دیگری جهت برگزاری جلسات عمومی کانون و همچنین در رابطه با اخراج و دستگیری معلمان بندرعباس.

- برقراری ارتباط با معلمان بندرعباس و تربیت حیدریه در رابطه با اخراج و تبعید و دستگیری معلمان این شهرستانها.

در پایان گزارش بار دیگر بر این اصل تاکید میورزیم که رفع نواقص و نارسائی های کانون و رشد و گسترش آن جز از طریق مشارکت فعال کلیه معلمان امکان پذیر نیست و در این راه یاری و همفکری پرثمر همکاران را مشتاقانه پذیرا ایم. هیئت اجرایی موقت کانون مستقل معلمان تهران

اول اسفند ۱۳۵۸

چرا آموزش و پرورش، ضوابط ارتقاء گروه رادگرگون نمی کند؟

میباشد. قابل توجه است که برای گرفتن این امتیازات بطور کامل، علاوه بر مدرک و سابقه خدمت نیاز به داشتن تقدیر از وزیر، مدیرکل، رئیس اداره مربوطه، تالیف و ترجمه کتاب، گذراندن دوره کارآموزی و غیره موجود است. یعنی با ۳۰ سال سابقه خدمت، ۳۰ سال کارشاق و پرهزحمت معلمی بدون تقدیر و تالیف کتاب نمیتوان به گروه ۱۲ و ۱۱ ارتقاء یافت.

در بند ۷ جدول میخوانیم که داشتن تقدیر به مناسبت خدمات آموزشی توسط وزیر هرنوبت ۳ امتیاز از مدیرکل هرنوبت ۲ امتیاز و از رئیس اداره هر نوبت یک امتیاز به دارنده تقدیر تعلق میگیرد. طبیعی است که در گذشته، این امتیازات یکسانی تعلق می گرفت که به دستگاه خوش خدمتی میکردند ولی اکنون مشخص نیست که چرا چنین ضوابطی همچنان برقرار است و وزیر و مدیرکل و یا رئیس اداره بر اساس چه معیارهایی و کدام خدمات آموزشی از سوی معلمان، آنها را مورد ارزیابی قرار میدهند؟ ما معتقدیم که این ارزیابی تنها از عهده شورای واقعی معلمان و دانش آموزان ساخته است نه رئیس اداره و یا وزیر آموزش و پرورش.

بند ۴ این جدول، امتیازاتی را به گذراندن دوره های کارآموزی اختصاص داده است که برای هر دوره ۶ امتیاز یعنی معادل ۴ سال کار پرهزحمت تدریس میباشد در حالیکه آموزش و پرورش بجای ابقای چنین ضابطه ای، موظف است چنان زمینه ای برای آموزگاران و دبیران فراهم کند که آنها خود به ضرورت گذراندن چنین کلاسهای پی برده و با علاقمندی و بدون چشمداشت امتیاز و اینگونه ترغیب ها، دوره های کارآموزی را بگذرانند. وزارت آموزش و پرورش میتواند با ارتقاء کیفیت کلاسها

در جریان قیام سال گذشته، صدای حق طلبانه معلمان به همراه توده های مردم هر روز اوج بیشتری میگرفت و چه بسا بودند معلمان رزمندگانی که در جهت گسستن زنجیرهای اسارت جان برکف می نهادند و از سنگر کلاس و مدرسه با امپریالیزم ورژیم وابسته به آن سرسختانه مبارزه میکردند. آری معلمان نیز همراه و همگام با دانش آموزان و سایر توده های ستمدیده مبارزه کردند تا با قطع کامل سلطه امپریالیزم، نهادهای فرهنگ استعماری را نابود کرده و فرهنگ اصیل انقلابی را جایگزین آن کنند و از آنجا که فرهنگ انقلابی، جز با درهم ریختن سیستم اداری عریض و طویل و جایگزین کردن ضوابط انقلابی بجای ضوابط منحن گذشته نمیتواند پدید آید، از مسئولین مرا نظار میرفت که پس از قیام خونین بهمن ماه در جهت دگرگونی ضوابط پوسیده اداری بکوشند و گامی مثبت در پی ریزی فرهنگی مردمی و پویا بردارند ولی اکنون که بیش از یکسال از قیام میگذرد، ما شواهدی داریم که دست اندرکاران فعلی آموزش و پرورش میخواهند با حفظ همان سیستم پوسیده گذشته و ابقای همان ضوابط باکم و بیش تغییرات سطحی، گره کور مشکلات فرهنگی را باز نمایند، چنانکه همان آئین نامه ها و بخشنامه هایی که در گذشته برای در بند کشیدن معلم و تثبیت فرهنگ وابسته به امپریالیزم صادر میشد، در آموزش و پرورش دوره انقلاب نیز حاکم است. بعنوان نمونه میتوان ضوابط ارتقاء گروه دبیران و آموزگاران، بخصوص ارتقاء به گروه های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ را مورد بررسی قرار داد. طبق این ضوابط دبیرانی میتوانند به گروه ۱۰ ارتقاء یابند که دارای ۵۵ امتیاز باشند و ارتقاء به گروه ۱۱ و ۱۲ منوط به داشتن به ترتیب ۸۶ و ۱۰۷ امتیاز

و بهبود محتوای آنها و همچنین از طریق تشویق معلمان بوسیله وسائل ارتباط جمعی چنین زمینه‌ای را فراهم کند. در پند ۱۰ و ۹ به موارد دیگری بر میخوریم که خود نشانده‌ایست از بی توجهی به برنامه ریزی برای آموزش و پرورش و جلوه‌ایست از نظام فقیر فرهنگی ما. در این سه بند، برای ترجمه و تالیف کتاب در رشته‌های مربوط به موضوعات تدریس و یا کتاب درسی پذیرفته شده برای مدارس، هرنوبت ۵ امتیاز و کتاب برای دانشگاه‌ها و مدارس عالی هرنوبت ۱۰ امتیاز تعلق میگیرد (۱۰ امتیاز یعنی معادل حدود ۷ سال تدریس) در صورتیکه آموزش و پرورش باید برای ترجمه و تالیف کتابهای درسی و مسائل فرهنگی برنامه منظم و حساب شده‌ای داشته باشد و آنکه بدون برنامه معلمان را بطور متفرد تشویق به ابتکار بنماید و چنان امتیازهای زیادی را هم برای آن در نظر بگیرد، آنهم کاری که از عهده تعداد بسیار معدودی از معلمان و در قبال گذاشتن انرژی و صرف وقت زیاد بر میآید و نه هر معلمی. علاوه بر این اشکالات اساسی در جدول ضوابط ارتقاء گروه مشاهده میکنیم که مدرک تحصیلی نقش عمده‌ای را در رسیدن به بالاترین گروه ایفا میکند، چنانکه آموزگاران حداکثر تا گروه هشت میتوانند ارتقاء یابند یعنی ۴ گروه کمتر از دبیران و این تفاوت فاحشی است که باید بسیار تعدیل یابد اگر آموزش و پرورش برای تحصیلات ابتدائی و پایه ریزی آموزش کودکان ارزش و اهمیت قائل است.

با دیدن شرایطی اینجا دکنده علاقمندان به شغل معلمی، بخصوص افراد ورزیده و با استعداد در امر تعلیم، بدنبال مدرک لیسانس و راه یافتن به دبیرستان نباشند و کلاسهای ابتدائی برای دیپلمه‌هاشی که پشت دروازه کنکور مانده‌اند و توان ادامه تحصیل ندارند، باقی نماند بلکه فارغ التحصیلان دیپلمه‌ها برای شغل آموزگاری ارزش و اعتبار بیشتری قائل شوند و با این ترتیب ما بین انتخاب شغل دبیری و آموزگاری تعدیلی بوجود آید. یکی از راههای ایجاد این زمینه میتواند از میان برداشتن اختلاف فاحش حداکثر گروه باشد چنانکه یک آموزگار پس از ۲۲ سال خدمت به همان گروهی نرسد که یک لیسانس به آن گروه تازه استخدام میشود چون هم اکنون لیسانس‌های ما با گروه ۷ با استخدام آموزش و پرورش در میآیند در صورتیکه آموزگاران پس از ۲۲ سال خدمت به گروه ۷ میرسند.

وزارت آموزش و پرورش با حذف ضابطه داشتن مدال و نشان همایونی از این جدول، مثل بسیاری از اقدامات دیگر تنها ظاهرا مراکمی اصلاح میکند و بقیه ضابطه‌ها را همچنان دست نخورده باقی میگذارد و با این ترتیب به حفظ و ابقای فرهنگ بی‌خاصیت گذشته میپردازد در صورتیکه اگر همانگونه که مسئولین مرادعا میکنند درصدا ایجاد نظام آموزش نوینی هستند، باید در جهت دگرگون کردن کلیه نهادهای فرهنگ استعماری و از جمله ضوابط اداری که جزئی از آنست گام بردارند.

حقوق ماهیانه معلمان و تورم روز افزون

مسئله تورم و گرانی روز افزون ما بحتاج ضروری زندگی که ریشه در نظام عمیق وابسته به امپریالیزم مبین مادر دوران سیاه حکومت پهلوی دارد، هر روز بیش از پیش اقشار زحمتکش و متوسط جامعه ما و از آن جمله معلمان را تحت فشار قرار میدهد. شاهدیم که قیمت ضروری ترین مواد مورد نیاز مردم در یکسال گذشته تا ۱۰۰٪ و حتی بیشتر ترقی کرده است که به عنوان مثال میتوان برنج، روغن، گوشت حبوبات

و غیره را نام برد. در این میان بینیم وضعیت معلمان بمنابر یکی از اقشار زحمتکش جامعه در رژیم قبلی چگونه بوده و اکنون به چه صورتی است؟ با در نظر گرفتن میزان تحصیلات و کاری که معلم در کلاسهای درس و از طریق آموزش کودکان و نوجوانان انجام میدهد، مقدار دستمزدی که برای تامین نیازهای خود، در ماه تاکنون دریافت کرده است نه تنها تکافوی نیازهای اساسی و بخصوص مسکن

و وسائل آسایش فکری و جسمی او را نمی‌بخشد بلکه در مقایسه با سایر غلین هم‌رتبه معلمان چه در بخشهای دولتی و چه خصوصی، از نظر حقوق و مزایا تفاوت قابل ملاحظه‌ای داشته است. بعنوان نمونه شرکت نفت که نه تنها حقوق ماهیانه‌اش برای یک لیسانسیه در سطح بالاتری از یک دبیر لیسانسیه قرار دارد بلکه به کارمندان وام ممکن و علاوه بر آن هزینه مسکن نیز داده میشود و با درسا زمان آب و شرکت توانیر که به کارمندان ماهیانه مبلغی بعنوان هزینه مسکن تعلق میگیرد.

اگر از موارد استثنائی صرف نظر کنیم که عده‌ای شغل معلمی را بعنوان وسیله‌ای برای میارزه و بدین ملاحظه در آمدن انتخاب میکردند و میکنند، میتوان گفت که معمولا این بی‌توجهی به رفع نیازهای ضروری آموزگاران و دبیران، یکی از موجهات دوری جستن فارغ التحصیلان از این شغل بوده است چرا که آنها به تجربه دریافته بودند که درازای کار شاق و پرمسئولیت معلمی، علاقه و توجهی به طرز گذران زندگیشان از طرف مسئولین ابراز نمیشود و اغلب همین موضوع آنها را بسوی شغل های کم مسئولیت و تر و پر درآمدتر جلب نموده است. معلمان در اثر مبارزات پیگیر خود برای اولین بار در سال ۱۳۴۰ موفق شدند با نیروی عظیم و متشکل خود، رژیم را به عقب نشینی واداشته و حقوقشان را افزایش دهند. مبارزه‌ای که در جریان آن دکتر خا نعلی‌بشاد رسید.

در دوران بنیاد دیکتاتوری پهلوی، معلمان بدلیل نداشتن تشکل واقعی خود نتوانستند در زمینه های رفاهی نیز در رابطه با بالا رفتن دائم هزینه زندگی و کاهش دائمی ارزش پول، حقوق مسلم خود را از رژیم وابسته پهلوی بستانند. همانگونه که در زمینه های سیاسی نیز همواره تحت فشار زیاد قرار داشتند، اما استقبال ناچیز و اجدین شرایط برای شغل معلمی، خود عاملی بود که رژیم را - و امیداشت تا برای تامین کارهای مورد نیاز از آموزش و پرورش و رفع کمبودهای خود چاره‌ای بیندیشد و دست کم بنحوی که زیاده‌م ضرر نکند حقوق معلمان را افزایش دهد. یکی از طرحهای رژیم در اواخر عمر آن، پیاده کردن " طرح کارانه " بود که برخلاف کوس و کرنا های مسئولین درباره این طرح، خود عاملی

در آشفتگی بیشتر کارآموزان و در مجموع بضرر معلمان و دانش آموزان بود. در این طرح ادعا میشد که با ضوابطی خاص مثل کار سنگین‌تر، داشتن شاگردان - بیشتر و دادن قبولی زیاد تر و از این قبیل، بحقوق ماهیانه معلمان به نسبت مقدار ای افزوده میشود. البته روشن است که رژیم بنا به ماهیت ضد مردمی خود بتفع معلمان و بهبود وضع رفاهی آنها کاری انجام نمیداد بلکه هدفش از این طرح، وادار کردن معلمان به تدریس در کلاسهای هرچه شلوغ‌تر که با بهبود کیفیت کار تناقض داشت و خاموش کردن صدای اعتراض آنها با مقدار ناچیزی اضافه حقوق بود و با توجه به کار زیادتری که به معلمان تحمیل میکرد در واقع آنها را بیش از پیش استثمار مینمود و از آنجا که اختیار ارزیابی کار معلمان را به مدیران مدارس می سپرد، در عمل بر اساس رابطه معلمان مزایای کارانه تعلق میگرفت نه ضابطه. دادن اختیار به مدیران خودشان میداد که چه کسانی بیشتر از طرح کارانه بهره می‌جستند و معلمان زحمتکشی که طبیعا نور چشم رئیس مدرسه نبودند از مزایای این طرح بهره‌ای نمیبردند. همین امر خود یکی از موجبات دوستگی و تشمت بین معلمان بوده و از تشکل آنها برای دریافت حقوق صنفی - سیاسی شان جلوگیری میکرد.

در ماههای قبل از قیام شاه بودید که معلمان مبارز ما در سراسر میهن با اعتصابات شکوهمند خود مشت محکمی بر پوزه رژیم سرسپرده پهلوی کوبیدند و نشان دادند که خواستار نابودی فرهنگ استعماری و کلیه نموده‌های آن و ایجاد ضوابطی انقلابی و مبتنی بر نیازهای خود بجای آنها میباشند.

اجرای طرح کارانه نیز با اعتصاب معلمان قطع گردید و پس از قیام به بیایگان سپرده شد اما با کمال تاسف باید گفت که این طرح نیز برخلاف انتظار معلمان با طرحی انقلابی جایگزین نشد و با وجود گرانی روز افزون، برای ترمیم حقوق‌ها آنها اقدام مثبتی انجام نگرفت، همانگونه که به نیازهای معلمان یعنی حق آزادی بیان و عقیده در کلاس هیچگونه پاسخی داده نشد.

معلمان نیز مثل سایر اقشار تحت ستم، مبرا لیزم و وابستگی، انتظار داشتند که پس از سرنگونی

• درباره وقایع اخیر خرم آباد

بار دیگر اوباشان و عوامل ارتجاع فرهنگیان و دانش آموزان مبارز خرم آباد را مورد هجوم وحشیانه خود قرار دادند. خلق مادر طی تجربیات یکساله خود به ماهیت این عوامل مزدور بی پرده اند. از همان نخستین روزهای پس از قیام در هر کجا که نیروهای انقلابی تلاش در ادامه مبارزه ضد امپریالیستی داشته اند، در هر کجا که فیرا دحق طلبی بر علیه شیوه های غیردموکراتیک حکومت وجود داشته است، در هر اجتماع و میتینگ نیروهای انقلابی در نمايشگاه ها و کتابخانه ها و خلاصه در هر جایی که ندای آزادی خواهی بگوش میرسد، اینان با ابزار منطقی خود سعی با جاقو و قمه به "ارشاد" مردم پرداخته اند.

تاریخچه ننگین اینان سرشار از انواع واقعات تهدیدها، مضروب کردن افراد انقلابی، آتش زدن - کتابخانه ها، حمله به مدارس و دانشگاه ها، برهم زدن میتینگ ها است. اما هنوز حرکت این مزدوران را در آتش زدن کتابفروشی های خرم آباد و کشتن اعلامیه ها و آتش زدن نشریات مرفقی از یاد نبرده ایم. با این وجود شاهدیم که چگونه وسائل ارتباط جمعی در اخبار خود از اینان بعنوان مردم نام میبرند نه مشی چاقو کش و اوباش و دولت با سکوت خود در - حقیقت مهرتاشیدی بر این اعمال وحشیانه آنان میزند. بهمناسبت سالگرد قیام بهمن در تاریخ ۳۰ بهمن ۵۸ نمايشگاه ضد امپریالیستی در دبیرستان برانته احمد رفیع پور خرم آباد توسط دانش آموزان برگزار می گردد. در ساعت ۳ بعد از ظهر پوست های نصب شده توسط عده ای از محملین دبیرستان بازه میشود این حرکت مورد اعتراض ساير دانش آموزان قرار میگیرد. دانش آموزان بعنوان اعتراض در دفتر دبیرستان متحصن میشوند و عده ای از دبیران نیز آنان پشتیبانی میکنند و اعلام میکنند که

همراه دانش آموزان تا بدست آوردن حق فعالیت های سیاسی هر روز در دفتر دبیرستان متحصن خواهند شد. همان روز دانش آموزان و دبیران بعد از خروج از دفتر مورد حمله اوباش و اراذل که افراد شناخته شده ای هستند قرار میگیرند که تعدادی از دبیران و عده ای از دانش آموزان بشدت زخمی میشوند و به بیمارستان منتقل میگردند. چگونگی این برخورد بلافاصله در سطح شهر منعکس میشود. فردای آن روز دبیران این دبیرستان به آموزش و پرورش رفته و ضمن اعتراض اعلام میدارند تا دستگیری و محاکمه و مجازات این عوامل و تا مینا منیت معلمان و دانش آموزان بسرکلاسی نخواهند رفت. در همان روز دبیرستان دخترانه طلعت دولتشاهی از این حرکت پشتیبانی میکند و بلافاصله ساير دبیرستانها و بعضی از مدارس را همثانی و ابتدائی نیز با دادن اعلامیه جداگانه از این عمل پشتیبانی میکنند. آموزش و پرورش با دیدن دامنه اوسیع اعتصابات اعلام دوروز تعطیلی میکند با سپری شدن دوروز تعطیلی دامنه اعتراضات و اعتصابات به بخشهای تابعه خرم آباد گشاده میشود تا جایی که بخش های جگنی - و بیسان جفلوتدی - پلدختر - زاغه نیز به اعتصاب کشیده میشوند. روز سه شنبه هفتم اسفند کمیته هماهنگی (که از شورای دانش آموزان و دبیران اعتصابی تشکیل میشود) درنشستی تصمیم به بازگشائی کلاس ها میگیرند: اما بعلت نداشتن ارزیابی دقیق از گسترش دامنه اعتصاب، این تصمیم مورد پذیرش دانش آموزان شهر و بخشها قرار نمیگیرد.

بدنبال این قضیه روز چهارشنبه هفتم اسفند جلسه ای با شرکت متحصنین و ساير معلمینی که اعلام پشتیبانی کرده بودند در دبیرستان رفیع پور تشکیل میشود و اعلام میکنند که تا تامین خواسته های خود بکلاس نخواهند رفت. روز پنجشنبه از طریق رادیو

نظرات سایر معلمان را بداند و همچنین نسبت به اوضاع بخشها و رشد آنها اعتماد دید واقعی نداشته باشند و به همین علت تصمیم به خاتمه اعتماد می گیرند که به درست یا مخالفت سایرین روی می شود. و این بار با کمک ارتباطی که با سایر معلمان برقرار میکنند با نیروی بیشتر برخواسته های برحق خود با فشاری میکنند.

همکاران عزیز: این اولین یورش ارتجاع نبوده و آخرین آن نیز نخواهد بود. برای آنکه بتوانیم در آینده با شناخت و آگاهی بیشتر به مبارزاتمان ادامه دهیم میباید از همین امروز در فکر تشکیل این نیروی وسیع معلمان بود. اگر تلاش کنیم تا تشکیلات دمکراتیک معلمی را در هر گوشه کشورمان برپا کنیم خواهیم توانست برای پشتیبانی از خواسته های برحق ما معلمان یک روستا، یک شهر، یک استان و حتی معلمان سراسر کشور را در مبارزه همراه خود داشته باشیم و همه یک صدا و یک زبان بر علیه ارتجاع و امپریالیسم متحد شویم.

با درود به دانش آموزان و معلمان مبارز خرم آباد آرزوی موفقیت هر چه بیشتر شما را در راه تشکیل مبارزاتی معلمان داریم.

اطلاعیه ای بخش می شود مبنی بر دستگیری ۴ تن از - مسبین بدون ذکر نام، با توجه به بی اساس بودن اطلاعیه دبیران اعلام میدارند تا روشن شدن ماهیت این افراد و مجازات آنان بکلاس نخواهند رفت. - را دیو مرتبا بر اطلاعیه را بخش میکنند و از طریق مساجد به مسموم کردن افکار عمومی برای تحریک بر علیه آنان میپردازند. دبیران متحصن با در نظر گرفتن اوضاع شهر اعتماد خود را پایا نیافته اعلام نموده و با صدور اعلامیه ای، بطور مشروط به کلاس ها باز میگردند.

ما ضمن درس گیری از این تجربیات ذکر چند نکته را ضروری میدانیم - مهمترین مسئله ای که از شروع این مبارزه چشم می خورد نداشتن یک ارتباط وسیع با سایر معلمان و سایر بخشهای استان است همانطوری که دیدیم معلمان در حین این مبارزات بسیاری رسیدن به خواسته های خود بطور خود بخودی بیک شکل نسبی دست پیدا کرده اند، وظیفه نیروهای آگاه آنست که این حرکات را به نظم در آورده و بیسین مبارزات پراکنده ارتباط بوجود آورند و این کار هم بدون داشتن تشکیلات امکان پذیر نیست. نداشتن یک تشکیلات معلمی باعث گردید تا در بار اول نتواند

پاسخ کانون مستقل معلمان تهران به نشریه پیکار

بنابر این کانون هیچ نوع موضع گیری نسبت به جریانات و گرایشات موجود در کانون که لازمه هر سازمان دمکراتیکی است نمیتواند داشته باشد و - تنها میتواند عملکردهای اعضاء و مسئولان را بر مبنای اساسنامه اش ملاک قضاوت قرار دهد.

چنانچه گروه ها یا جریانات موجود در کانون در پی آن باشند که برخلاف اساسنامه وقتا نوبتمندی یک کانون دمکراتیک گرایشات خاص خود را بر کانون تحمیل نمایند، بدون شک این وظیفه مسئولین و - اعضای کانون است که به منظور حفظ استقلال و - موجودیت کانون، از چنین اقدامات انحصار طلبانه و غیر دمکراتیکی مسئولانه و آگاهانه جلوگیری بعمل آورند.

در نشریه پیکار شماره ۴۵ مورخ دوشنبه ۱۳ اسفند ۵۸ در مقاله ای تحت عنوان "در کانون مستقل معلمان چه میگذرد؟" مطالبی درج شده است که کانون تا آنجا که به عنوان یک سازمان منفی - سیاسی میتواند جوابگو باشد، نظر خود را اعلام میدارد.

کانون مستقل معلمان همانگونه که بارها اعلام کرده و همواره در عمل کرده ای خود نیز تا حد امکان نشان داده است، به هیچ گروه و سازمانی وابستگی ندارد و از ایده شلوژی خاصی پیروی نمیکند و بنا بر ماهیت دمکراتیک خود در برگیرنده کلیه معلمان با گرایشات و بینش های متفاوت در چهارچوب اساسنامه مصوبه خود میباشد که بیانگرمواقع و خط مشی کانون است.

سالگرد قیام پرشکوه ۲۲ بهمن گرامی باد

کانون مستقل معلمان تهران بمنظور بزرگداشت سالگرد قیام شکوهمند ۲۲ بهمن مراسمی در سالن دانشکده - علوم دانشگاه تهران در روز چهارشنبه ۲۴ بهمن برگزار نمود.

در این مراسم مقاله‌ای در زمینه قیام ۲۲ بهمن از طرف کانون قرائت گردید، پیامهای سازمان ها و کانون های دموکراتیک خوانده شد، قطعه شعری به مناسبت مبارزات دلاورانه خلق در سالهای سیاه اختناق و استبداد، بوسیله یکی از معلمان عضو کانون قرائت شد و سرودهای انقلابی توسط گروه هائی از دانش آموزان اجراء گردید. در زیر به نقل پیامهای رسیده به این مراسم میپردازیم

نخستین سالگرد قیام مسلحانه خلق قهرمان ایران گرامی باد.

یکسال از ۲۲ بهمن ۵۷ میگذرد، رژیم منفور شاهنشاهی باقیام شکوهمند خلقهای مبارز ایران به گور سپرده شده و می رود که خروش توفنده توده های میلیونی زحمتکشان این مرزوبوم طومار سلطه امپریالیسم را برای همیشه درهم پیچد زحمتکشان، کارگران، دهقانان، ایرانی و همه اقشار و طبقات تحت ستم امپریالیسم، بپا خاسته تا ایرانی، آزاد آباد و دموکراتیک را بر ویرانه های رژیم پوسیده شاهنشاهی بنا سازند، قطع همه جانبه سلطه امپریالیسم ملی شدن کارخانه ها و سرمایه های وابسته به امپریالیسم، تقسیم زمین یا کشاورز زمین از آن کسانی است که روی آن کار میکنند. از طریق ایجاد شوراهای مردمی و خودمختاری برای خلقها، شرکت مردم در تعیین سرنوشت خویش خواستهای اساسی خلقهای قهرمان و بپا خواسته ایران را تشکیل میدهد. قیام شکوهمند بهمن تجلی

اراده توده ها برای درهم کوبیدن نظام جنایت پیشه و تحت سلطه آمریکا و پی ریزی نظامی جدید بود که در آن استقلال، آزادی، برابری مفهومی واقعی باید، کار و مسکن برای همه تامین گردد. مازندانان سیاسی رژیم کثیف پهلوی اولین سالگرد قیام مسلحانه خلق قهرمان ایران را گرامی میداریم و همچنانکه در گذشته نشان دادیم همدوش و همگام با زحمتکشان برای تحقق خواسته های بحق توده های رنج کشیده و تحت ستم میهنمان به مبارزه با امپریالیسم و عناصروادی وابسته اش ادامه میدهیم و با تمام توان خود در افشاء و طرد سازشکاران، لیبرالهای وابسته، مرتجعین و جنگ افروزان علیه خلقهای ستمکش ایران میکوشیم با امید به برقراری ایرانی آزاد و آباد و دموکراتیک پیروز باد مبارزات فدا میریالیستی و فدا رتجائی - خلقهای قهرمان ایران.

کانون زندانیان سیاسی (فدا میریالیست - ضد ارتجاع داخلی) ۱۳۵۸/۱۱/۲۴

با درود فراوان به شهدای قیام بهمن ماه ملت قهرمان ایران بعد از سالها مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده آن، سلطنت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را علیرغم میل سازشکاران با قیام مسلحانه ۲۲ بهمن درهم پیچید و نشان داد که عزم راسخ دارد که کلیه وابستگی ها را بپای امپریالیسم قطع نماید.

قیام ۲۲ بهمن به ملت های تحت سلطه نشان داد که رژیم های دست نشانده امپریالیسم اگر چه تا به دندان هم مسلح باشند، در مقابل اراده توده های زحمتکش به زانو در می آیند. بعد از قیام، نیروهای سازشکار که عمق دشمنی

مردم را با امپریالیسم آمریکا درک نکرده بودند - سعی در فرونشاندن شورا انقلابی مردم داشتند.

آنها مردمی را که با خون خود اسلحه بدست آورده بودند خلع سلاح کردند، شعارهای ضد امپریالیستی مردم را منحرف کرده سعی نمودند به مردم وانمود کنند که میتوان با امپریالیسم آمریکا روابط دوستانه داشت. کارگران که سهمی عمده در سرنگونی رژیم وابسته داشتند و بعد از قیام برای انتظار زندگی بهتر را میکشیدند هنگامی که خواسته های خود را مطرح کردند، ضد انقلابی و ساواکی معرفی شدند، فارغ التحصیلان و دیپلمه های بیکار که خواستار کار و خدمت به مردم بودند سرکوب و زندانی شدند.

خواسته های دموکراتیک خلقهای تحت ستم کشور را تجزیه طلبی خواندند و روزنامه های مترقی ضد امپریالیسم را دست نشاندۀ صهیونیسم و امپریالیسم نامیدند.

ولی امروز زحمت کشان جامعه ما بدرستی میدانند که کلیه بدبختی های شان از آمریکا است و علیرغم میل به قدرت خزیدگان وابسته فریاد مرگ بر آمریکا فضای میهن را پر کرده است لانه جاسوسی - آمریکا به تصرف دانشجویان پیرو خط امام درآمده و با وجود کارشکنی های عوامل امپریالیسم اسناد جاسوسی مزدوران آمریکا یکی یکی افشا میشود.

ما به عنوان بخشی از ۳ میلیون بیکار جامعه میدانیم که بیکاری مانا ناشی از نظام سرمایه داری وابسته است و ما همه توان خود سعی خواهیم کرد که خون شهدای قیام را ارج گزاری و در جهت قطع وابستگی مبارزه نماییم.

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی خلق قهرمان ایران

مرگ بر امپریالیسم جهان خوار آمریکا

کانون مستقل فارغ التحصیلان دانشگاهها و مدارس عالی

پیام گروهی از دانش آموزان آموزشگاه فنا بینایان تهران.

درود بر خلقهای قهرمان ایران و شهدای بخون خفته انقلاب. حضار محترم: ما فکر کردیم بهتر

است بمناسبت پیروزی انقلاب مردمی و مذهبی خلق های ایران که در ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ در نتیجه یک قیام مسلحانه بدست آمد در طی پیامی صمیمانه تبریکات خود را حضور معلمین و دبیران محترم تقدیم نمائیم ما خوشحالیم از اینکه خلقهای قهرمان پس از ماهها مبارزه و دادن هزاران شهید توانستند این رژیم ضد مردمی و این بزرگترین دیکتاتور قرن را از ایران بیرون برانند.

ما خوشحالیم از اینکه خلق دریافت که تنها ره رهایی نبرد مسلحانه توده های است ما تا آنجا که برایمان مقدور بود در راهیمائی ها شرکت کرده و نتایجی را که از نبرد مسلحانه حاصل میشود برای مردم شرح دادیم.

ما امیدواریم که این انقلاب شکوهمند در مسیر آرمانهای راستین خلقهایمان پیشرفته و بتواند خواسته های برج زحمت کشان میهنمان را برآورده سازد.

ما یکبار دیگر این پیروزی را به مدعوین محترم و به تمامی خلقهای قهرمان میهنمان تبریک میگوئیم.

همیشه سرسبز باد جنگل پرستاره مبارزات خلق های جهان

درا هتزاز با دپرچم سرخ زحمت کشان سراسر جهان

در این مراسم پیامی هم از طرف کنفرانس همبستگی زنان داده شد که متأسفانه چون در دسترس نبود چاپ آن در نشریه امکان پذیر نشد.

۱۸ اسفند روز جهانی زنان زحمتکش مبارز

بودند، به نام روز بین‌المللی زنان نامگذاری شد.

امپریالیست‌ها و تمام طبقات مرتجع با هر آن چیزی که به توده مردم آگاهی بخشد و یادگاری باشد از مبارزات و تلاش‌های او، ضدیت می‌ورزند. و روز جهانی زنان یکی از این یادگارهاست. آنان به این روز خصومت می‌ورزند زیرا که نشانه حرکت نیمه زن‌پرور بشریت (یعنی زنان) برای گسستن زنجیرهای ستم و استثمار دولایه از دست و پای خویش است. اما در عوض نیروهای مترقی و انقلابی این روز را راجع نهاده، و از آن برای آگاهی دادن به توده مردم در مورد نقش پرارزش زنان در مبارزات‌های بخش بشریت از قید ظلم و استثمار استفاده می‌کنند. انقلابیون این روز را بزرگ میدانند زیرا که معتقدند پیروزی هر انقلابی بدون شرکت فعال زنان، بویژه زنان زحمتکش در کلیه جبهه‌های نبرد امری است غیر ممکن.

در میهن عزیزمان ایران، زنان و به خصوص زنان زحمتکش، قرن‌هاست که تحت ستم و استثمار دولایه قرار داشته‌اند. از زخم‌های تازه این روابط پوسیده اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و فرهنگی که آنان بر پیکر و افکار آنان باقی است، با وجود اینکه زنان زحمتکش ایران همواره در کار کشاورزی و در صنایع بطور مستمر شرکت داشته و تحت ستم و استثمار وحشیانه اربابان و سرمایه داران حاصل دسترنشان بفارت میرفته، اما تنها نقش اجتماعی که طبقات مرتجع و قوایین آنها برای زنان قائل بوده اند زادن بچه و مراقبت از مردوخانواده بوده است و هرگز از هیچگونه آزادی و حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار نبوده‌اند.

اگرچه هزاران بند و زنجیری که بردست و پای زنان ایران بوده آنان را از آزادی محروم می‌کرده است، اما در تمام ادوار تاریخ تحت ستم و ستم‌زایی شرایط همیشه در پیکارهای خونین بر علیه مرتجعین

تاریخ از زمانیکه جوامع به طبقات تقسیم شد و روابط استثمار به نفع اقلیتی حاکم و به قیمت ظلم و تعدی و ستم به اکثریتی رنج کشیده بوجود آمد، صحنه خونینی است از جنگ و قیام و خیزش توده‌ها برای کسب حقوق پایمال شده شان توده‌های رنج دیده و محروم در این مبارزه دائمی شان بر علیه ظلم و ستم و استثمار، ایام خاصی را که یادگار و یادبودی است از شکستی تلخ و بی‌پیروزی عظیم همیشه بیاد سپرده و آنرا گرامی میدارد. اهمیت این ایام ویژه در آن است که نمایانگر، بازگوکننده و تجلی بارز یک مبارزه و آرمان به حق و والائی میباشند. ۱۸ اسفند (برابر با ۸ مارس) روز جهانی زنان، یکی از این یادگارها و یادبودهای ارزنده تاریخ زحمتکشان دنیا میباشد.

مبداء تاریخی این روز، مبارزات عظیم ده‌ها هزار تن زنان کارگر کارخانجات نساجی آمریکا سال ۱۹۰۹ میلادی یعنی ۷۱ سال پیش میباشد. در آن سال ۱۵۰ تن از زنان کارگر یک کارخانه پیراهن دوزی در شهر نیویورک آمریکا به قصد پاره کردن زنجیر اسارت و مبارزه بر علیه استثمار و بیدادگری های چندلایه دست به اعتصاب زدند. سرمایه داران را الوصف طبق معمول برای به زانو درآوردن ارتش رنج و کار دست به شدت عمل زدند. اما در مقابل یورش سرمایه داران کارگران "اتحادیه زنان پارچه باف" و زنان کارگر در دیگر اسارت گاه‌های کار، با اعلام پشتیبانی و همبستگی با یاران خود، مبارزات همتای را ادامه دادند. طولی نکشید که هزاران زحمتکش بصورت یکپارچه وارد کارزار مبارزه بر علیه سرمایه داران گردیدند.

یکسال پس از این مبارزه عظیم تاریخی، بخاطر بزرگداشت مبارزات کلیه زنان زحمتکش و انقلابی جهان، روز هجدهم اسفند از طرف نمایندگان زنان انقلابی جهان که در یک کنگره در اروپا گرد هم آمده

و مبارزه بر علیه ستم و نابرابری اعمال شده بر زنان نهفته است، بزرگداشت روز جهانی زنان در حقیقت - یادآوری این مسئله و آرج نهادن به جانفشانیها و مبارزات زنان ایران در راه کسب آزادی و استقلال نهائی میهنان است.

بزرگداشت روز جهانی زنان همچنین تجدید پیما با زنان آزاده و زحمتکش فلسطین، عمان، اریتره، صحرای نیکارا گوشه در راه رهایی بشریت از جنگ امپریالیستها و نوکران آنها در سراسر جهان است.

شورای همبستگی زنان (اتحادیه انقلابی زنان مبارز - جمعیت بیداری زنان - انجمن رهایی زنان - جمعیت زنان مبارز - کمیته زنان جبهه دموکراتیک ملی) اسفند ۱۳۵۸

حاکم و اربابان امپریالیست آنها شرکت داشته اند. زنان آگاه و مبارز ایران آزادی خود را در گرو آزادی کل جامعه دیده و دقیقاً با حرکت از همین اصل بوده است که در قیام و خیزشهای اخیر بر علیه رژیم مزدور شاه همواره در صف اول جبهه نبرد قرار گرفته و سنگفرش خیابانها را با خون خود گلگون ساختند. اما هیئات که با غضب سیاسی از جانب میوه چینا و مرجعین نو قدرت یافته، زنان ایران همانند دیگر اقشار و طبقات مردم نه تنها به حقوق خود نرسیدند بلکه با تصویب قانون اساسی "خبرگان" حقوق اجتماعی - اقتصادی و سیاسی شان محدودتر هم گشته است.

خواهران و برادران مبارز: منافع انقلاب و طبقه تحت ستم جامعه ما، در قیام

پیام کانون مستقل معلمان تهران به کنفرانس همبستگی زنان بمناسبت بزرگداشت ۱۸ اسفند

گران بکار گرفته شده است و علیرغم شرکت مساوی مردان در اداره زندگی، از حقوقی ناچیزتر از - مردان برخوردار بوده است. این است مضمون رستم دوگانه ای که از آن سخن میگوئیم.

حقوق اولیه زن ایرانی در خانواده، در محیط های کار و در تمام جوامعی که او پای میگذارد، به وقیحانه ترین شکلی پامال میگردد. زن روستایی ایرانی، همدوش مردان در مرزعه بکار میبرد از ده همراه مردان بگل به چرا میبرد و هم توان مردان در تولید و امر معاش خانواده شرکت میکند اما نه در دوران طفولیت در خانواده پدر از حقوق مساوی برخوردار است، نه هنگام ازدواج از حقوق مساوی با شوهر بهره مند است، نه در هنگام طلاق به او امکان اعمال آزادیانه اراده اش داده میشود و نه در تعیین سرنوشت اجتماعی، اقتصادی و حقوقی - خانواده.

زن کارگر نیز از وضعی مشابه برخوردار است

زنان به عنوان نیمی از جمعیت تحت ستم در جوامع استعماری عامل تعیین کننده ای در سرنوشت نهضت های ضد استعماری میباشند بخصوص که توان انقلابی آنان بعلت تحمل ستم دوگانه در جریان مبارزه، افزونی مییابد.

در حقیقت زنان در چنین جوامعی، از سوئی ستم استعمار بیگانگان و استعمار استعمارگران و از سوئی دیگر ستم جنسیت ناشی از خویش را در تمام عرصه های زندگی شان به وضوح احساس میکنند و از این جا است که هرگاه سیل خروشان این ناگهانیه برای وصول حقوق برحقشان بر راه افتد، پشت استعمارگران و - استعمارگران به لرزه در میآید.

زن ایرانی همواره در طول تاریخ و همچنین در عصر حاضر از محرومترین، زحمتکش ترین و رنج دیده ترین موجودات انسانی بوده است و همواره به مثابه ابزار سودآوری در خدمت استعمارگران و ابزار ترویج و تبلیغ فرهنگ و رسوم استعماری در خدمت استعمار

بعلاوه کارفرمایان زنان کارگرا با ساعات کاری مساوی مردان به کار واداشته و دستمزدی بمراتب کمتر از مردان به آنان میپردازند.

زنان تحصیل کرده و روشنفکران نیز در ادارات و موسسات دولتی و خصوصی اغلب به کارهای کم اهمیت تر میگردانند و آنان را به مثابه موجوداتی که بهر حال توانائی "مرد" را ندارند، به حساب میآورند زن ایرانی در محیط های آموزشی، اعم از مدارس و دانشگاهها، چه از لحاظ ضوابط ورود به این محیط ها و چه از لحاظ امکانات موجود در طول تحصیل از حقوق مساوی با مردان محروم است.

بسیاری از رشته های تحصیلی به مردان اختصاص داده شده و به همین ترتیب بسیاری از مشاغل نیز در جامعه، مردانه شده اند. بخصوص هنگامیکه پای سیاست و تعیین سرنوشت سیاسی جامعه در میان باشد، زنان، یعنی همان کسانی که بنیمی از جمعیت جامعه را تشکیل میدهند در بسیاری موارد کاملاً نادیده گرفته میشوند و به حساب نمی آیند. از حضور نمایندگان حقیقی آنان در مجالس و محافل که سرنوشت آنها تعیین میگردد، به انحاء مختلف و با توجیهات رنگارنگ، جلوگیری میشود.

قانون اساسی جدید ایران نه تنها هیچیک از این قبود محدودیت های ظالمانه را نبود ساخت بلکه بندهای جدیدی برای بستن دست و پای زنان در -

فعالیت های اجتماعی و سیاسی ایجاد نمود، حقوق زنان را در خانوائی نه تنها به مراحت تضمین ننمود بلکه تعلیق به اراده و امیال شخصی مجریان قانون نمود و

زنان ایرانی به عنوان بخشی از زنانستم کشیده جهان، مبارزه ای پیگیر و بیامان را علیه تمامی این مظالم در پیش روی دارند. هیجده اسفند تجلی اراده قهرآمیز زنان برای احقاق حقوق پایمال شده آنهاست. مضمون انقلابی این مبارزه، مضمون مبارزات تمام زنان جهان و از جمله زنان ایران - میباشد و بزرگداشت آن به معنی تداعی تمامی آن - اهداف مبارزاتی و کوشش برای وسعت و اعتلاء بخشیدن به جنبش زنان آنهاست در متن جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق است.

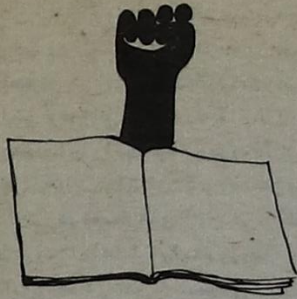
بکوشیم همزمان با بزرگداشت خاطره مبارزه - قهرمانانه زنان در ۱۸ اسفند، مبارزه زنان همین مان را برای آزادی های سیاسی و اجتماعی اعتلاء - بخشیده و در ارتباط نزدیک با مبارزه ضد امپریالیستی به پیش برده و به سرانجام رسانیم.

پیروزی و مبارزات حق طلبانه زنان در سراسر
دنیا

کانون مستقل معلمان تهران

۱۳۵۸/۱۲/۱۸

پیچ انقلابی بدون شرکت زنان آن بثمر نمی رسد



نامه یک دانش آموز

خانم معلم میگوید آنچه درباره انقلاب کوبا میدانید، بنویسید و بعد هم تعریف میکند کوبا کجا است و رهبران انقلاب آنجا چه کسی بوده است. خانم میگوید انقلاب وقتی پیروز است که دیگر مردم گرسنه پیدا نشود و همه داشته باشند و همه غذا بخورند، درس بخوانند، مهندس شوند، دکتر شوند، کارگر شوند و عملی شوند و عملاً و کارگر هم مثل دکتر و مهندس بخورد و خوب هم بخورد و احترام داشته باشد و کارگر هم معلم شود و وزیر شود و خوب و گرم بیوشد. خانم همه انقلاب کوبا و شبلی و چرای آنرا گفته. آن دفعه همه درباره کشور کوبا نوشتند ولی من ننوشتم اما خانم مرا کتک نزد، دعوا هم نکرد، مگر هم ندا دلی بجای آن دفعه دیگر از آمریکا و کاسترو و چه گوارا گفت و اسم چه گوارا را روی تخته نوشت. خانم از همه انقلابها گفته است بغیر ایران ولی فایده ای ندارد خانم گفت همه شما از دید حرف بزنید و حق خود را بگیرد. من خجالت میکشم با خانم حرف بزنم و حق را بگیرم ولی مینویسم که هیچ فایده ای ندارد. خانم، انشای شبلی را میگوید و همه انقلابهای خارجی را تعریف میکنند و همش میگوید آمریکا بد است زور گفتن بد است و میگوید از بزرگتر خود کمک بگیرید که برای شما تعریف کند. محمد کاظم همه وقت نمره خوب میگیرد چون عمویش معلم است و برای او تعریف میکند. سیفاله هم نمره خوب میگیرد و خانم به او میگوید آفرین پسرم و من توی دلم میگویم کاش خانم مادر من بود و مادر من، مادر بزرگ من بود. من مادرم و خانم را به اندازه هم دوست دارم. سیفاله همیشه مثل هم مینویسد. مردم انقلاب میکنند تا پیروز شوند و فقیر از بین بروند و همه داشته باشند.

دنباله در صفحه بعد

کشتار مبارزان خلق ترکمن را محکوم می‌کنیم

برای همه آن نیروهای که در راه ایرانی آزاد و آباد تلاش می‌ورزند، تا علیه بیدادگران کوردلی که برای خدمت به امپریالیسم و منحرف کردن جنبش دمکراتیک خلقهای ایران از هیچ خیانت و توطئه‌ای دریغ نمی‌ورزند، متحد شده و برای آگاه کردن توده‌های وسیع، به افشاگری بپردازند. قتل‌های انقلابی‌مختوم‌ها، از نظر ما محکوم و خواهان تعقیب و دستگیری عاملین آن هستیم.

کانون مستقل معلمان تهران

۱۳۵۸/۱۲/۷

بدنبال نادیده گرفتن اساسی ترین حقوق اجتماعی فرهنگیان در سطح کشور از سوی امپریالیسم و عوامل مرتجع آن و پدید آمدن وقایعی چون حمله به فرهنگیان بندرعباس، نهاوند، شهرکرد، قمرشیرین، خرم‌آباد... و ضرب و شتم گروه‌های بسیاری از دانش‌آموزان بار دیگر شاهد حملات سرکوبگرانه عوامل کوردل به گنبد و منهدم کردن آموزش و پرورش این شهر و دستگیری غیرقانونی و قتل یکی از دبیران انقلابی شهر گنبد بنام عبدالحکیم مختوم می‌باشیم.

دولت ادعا می‌کند که دبیران انقلابی گنبد مجرم توطئه دستگیر شده است؟! و هم‌اکنون در تهران زندانی تا با تشکیل دادگاه با اصطلاح ماله؟! به جرم وی رسیدگی شود اما چند روز بعد جسد سوراخ سوراخ شده این فرزند دلیر خلق، که سراسر زندگیش در مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به آن گذشته با سه تن از یارانش در زیر پلی پیدا میشوند.

می‌پرسیم تحت کدام ضابطه این دلاوران باید بشوهد دستگاه سرکوب فاشیستی آریا مهری بی‌هیچ دلیل و مدرکی دستگیر و بدون هیچگونه محاکمه‌ای به قتل برسند؟!

ارتجاع آنچنان کورو وحشیانه بدست آوردن‌های خونین قیام خلقها و به حریم آزادی مردم زحمتکش میهنمان یورش برده است که هر روز و هر لحظه در گوشه‌ای از این آب و خاک شاهد فجایع بیشمارش هستیم.

دیروز در شمال و نودادایمانیها در کردستان گرجی بیانیها، جلال‌نسیمیها، مصطفی سلطانیها که هنوز خون پاکشان بر پهنای خاک گلگون میهن مان خشک نگردیده، و امروز در گنبد مختومها شهید میشوند! شهادت این انقلابیون درس بزرگی است

نامیک دانش آموز

میگوید باید خانم را شهید کنیم و خانم به او میگوید خانم خوب است چون معلم است و همه معلم‌ها خوبند. خانم اصلاً مثل معلم‌های دیگر نیست. من میدانم خانم بهتر است. خانم شکل معلم‌های دیگر هم نیست. چشم خانم رنگ چشم خانمهای دیگر هم نیست. اگر خانم رئیس مدرسه شود شاید اسم مدرسه علی شود و شاید خانم آقای و دیگر معلم‌ها بترسند و ما زاکتک نزنند با چوب. خانم مثل ما است. او با مادر ترکی حرف زد و گفت بچه باید شیطان نباشد و بازی کند و اول باید معلم به بچه درس بدهد و دوم پدر و مادر. اگر علی شهید نشده بود خوب بود. خانم برای مادر بلند شد و ما خالت کشیدیم. اگر انقلاب نشده بود خوب بود و اگر خانم معلم ما نشود خوب است و اگر من همین فردا می‌مردم خوب بود. دانش‌آموز چهارم ابتدائی

ادبیات مقاومت

"از شب فاجعه می آیم

از شب آشتی خنجر و خون

از شب قتل برادرهایم، می آیم

گل میخک ها، میدانند

باغ را مرثیه سرخ شقایقها زخمی کرده است

وسحرگاهان مردی که به همراه شقاوتهاش میرفت

مرغ آزادی را

پیش عصیان هزاران چشم

تیزباران کرده است"

"شاعر امروز

خودشاخه ای ز جنگل خلق است

نه با سمنوسنبل گلخانه فلان"

داستان، رمان وقصه و افسانه، دیگر تبارز رنجهای و شادیهای توده ها شدند لالائی بیمارگونه خواب هزارویک شبه فلان سلطان. و از اینروست که گوینده دیگر با زیچهن فروش، عیار شوخ چشم و دلالت محبت نیست. اینجا گوینده خود فرزند خلق است و از تبار پرشرافت او، و از اینروست که ز قلمش رنج و درد و خوشی و عشق و کینه خلق میتراود - از خلق میگوید و برای خلق، از اومی آموزد و به اومی آموزاند.

روند تکوین فرهنگ و ادبیات خلق در جامعه طبقاتی امروز، هنگام رویارویی با پدیده استعمار رویه برگی کثافتن خلقهای تحت ستم به تشکیل مجموعه ای از شعرونشرو داستان و نمایشنامه و ... انجام میدهد به دلیل خضائل تاریخی، به دلیل رویارویی شجاعانه اش با استعمار و استعمار، و به دلیل اینکه همچون مسلسل دردست توده ها قرار گرفت و همچون گلوله های آتشین در قلب دشمنان فرونشست، به "ادبیات مقاومت" تعبیر میگردد. ادبیاتی که موجودیت خود را در همدلی و همزمانی با مبارزه توده ها جسته و همچون یار وفادار به هنگام مبارزه در کنار مردم به جنگ با دشمن میپردازد.

میهن مانیزیکی از عرصه های اصلی پرورش چنین ادبیاتی بود. یکی از اصلی ترین رستگاه های ادبیات مقاومت ادبیات زندان و شکنجه و میدان تیر، شعرا و شاعران و سرود ادبیاتی که حاصل طبع قلبیهای رزمندگان به هنگام فرمان آتش و حاصل کوشش

۱- بخشی از قطعه "گلچه تقصیر دارد ای ... - رضا

مقصود

۲- از قطعه "شعری که زندگیت - احمد شاملو

ادبیات، به مثابه طیف گسترده ای از دستاوردهای ادراک هنری، سیاسی، اجتماعی و ... بشمار می آید. هنگامیکه خویش را از بندمدح و ثنائی حکام و درباریان دوران کهن نجات بخشید. و به بیان دیگر از هنگامیکه ادبیات توده ها، ادبیات پویا و مردمی حساب خویش را از آوازه های کلاسی خواب شاهزاده خانمها و پرنس ها جدا نمود و به منزله فریادی از حلقوم زخمی توده ها بیرون جهید، شعرونشرو شاخه های دیگر ادبیات دیگر به عنوان زینت کاخهای سلاطین و توصیف گر عیالهای حکام و اسباب سرگرمی غارتگران، بلکه بعنوان فریاد برای توده های زحمتکش، از بردگان پای در زنجیر "عمر طلائی" تا کارگران رنج دیده ای که به زنجیر ستم غولهای انحصارات بین المللی بسته شده اند، تا آرایه "تمدن بزرگ"ی به بزرگی تمدن بزرگ آریامهری! آرایه حرکت در آوردند، هویت خویش را در عرصه انبراجتماعی اعلام نمود. درست از همان هنگام بود که ادبیات مردمی همچون شریانی که بستر انعکاس مرگ و زندگی است، به خاستگاه تبلور آرمانهای مردم و تجلیگاه ضربان قلب توده ها مبدل شد.

شعر مردمی راه خویش را از زمزمه های سکرآئیز وافیونی دربارهای قرون وسطائی جدا کرد، زیرا که:

"زمین کاران و فلزکاران" به هنگام کار بود. پایان دوران قاجار و انقلاب مشروطه، آغاز عصر جدیدی در زندگی ادبی کشور ما بشمار میرود. نهضت های ادبی در این دوران پایای تحولات اجتماعی و سیاسی شکل گرفته و رشد نمودند. این تحولات در طی چندده سال آنچنان از سطح به عمق گسترش یافت و چهره ادبیات ما را دگرگون نمود که امروزه میتوان مرزروشنی را که میان ادبیات کهن و ادبیات معاصر ایران کشیده شده بخوبی در دودنیای گوناگون آنها مشاهده نمود.

دو برداشت و درک گوناگون، دوتنوع محتوی و مضمون و دوتنوع فرم و زبان، و سرانجام دوتنوع پیام و دو نوع وابستگی اجتماعی - سیاسی.

ما هم اکنون وارث مجموعه ای از آثار ادبی هستیم که خود به گونه ای انعکاس فرازونشیبهای تاریخ زندگی این سرزمین است. زیرا که هنر، هنر اصیل و مردمی نه هنر با سببهای درباری، خود زبان گویای احساس و ادراک مردم و زبان گویای تاریخ است.

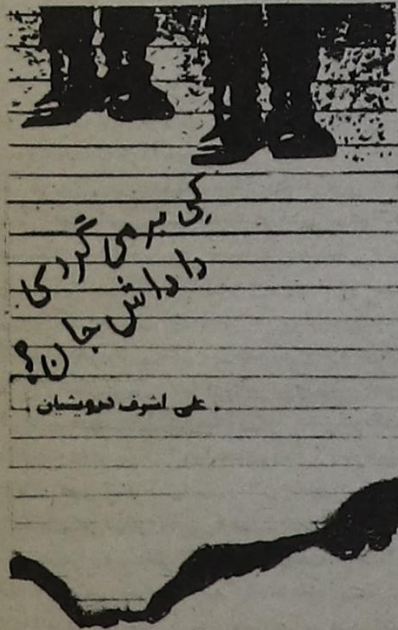
ادبیات معاصر ایران و بخصوص آنچه که مربوط به دوران رژیم پهلوی میشود به یمن آثار نویسندگان و شعرائ خلق از غنای بی همانندی برخوردار است. آنچه که بنام شعر نو مشهور است طفل مشروع این دوران است.

اکثر داستانها، قصه ها و رمانهای سیاسی که از سال ۳۲ به بعد به مقتضای اوضاع سیاسی در مطبوعات ایران به چاپ رسیده، بواسطه دارا بودن محتوی ضد دیکتاتوری و ضد استعماری خود جزء ادبیات مقاومت ایران بحساب می آیند.

در ارزیابی آثار ادبی معیارها و ضوابطی بکار میرود از اینرو برای قضاوت و ارزیابی مجموعه ادبیات - معاصر ایران نیز در درون شرایط مشخص زمان و مکان خویش باید آنرا جزء زیر ذره بین این معیارها و ملاکها قرار داد. و اساسا دارا بودن همین معیارهاست که ادبیات مردمی را از ادبیات قلابی و کلیشهای جدا میسازد. ناگفته پیداست که ادبیاتی که ما از آن سخن میگوئیم نیز به نوبه خود از گاستیها و ضعف های فراوانی برخوردار است و چه بسا هرگاه اجزاء آنرا به ارزیابی و انتقاد بکشیم دریا بیم که برآستی در این زمینه نیز راهی بس دراز در پیش است. اما

آنچه در اینجا بیش از همه مورد نظر است خلقت مردمی و عنصر مبارزاتی این آثار است. و آنچه که اهمیت آنرا به دیده ما صدچندان میسازد، جای خالی این آثار در کتابهای درسی میباشد.

نشریه "معلم" در نظر دارد با معرفی و یا نقد و بررسی این آثار به سهم خویش گامی در راه معرفی ادبیات مردمی و فرهنگ انقلابی بردارد، با کوشش در راه وصول به این هدف که ادبیات خلق، ادبیات مقاومت، این بازوی توانای مبارزه مردم پر علیه امپریالیسم و ارتجاع، باید به کتابهای درسی یابد. باید هر کلاس درس ادبیات آموزشگاه راستین ادبیات خلق باشد! با معرفی یک قصه کوتاه کودکان و نوجوانان از همین شماره این کار را آغاز میکنیم، با این امید که در شماره های بعدیه نقد و بررسی آثار ادبیات فارسی بپردازیم.



نام کتاب: کی بر میگردد داش جان؟
نویسنده: علی اشرف درویشیان
چاپ اول: اسفند ۱۳۵۷

۳- اشاره ای به یکی از اشعار سعید سلطانپور

شهادت بردوش آنان نهاده است. سرانجام این رسالت را دریا فته و عالتا در عرصه کوچک قدرت خویش انجام میدهند:

"گنجشکهایم رابه یادت ای عزیز آرا دخواهم کرد، دیگر پریده در قفس هرگز نخواهم کرد"

کوشش برای ساختن زندگی نوین، حتی در تاریکترین شبها نوید روز روشن را میدهد. این چیزی است که زندگی به آنها می آموزد.

"وقتی که رفتی برف مبار بدوش بود

روزی بیا وباهاران گل تیاور"

و سرانجام به این شناخت و آگاهی میرسند که باید دست بکار شد و برای آرمان خود جنگید باید مشعل مبارزه را روشن نگاه داشت. این تنها راه میروزی است.

"ما چون تو خواهیم گشت خوب و مهربان همچون شهیدان

دز راه تو خواهیم آمد پای کوبان"

پیام این است: واقعیتی وجود دارد. واقعیتی زشت و ضد انسانی - میهن من و تو در دست دشمن است. یاران ما برای آزادیش می جنگند. دشمنان سر برای نابودی آنان در تلاشند. پس باید اگر کسی افتاد، دیگری برخیزد. پس باید یار سنگین این وظیفه را بردوش گیریم باید بجنگیم.

حال اگر اطا قمان سرد است و نان خشکمان در سفره، چه بایک که آئینده پراز نوید پیروزی است.

اگر به خانه هایمان حمله میکنند و عزیزان ما را زیر پای چکمه پوشان له میکنند، اگر بصورت تپ دار داداش سلی میزنند، و اگر به دهان من و مادر لگد میگویند، اگر خون عزیزانمان را در زندان ها و سیاهالها می ریزند، چه بایک که این خونها باید که نهال انقلاب را بارور سازد!!

اگر "داداش هرگز بر نمیگردد" چه بایک که داداشهای دیگر پرورش مییابند!

داستان عبارت است از دستگیری رزمندهای از خیل رزمندگان خلق در تاریک و روشن یک شب سرد زمستانی برپهنه ای زندگی رنج آلود یک خانواده فقیر. پسر بزرگ خانواده روشنفکری انقلابی است که زندگی را نیز همانند آرائش به تساوی بین مردم تقسیم میکند. وبا مرگ پدر کارگزارش با مهریانی یک پدر نه تنها به خانواده خویش، که به همه مردم بیفکش عشق میورزد. پوشاکش را در یک شب بارانی به کودکی بیمار می بخشد و با در آمد ناچیزش کتاب میخرد. دستهایش همواره پیام آور کتاب و آگاهی است همچنانکه چهره اش بشارت عشق و آزادی معلم است و دانشجو، یا دمیگردد و یا دمیدهد. به هر چه انسانیت عشق میورزد و به هر آنچه غیر انسانی کینه و چنین است که سرانجام دژ خیمان سرعش میروند و خلوت خاموش خانه ای را که به لطف وجود غارتگران هرگز به اندازه گرم شدن اندامهای کوچک دو طفل گرما بخود ندیده بازوزه های حیوانیشان می آشوبند و خواب خوش کودکان خانه را با فریادهای گوشخراش به گابوس مبدل میسازند. همان شب داداش بیدار میماند و کتابهایش را میسوزاند. دشمن حقارت و - زبونی خویش را به نمایش میگذارد. مزدوران مسلسل بدست به جنگ آدمی میروند که حداکثر میتواند مسلح به چند کتاب باشد و پس! دشنام میدهند، دندان قروچه میکنند و هنگامیکه با اعتراض مادر روبرو میگردند به دهانش مشت میزنند و باقیاس به خصلت نواله خوری خودشان سعی میکنند به وعده هدیه ای - کودکان را بفریبند. اما کور خوانده اند، خلق هرگز به آرمان خویش خیانت نمیورزد. حتی کودکانش هم فریب وعده های مزدوران را نمیخورند. و در جواب پرشهای مذبذبه آنها با زرنگی مسخره شان میکنند و از اینجای یکی از هزاران ماجرای حماسه گونه ای که امروز دیگر با زندگی مردم ما آمیخته است آغاز میگردد. یکی را "میبرند" و بجایش دوتا میرویند" آنان ابتداء چشم به بازگشت برادر میدوزند:

"کی باز میگردی داداش جان؟

با چشم های ذره بینی

بارنگت از یاتیز تنهایی

با جیب های ت پر ز لطف و مهریانی؟"

اما زندگی رسالتی بس گرانتر از مرثیه خوانی برای

نامه سرگشاده کانون مستقل معلمان تهران بمناسبت وقایع "نهادن و قصر شیرین"

یورش ارتجاع و حملات وحشیانه توسط عوامل امپریالیسم به حریم مقدس مراکز آموزشی همچنان ادامه دارد.

و همکاران فرهنگی و دانش آموزان مبارزان همواره در معرض تهاجم چاق داران و عوامل سرکوب قرار میگیرند. چاق بدستان که اکثر با پشتیبانی مراکز قدرت روز بروز جری ترمیگرند، هر چند سباحی شهری را مورد هجوم قرار میدهند.

در سال تحصیلی جاری به گونه های مختلف شاهد این تهاجمات و اجافات و ناظر حملات پی در پی به شهرهای نظیر: بندرعباس، تربت حیدریه، قصر شیرین، نهادن و بوده ایم که همگی با تحریک عناصر غیر مسئول و حمایت عناصر فاجعه ای به دنبال داشته است.

"کانون مستقل معلمان" بارها از مقامات مسئول فواسته است امنیت و آرامش را در مدارس تضمین نماید ولی تجاوز به حریم آزادیها همچنان ادامه دارد....

این بار ناگزیریم به شرح مختصر گونگی وقایع نهادن و قصر شیرین بپردازیم:

در نهادن و نهادن جوابدین قرار بوده است که در تاریخ شنبه ۱۳ بهمن ماه ۴ نفر از اهالی سرشناس شهر (طالبیان شهردار - دکتر عابدی - حاج صباغی - محمدنعمانی) به عنوان حمایت از دختر رئیس کمیته شهر بدون هیچ مجوز قانونی وارد مدرسه دخترانه محبوبه متحدین شده و شروع به کنند بوسترهای مینما بند و در نتیجه با اعتراض دانش آموزان مواجه میگردند.

فردای آن روز گروهی از چاق داران که توسط یکی از مقامات مذهبی شهر تحریک شده بودند

تظاهرات خشونت آمیزی در شهر به راه انداخته و به ضرب و جرح عده ای از دانش آموزان میپردازند و کتابفروشی های شهر را آتش زده و یکی از دبیران را به نام آقای (محمود صاقدیپور) دستگیر مینمایند سرانجام دانش آموزان در روز دوشنبه ۱۵ بهمن تصمیم به راه پیمایی آرام میگیرند تا بدین ترتیب اعتراض خود را به مقامات مسئول نشان دهند ولی متأسفانه در این روز هم تظاهرات دانش آموزان و گروه هایی که از آنان حمایت کرده بودند توسط چاق داران و حمله عناصر مرتجع به خشونت میگردانند و دنبال ماجرا دانش آموزان - مجدداً در روز شنبه ۲۰ بهمن اعتراض خود را بصورت راه پیمایی و صدور قطعنامه ای اعلام میدارند و طی آن خواستار تضمین احترام به حریم آزادیها و - مدارس و مراکز آموزشی - تضمین امنیت دانش آموزان و معلمان و بخصوص معلمان روستا و تفریق آزادی کتابفروشیها میگردند و طی صدور قطعنامه ای حمله به کتابفروشیها و تفتیش عقاید را محکوم نموده و همچنین روزنامه جمهوری اسلامی را بخاطر گزارش دروغ درباره نهادن و نهادن محکوم نمودند و به مقامات مسئول هشدار دادند که در این زمینه ها به وظیفه خطیر خود عمل نمایند. ناگفته نماند دنبال اعتراض وسیع فرهنگیان در نهادن و دبیر دستگیر شده آزاد میگردند. ولی ۲ نفر از چاق داران هم که توسط مردم دستگیر و به کمیته تحویل داده بودند آزاد میشوند!

و اما فاجعه "قصر شیرین" که تقریباً مقارن با وقایع نهادن و نهادن داده است بدین ترتیب بوده است که در نتیجه اعتراض و راه پیمایی دانش آموزان - نسبت به دستگیری یکی از هواداران مجاهدین خلق،

و معلمین را مقصر تشخیص میدهند و به این ترتیب به دستگیری معلمین جنبه قانونی میدهند!

دستگیرشدگان عبارتند از آقایان:

خاکسار - الفتی - فریدونفر - ودودی - مداحی - قدسی - موحد - سلیمانی - آراسته - فاشی که اکثر آنها در رژیم منحوس پهلوی عمری را در مبارزه گذرانده اند.

کانون مستقل معلمان " همانگونه که بارها هشدار داده است از مراجع مسئول میخواهد که از دخالت عناصر معلوم الحال که میخواهند از هر حرکتی جنجالی در مراکز آموزشی بیافزینند جلوگیری نموده و با پشتیبانی از مرتجعین و تصمیم گیریهای نادرست مدارس را به آشوب و بلوا نکشند و ضمن محکوم نمودن حمله به اجتماعات و کتابفروشیها و معدوم نمودن کتابها و ضرب و جرح افراد مصرا خواستار آزادی معلمین نامبرده هستیم.

" کانون مستقل معلمان تهران "

گیرنده: وزارت آموزش و پرورش

رونوشت به:

شورای انقلاب

جمعیت حقوقدانان

کانون زندانیان سیاسی

روزنامه اطلاعات

عوامل سرکوب، با تظاهرات خشن و آتش زدن شهر به معلمین توهین نموده و با شعار " مرگ بر معلمین - مزدور " اقدام به دستگیری چند نفر از معلمین مینمایند.

معلمین هم به خاطر دستگیری همکاران خود اقدام به تحصن میکنند ولی چون حجت الاسلام موسوی قول میدهد که معلمین دستگیر شده را آزاد کند و جریان را از طریق مسجد با اطلاع مردم برساند و با رضایت سه نفر از معلمین دستگیر شده، متحصنین، به تحصن خود خاتمه میدهند و چون از آزادی معلمین خبری نمیشود به آموزش و پرورش میروند تا دسته جمعی استعفاء بدهند. ابتدا ۹۰ نفر استعفاء میدهند و پس از آن تا روز یکشنبه ۵۸/۱۱/۱۴ به ۲۰۰ نفر میرسند.

و این بار نیز جماعت بدستان با حمله به معلمین اقدام به شکستن شیشه های اداره میکنند تا جایی که معلمین به ناچار به خانه هایی که در اطراف اداره آموزش و پرورش قرار داشته اند پناهنده میشوند و از پشت با مهار فرار میکنند.

در تاریخ یکشنبه ۵۸/۱۱/۱۵ معلمین در حضور ماکوئی استاندار دوسیدزاده مدیرکل خواستار اعاده حیثیت میگرددند و خواهان دستگیری جماعت بدستان میشوند ولی ناگفته نماند که آقایان نامبرده رفع اتهام از جماعت بدستان مینمایند

هر چه پر توان تر باد مبارزات ضد امپریالیستی
خلقهای ایران

۲۹ اسفند سالروز ملی شدن نفت را گرامی بداریم

تنها علت وجودش را در خطر دید، خواست که تا شاید با جفافات اقتصادی و با تحت فشار قرار دادن کارگران شرکت نفت توده‌ها را از خواسته‌هاشان برگردانده و خطرات از خویشتن بزداید.

لذا به عنوان اولین قدم مقداری از دستمزد کارگران نفت را که در بدترین نواحی آب و هوایی کشور کار میکردند و جیب آنها را پرتر می نمودند قطع نمود. فروشگاههای مواد غذایی ای را که تحت اداره خودش بود تعطیل کرد تا شاید بتواند نیروی عظیم خلق را به زانو درآورد. زهی خیال باطل امپریالیسم غافل از ایمان و اعتقاد توده‌های آگاه به راه پرپیچ و خم مبارزه و انقلاب بود. چرا که همچنان که خود فکر و اندیشه‌اش در رابطه با پول و استثمار روز افزون زحمتکشان دور میزد، توده‌ها را نیز بدان خودکام تصور می نمود. به خیال باطل میخواست با قطع مقداری از حقوق زحمتکشان اندیشه مبارزه را از سرشان بدر کند. غافل از آنکه خلق ما به منافع آگاه شده بود و دیگر از برای نمی‌نشت. به دنبال قطع دستمزدها و تشدید فشارهای اقتصادی برای یک قسمت از کارگران شرکت نفت بخشهای دیگری از مردم نیز به حمایت از آنان به اعتماد بیون پیوستند. امپریالیسم انگلیس که تنها فشار مالی و قطع امکانات رفاهی را موثر ندید با کمک نوکر سرسپرده‌اش شاه خائن خواست تا از طریق تشدید فشارهای نظامی جریان را بقطع خویش فیصله دهد. با کسب ارتش مزدور شاهنشاهی به مراکز اعتماد و اعلام حکومت نظامی در بعضی از شهرها خواست که ترس در دل پرکین خلق تحت ستم ما بیا نازد. اما در جواب اعمال وحشیانه این خوانخواران و نوکران سرسپرده‌اش همانقدر بس که اعتمادات و تظاهرات خیابانی روز بروز اوج بیشتری گرفت -

دنباله در صفحه ۳۳

۱۲۹ اسفندی یکی دیگر از روزهای پرشکوه مقابله خلق ما با امپریالیسم است. یکی دیگر از روزهایی است که خلق زحمتکش با رودررویی در مقابل امپریالیسم، خصلت اعلیش را که همانا مبارزه با هرگونه ظلم و ستم و احقاق است تمام یابد.

تاریخ پرشکوه است. چرا که ما در این تجربه نیروی توده‌هایی می‌بینیم. چرا که با نظری بر جریان مبارزه در میابیم، آن روز که توده‌ها بدانند و برخیزند عظیم‌ترین دشمنان خویش شده و زیوانه در مقابل عظمت و شکوه شان از پای در می‌آیند.

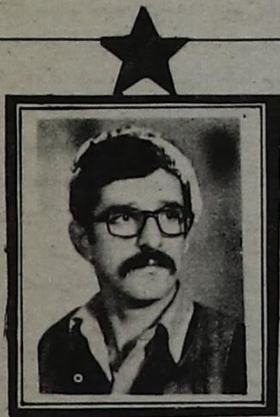
آری سال ۱۳۲۹ سال اوجگیری نهضت امپریالیستی مردم برای ملی کردن صنایع نفت ایران و خیره بر ارزش و وطنمان در سر کشور بود. خلق که میدید چگونه هستی‌اش به غارت می‌رود و فشار اقتصادی روز بروز بر دوشهای خسته‌اش بیشتر میشود بی‌اختاست. بی‌اختاست تا حق سالیان دراز از دست رفته‌اش را بازستاند. تا دست شرکت انگلیسی نفت و از آن بالا دست امپریالیسم انگلیس را از منافع و خائن ملی خود کوتاه کند. توده‌ها با هم شدند و نهضت اوج گرفت. چرا که استثمار زحمتکشان هر روز چهره کریه خود را نمایانتر می‌نمود و امپریالیسم انگلیس با دخالت در امور سیاسی و اجتماعی ایران میرفت تا نفوذ خویش را در عرصه قدرت کشور عمیق‌تر نماید.

در این جریان طبقات و اقشار وسیعی از مردم شهرها و روستاها به مبارزه شدند. جریان از این قرار است که در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن نفت در سراسر ایران توسط مصدق رهبر ملی که یکی از علل قبول وزارتش تصویب همین قانون در مجلس بود تصویب مجلس شانزدهم رسید.

شرکت نفت ایران و انگلیس که منافع را -

معلم شهید

«انور ماجدی»



انور ماجدی یکی دیگر از معلمان شهیدی است که از میان زحمتکشان برخاست و تا آخرین لحظه حیاتش تمام تلاش و کوشش خویش را در راه آگاه نمودن - همان زحمتکشانی یکاربرد که خود از میانشان برخاسته بود. آگاهی به شرایط زندگیشان، بر ستمهایی که بر آنان میرفت و بر راه رها نشاندن. انور ماجدی هنگام شهادت بیش از ۲۶ سال نداشت. لیکن ۲۶ سال زندگی پر از درد و فقر از او کوهی استوار در مقابل دشمن ساخته بود.

وی با عشق عظیمی که به توده ها و ایمان استواری که به رها نشانی خلق زحمتکش داشت، چه آسان در میان دل پرکین و دزدانان جای میگرفت و همگام با آنان در تمام زندگیشان و در تمام مبارزات پرشکوهشان شرکت می جست.

انور از دوران دبیرستان با مسائل سیاسی آشنا شد و پس از آن همواره بدنیاال یافتن ریشه های ظلمی بود که خود آن را با پوست و گوشت و تمام وجودش احساس مینمود.

برای مبارزه معتقد بود که جز با برخاستن توده ها و جز با اتکاء به این تنها ستون انقلاب نمیتوان پیروز شد و در ۱۳۳۳ در یک خانواده فقیر بدنیا آمد. بعد از پایان دوران دبیرستان ابتدا در روستای "طاهربنده" یکی از روستاهای کردستان معلم شد.

یک سال در آنجا ماند و پس از یک سال به "مولان آباد" یکی دیگر از روستاهای کردستان منتقل گردید. در آنجا و شاید به جرئت بتوان گفت در تمام مدت زندگیش قدمی جز در راه رهایی توده ها برنداشت و به تمام مشکلات مردم اطرافش تا آنجا که در قدرتش بود رسیدگی مینمود هرکاری را که از دستش بر می آمد انجام میداد.

یکروز در جاده سازی ده شرکت مینمود. و روز دیگر حمام ده را تعمیر میکرد. بیمارارنده را با عشقی عظیم بآنها که زائیده تماس بیگیری با توده ها بود، برای مداوا به شهر میرساند. کلاس مبارزه با بیسوادی را تشکیل میداد و جوانان و بیسوادان ده را که از امکانات بسیار ناچیزی برای تحصیل برخوردار بودند و یا اصولاً تا آن زمان هیچگونه امکاناتی در این زمینه نداشتند تشویق به تحصیل میکرد و این چنین بود که ساواک چهره گریه خود را با و نیز نمایاند. ساواک اهریمنی که همیشه از نزدیک شدن انقلابیون به هاست میترسید و انور نیز ترسی عظیم در دل داشت انداخته بود، چاره ای جز انتقالی دربی دهات دیگر نمیدید این مزدوران به خیال ممش با جدا کردن انور از توده ها، توده هایی که میشناختندش و دوستش داشتند میخواست مانع فعالیت های انقلابی و روشنگرانه انور باشد. غافل از آنکه انور غرزدرد در بود. فرزندی رنج بود و آنکه رنج و درد را بشناسد و ریشه هایش را

نیاید هیچ قدرتی نمیتواند از پای بیندازدش .
انور معلم بود . او نه فقط در کلاس درس و پای
تخته سیاه ، بلکه در تمام لحظه های زندگی معلم
بود و به همین جهت نیز لحظه ای از آگاه نمودن دست
بر نمی داشت .

آری . ساواک از طریق آموزش و پرورش و اردعمل
مشدروزی او را به دهکده قاصیله کردستان منتقل
کرد و چنان گریبان دها تپها و بدرقه پرشکوهشان از
معلمشان منت محکمی بردها ن ساواک کو بید . بدرقه
پرشکوه از انسانی که دوستش داشتند و با عشق
میورزیدند .

او در قاصیله نیز بر وال سابق کارش را ادامه
داد . " یک لحظه آرام ننشستن " ، این تنها موج
عظیمی بود که همواره در تمام وجودش درخروش بود .
پس از چندی از قاصیله نیز منتقلش کردند .
فرستادندش به ده " خاپوره " اما " خاپوره " مدرسه
نداشت . چگونه انور میتواند در دهی معلم باشد
و فرزندان آن ده ، این عزیزانی که وی عشق

بزرگی به آنها داشت مدرسه نداشته باشند . در خاک
و گل بازی کنند و بروی زمین سرد و نمناک زمستان
وزیر آفتاب داغ تابستان درس بخوانند . انور
آستینها را بالا زد تا با کمک مردم ده مدرسه ای برای
آنها بسازد . صبح تا شام به عملگی پرداخت و شبها
خسته و کوفته از کار روزانه پای صحبت و درد دل
مردم ده نشست . ساختمان مدرسه که تمام شد
مشکل حمام و جاده ماشین رو خودش را نمایاند .

و این چنین بود که انور در عمل و در همگامی با
توده ها در دلهایشان جای میگرفت ، سخنانش بر دل
آنها می نشست توده هایی که روز بروز کینه شان به
ستمگران عمیق تر و عشقشان به ستمکشان آتشین تر
میشد .

آری انور تا آخرین لحظه عمرش باز حمتکشان
بود . با آنها در تمام مبارزاتشان شرکت می جست و
شهادتش در حواش اجزای درستان و در راه آرمانهای
خلق آخرین خدمتی بود که میتوانست به آنها نسی
که دوستشان میداشت بنماید .

درود به همه شهدای بخون خفته خلق

• نمونه‌ای از اخراج معلمان

کانون مستقل معلمان در طول سال تحصیلی جاری در اعلامیه‌ها، خبرنامه‌ها و نشریات خود بارها و بارها - مسئله اخراج و تبعید معلمان را به دلائل واهی و بی اساس، مطرح کرده و چندین بار نیز در این زمینه با مقامات مسئول به گفتگو نشسته است اما متأسفانه اخراج و تبعید معلمان مبارز همچنان ادامه دارد و ما هر روز شاهد انواع تضییقاتی هستیم که بصورت‌های مختلف برای معلمان فراهم میسازند.

اخراج یکی از همکارانمان در اراک نمونه‌گویی دیگری از اخراج بی دلیل معلمان را نشان میدهد. در حکم اخراج این همکارها منوط به ملاحظه می‌کنید، نوشته شده که "باتهام توهین به قرآن و فعالیت های خلاف دینی در دانشگاه انقلاب اسلامی اراک محکوم هستند به اخراج از فرهنگ و اداره آموزش و پرورش" حقیقت ماجرا این بوده است که روزی معلم مزبور در کلاس درس خود متوجه میشود که چند نفر از شاگردان ظاهراً به خواندن کتابی مشغول هستند. پس از چند بار تذکر چون ترتیب اثر داده نمیشود، کتاب را از دانش آموزان میگیرد و بگوشه‌ای پرت میکند. - بعداً معلوم میشود که این کتاب، قرآن بوده است. همانجا معلم مزبور وقتی متوجه این موضوع میشود قرآن را می‌پسود و ظاهراً موضوع خاتمه یافته تلقی میشود. اما گزارش به کمیته و سپس به دادگاه

انقلاب اسلامی داده میشود و بالاخره حکم اخراج معلم نامبرده بجرم "توهین به قرآن" صادر میگردد. به دنبال این ماجرا عده‌ای از دانش آموزان دبیرستان های دخترانه و پسرانه اراک بعنوان اعتراض به این عمل به تحصن و تحریم امتحانات دست میزنند و در نتیجه دبیرستان دخترانه شکرانی تعطیل میشود و احتمال تعطیل شدن دبیرستان های محبوبه متحدین و ایراندخت نیز وجود دارد.

ما می‌پرسیم تاکی باید امنیت شغلی معلمان را اینگونه قضاوت های سطحی مورد مداخله قرار گیرد؟ قاضی شرع دادگاه انقلاب اسلامی اراک چگونه و بر چه دلائلی اقدام به صدور حکم اخراج معلم مربوطه نموده است؟ و بالاخره کدام مرجع صلاحیت داری - باید ابراهیم رسیدگی به وضع معلمان را عهده دار گردد؟

ما ضمن محکوم نمودن این قبیل برخورد های غیر اصولی به معلمان خواهان رسیدگی به وضع معلم نامبرده و لغو حکم اخراج او می‌باشیم و بار دیگر تاکید میکنیم که اینگونه عملکرد های انحمار طلبانه و مرتجعانه در حقیقت کمک به تحکیم پایه های فرهنگ عقب مانده و استعماری است.

کانون مستقل معلمان تهران

۱۳۵۸/۱۲/۲۰

دادسرای انقلاب اسلامی اراک

استان مرکز

بسمه تعالی

خاتم تعلیم شمس اللهی باتهام توهین بقرآن و فعالیت های خلاف دینی

در دادگاه انقلاب اسلامی اراک محکوم هستند به اخراج از فرهنگ و اداره آموزش و پرورش

قاضی شرع

حکم کارگزینی



دولت جمهوری اسلامی ایران

نمبر ۲۲۲ (۵۲) سالانه نشریه است

[illegible]

اداره
۱۰۷۹
تاریخ ۵۸/۱۱/۷
ضمیمه

وزارت آموزش و پرورش
اداره کل آموزش و پرورش استان مازندران

خانم ناهید شعر الهی دبیر حرفه‌ای مدرسه راهنمایی تحصیلی
فردوغ
چون برنده شما در دادگاه اوراق تحت بررسی است لذا
تا اطلاع ثانوی از حضور در کلاس برنده خودداری نماید.
ریاست
مدیرکل آموزش و پرورش استان

کاهش تعطیلات نوروز و دلایل وزارت آموزش و پرورش

شاها ن میداتند، این مراسم یک خواست توده ای بوده است که با پایان فصل زمستان و تمام شدن سختی شروع بهارن بدعت گذارده شده و سنتی است شادی بخش که زایل کردن آن پشت پا زدن به عقاید توده ها و سنت زدائی محسوب میگردد و گذشته از آن اگر رسمی طاغوتی باشد چه ۳ روز چه سیزده روز در ماهیت امر تغییری نخواهد داد.

ثانیا - اینکه پس از ۲۰۰ روز تحصیل و تدریس متوالی هم دانش آموزان و هم معلمان احتیاج فراوان به تمدد اعصاب دارند و بهیچ عنوان این تعطیلات سیزده روزه باعث فراموش کردن دروس - نميگردد، زیرا با این حساب میبایست پس از سه ماه تعطیلات تابستان دانش آموزان در کل هرچه را که فرا گرفته اند به فراموشی سپرده باشند.

ثالثا - در رابطه با اینکه کم کردن تعطیلات بخاطر قشر پائین جامعه میباشد، باید بگوئیم که برخلاف گفته های آقای رجائی معلمان و محصلین تعطیلات نوروز را در سفر خارج نمیگذارند. آیا میتوان گفت همه آنها ای که به کم شدن تعطیلات معترض بودند خواهان مسافرت به خارج هستند؟ و گذشته از آن چرا آموزش و پرورش برای سرگرم نمودن دانش آموزان به ترتیب گردشهای دسته جمعی و برپائی نمایشگاه و نمایش فیلم و اسلاید و آموزش انقلابی و ضد امپریالیستی دانش آموزان در این مقطع حساس نمیرد؟ و اصولا وقتی ما نمیتوانیم شیوه درستی برای گذراندن تعطیلات نوروزی به محصلین ارائه دهیم آیا باید این سرگرمی را که یکی از دلخوشیهای آنان به شمار میرود از آنان بگیریم؟ و آیا آقای رجائی با وجود معضلات و مسائل

دنباله در صفحه ۴۳

بدنبال تصمیم مصوبه شورای انقلاب مبنی بر کاهش تعطیلات نوروز موج اعتراضات و تظاهرات وسیع دانش آموزان در خیابانها منعکس گردید - و متعاقب آن پیام آقای رجائی را شنیدیم که از - دانش آموزان خواستند کلاس های درس را تعطیل ننمایند و خواسته های خود را به طور اصولی - با آموزش و پرورش در میان بگذارند و با قیافه بسیار حق بجانبی شان را مشاهده نمودیم که گفتند: "این یکی از اصول دموکراسی است که همه مردم در امور مربوط به خودشان نظر دهند"

"کانون مستقل معلمان" ضمن محکوم نمودن شیوه نادرست تصمیم گیری آموزش و پرورش و تصویب شورای انقلاب بدون نظرخواهی از معلمان و دانش آموزان از جناب رجائی میپرسد که با کدام پرسش نامه از ما معلمین و دانش آموزان اظهار نظر خواستید؟ و چرا چنین خودسرانه اقدام به اخذ تصمیماتی میکنید که منجر به بروز ختجال در مدارس میشود؟

ما همانگونه که خود آقای رجائی گفته اند بهترین راه رعایت اصول دموکراسی را مشارکت مردم در امر تصمیم گیری میدانیم منتهی، نه فقط در حرف زدن مردم را در اتخاذ تصمیم شرکت دهیم بلکه عملا از آنها بخواهیم در امور مربوط به خودشان صاحب نظر باشند.

و مضافا به اینکه در کل، نحوه تصمیم گیری را غلط میدانیم توجیهات مقامات مسئول را مبتنی بر اثبات کم کردن تعطیلات نوروزی نیز نادرست میدانیم، چرا که:

اولا - بخلاف آنچه که مقامات مسئول ارائه دلیل میکنند و نوروز را مراسمی طاغوتی و یادگار

درواه نیل به امکانات آموزشی یکسان از تشکیل کلاسهای خصوصی کنکور دانشگاهها جلوگیری کنیم

با چنین مسائلی این سؤال مطرح میگردد در شرایط کنونی کنکور سراسری دانشگاهها با بدبطور کامل لغو گردد یا در کیفیت آن تغییراتی متناسب با شرایط آموزشی صورت پذیرد که جواب در این مورد به تحلیل جداگانه ای نیازمند است که کانون مستقل معلمان در آینده بدان پاسخ خواهد گفت ولی بیرونها در ارتباط با بازار آشفته ای که در محیط های آموزشی حکمفرماست ما حیان مدارس خصوصی و آموزشگاههای آزاد با استفاده از تسهیلات دروغین با زهم اقدام به دایرکردن کلاسهای کنکور خصوصی با شهریه های گزاف را نموده اند از آن جمله میتوان ریکلاسهای کنکور خوارزمی با شهریه ۱۲۵۰ تومان و کلاسهای زبان انستیتوسیمین با شهریه ۱۶۰۰ تومان را نام برد و حال آنکه ما حیان اینگونه دکهای آموزشی که در زمهره سرمایه داران غیر مولد و انگل جامعه میباشد بدین نوعی از حمایت مسئولین آموزشی کشور برخورد دارند در غیر این صورت با هیچ منطقی نمیتوان در یک جامعه انقلابی که بر بستری از خون شهیدان راه میسیر دشت ادامه چنین کثافتکاریهایی بود. در مقابل اقلیت مرفه ای که امکانات استفاده از این کلاسها را دارند انبوه عظیم دانش آموزانی قرار دارند که هر روز با نام تاشامبا چهره نکبت بار فقر و بیرو بوده و بهیچ ترتیبی قادر نیستند از این امکانات استفاده کنند. سجهت نیست که در سال گذشته حدود ۷۰ درصد قبول شدگان دانشکده فنی دانشگاه تهران را فارغ التحصیلان چند مدرسه خصوصی معروف تشکیل داد. در ارتباط با عدم لغیت مسئولین آموزشی کشور برای حل این مشکل

بیش از چند ماه به پایان سال تحصیلی ۵۸ - ۵۹ باقی نمانده است و این در حالی است که کوچکترین تغییر بنیادی در نظام آموزشی استعماری مدارس و دانشگاهها چشم نمیکورد مهمترین مسئله ای که تا چند ماه دیگر گریبانگیر انبوه عظیم دبیللمه های بی کار و فارغ التحصیلان سالجاری مدارس خواهد بود مشکل کنکور سراسری دانشگاهها و مدارس عالی میباشد در سال گذشته از ۵۴۰ هزار داوطلب ورود به دانشگاه فقط ۴۰۰۰۰ نفر پذیرفته شدند که مسلمانان ۱۰۰۰۰ نفر از این تعداد افزایش خیلی بیشتری خواهد داشت. دست اندرکاران آموزش و پرورش و مدارس عالی کشور کوچک ترین برنامه ای جهت حل این مشکل بزرگ که تجسمی است از فرهنگ وابسته به امپریالیزم تاکنون ارائه نداده اند و هزاران داوطلب ورود به دانشگاهها همچنان چشم به انتظار تغییرات بنیادی در این مورد میباشند هر چند که بر طبق عملکرد سیاستهای سازشکارانه یک سال گذشته میتوان پیش بینی نمود این بار نیز - آسیاب بهر حال سابق خواهد چرخید و با زهم کسانی به دانشگاهها راه پیدا میکنند که از امکانات مالی و آموزشی بهتری برخوردارند و تا زمانی که مدارس خصوصی وجود دارند و تا زمانی که بیشترین امکانات آموزشی کشور فقط در خدمت فرزندان خانواده های مرفه میباشد و تا زمانی که برنامه های نادرست آموزشی همچنان دست نخورده باقی است خیال بانی - نخواهد بود که انتظار داشته باشیم فرزندان زحمت کشان جامعه این نیروهای راستین انقلابی بتوانند به آسانی غول عظیم کنکور را درهم شکنند. در ارتباط

آموزان سال چهارم تشکیل این کلاسها را خیانست به خون شهیدان انقلاب دانسته و شرکت در این کلاسها را تحریم میکنیم و از اولیاء امور آقای بنی صدر رئیس جمهور و آقای رجائی وزیر آموزش و پرورش مصرا خواستاریم که تشکیل این کلاسها را ممنوع و غیرقانونی اعلام نمایند"

با اعتقاد به اینکه ما دامیکه سلطه اقتصادی امپریالیزم جهانخوا را آمریکا در ایران بطور کامل درهم نشکند ما همچنان شاهد موجودیت نهادها و آموزشی استعماری خواهیم بود. کانون متقلم معلمان تهران با آرزوی موفقیت برای این گروه از دانش آموزان پشتیبانی تمامی معلمان آگاه و مبارزان از خواست برحق آنها جلب نموده و مصرا از مسئولین آموزشی کشور میخواهد بدین مرهم رسیدگی نمایند و با جلوگیری از تشکیل این کلاسها و ایجاد امکانات و شرایط یکسان در این زمینه به خواست دانش آموزان پاسخ مثبت دهند.

کانون مستقل معلمان تهران

۵۸/۱۲/۲۱

عظیم و از بین بردن کلاسهای کنکور خصوصی که بازتابی است از آموزش طبقاتی که حق طبیعی فرزندان زحمت کشان جامعه را پایمال میکند، گروهی از دانش آموزان دبیرستانهای تهران از جندی پیش کوشش بر آن دارند با افشاگری همه جانبه در این مورد بتوانند امکاناتی برای گان جهت استفاده همگان از کلاسهای کنکور ایجاد نمایند. این روزها در تعدادی از دبیرستان های تهران اعلامیه هایی با مضمون کلاس کنکور برای همه بچشم میخورد که نوید دهنده آنست که دانش آموزان آگاه و مبارزان بخوبی درک کرده اند که باید خودآستینها را بالا زنند و وارد میدان مبارزه با نهادهای فرهنگ استعماری گردند. در قسمتی از اعلامیه این گروه از دانش آموزان دبیرستانهای مختلف تهران از جمله دبیرستانهای خوارزمی - ارشاد - شاهین دژ - خوارزمی - الهام - ذر - به آذین - انوشیروان - دادگر - خرداد - آموزش گارد - هدف و چنین میخوانیم " چون انقلاب ما در جهت محو هرگونه ستم طبقاتی است و شهیدان ما باین هدف سینه های خود را سپر گلوله ها کردند لذا ما دانش

نباید با د نظر م آموزشی استعماری

ضوابط جدید بازنشستگی فرهنگیان ، دست آویزی برای تصفیه معلمان مترقی

کشور، خودبهترین شایسته است. بنا براین مقصود تدوین کنندگان ضوابط جدید بازنشستگی فرهنگیان استفاده از نیروی جوان در آموزش و پرورش نبوده است.

مسئله دیگر اخذ حقوق بازنشستگی در این بخشنامه است: " $\frac{1}{3}$ حقوق گروه و پایه ضریب در سنوات خدمت" یعنی هرکس حدوداً با حقوق کمتر از نصف حقوق فعلی خود به افتخار بازنشستگی نا امل میگردد؟! باید از شورای انقلاب پرسید در شرایطی که گرانی پیدا میکند و هزینه زندگی به طرز سرسام آوری بالا میرود یک معلم با این میزان حقوق چگونه میتواند زندگی خود و خانواده اش را اداره کند؟

اما مهمترین ضوابطی است که برای بازنشستگی در این بخشنامه در نظر گرفته شده است: " در موارد مقتضی نظیر کم کاری و عدم توانائی کار و یا بنا به تقاضای شخصی" از تقاضای شخصی که بگذریم که اصولاً با این میزان حقوق جز در موارد بسیار استثنائی و - اضطراری کسی مایل به بازنشستگی نیست، ملاکهای دیگر آن چنان ذهنی، قابل تفسیر و مبهم است که امکان هر نوع سوء استفاده ای را فراهم میسازد - بخصوص که بررسی پرونده های استخدامی کارمندان و تشخیص این ملاکها به عهده " کمیسیونی با شرکت افراد مومن، معتقد و متعهد است " و " مسئولیت حسن اجرای این دستورالعمل به عهده مدیرکل یا رئیس اداره آموزش و پرورش محل میباشد " و میبینیم که نه در تهیه این بخشنامه، نه در تدوین این ضوابط و نه در تشخیص آنها خود معلمان کوچکترین نقشی ندارند. نه از شوراهای مدارس که تنها مرجع تصمیم گیرنده در این قبیل مسائل میتواند باشد، خبری است و نه حتی شرکت معلمان در تصمیم

اخیراً شورای انقلاب طی بخشنامه ای ضوابط جدید بازنشستگی فرهنگیان را به وزارت آموزش و پرورش ابلاغ کرده است. بموجب این بخشنامه " به وزارت آموزش و پرورش اجازه داده میشود در موارد مقتضی نظیر کم کاری و عدم توانائی کار و یا بنا به تقاضای شخصی نسبت به صدور احکام بازنشستگی افرادی که سابق خدمت آنان بیش از ۱۵ سال تمام باشد اقدام نموده و ماخذ حقوق بازنشستگی را بمیزان $\frac{1}{3}$ حقوق گروه و پایه مربوط ضریب در سنوات خدمت محاسبه نمایند. ضمناً در مورد کارمندانیکه سنوات خدمت آنان کمتر از ۱۵ سال باشد بر اساس تبصره یک ماده ۷۹ قانون استخدام کشوری، مدت خدمت آنان ۱۵ سال منظور خواهد شد " (۱) اطلاعات شنبه ۱۱ اسفند ۵۸ قبل از هر چیز این سؤال مطرح میشود که چرا باید ضوابط بازنشستگی فرهنگیان با سایر کارمندان متفاوت باشد. یکی از خواسته های فرهنگیان رفع تبعیض بین کارمندان در همه زمینه های منفی و رفاهی در تمام ادارات است و این یک می بینیم که در این راه تنها کوچکترین قدمی برداشته نشده، بلکه با صدور چنین بخشنامه هایی هر روز حقوق بیشتری را از فرهنگیان سلب مینمایند از طرف دیگر در شرایطی که وزارت آموزش و پرورش نیاز مبرمی به معلم دارد، کاهش سن بازنشستگی را چگونه میتوان توجیه کرد. بخصوص که این ضوابط شامل حال کسانی که کمتر از ۱۵ سال سابقه کار دارند نیز میگردد. و باز هم می بینیم که از استخدام فارغ التحصیلان دیپلمه و لیسانس نیز در این وزارتخانه به عناوین مختلف خودداری میگردد. را هیما ثیها و تحصن های فارغ التحصیلان بیکار در ادارات آموزش و پرورش شهرهای مختلف

دست آویز قرارداد ان این ملاک ها برای بازنشسته کردن معلمان مترقی و قتی به خوبی آشکار میشود که مسئله تصفیه معلمان در مدت این یکسال را - مورد توجه قرار دهیم .

وقتی که ۴۰ نفر از معلمان گجساران را بخاطر تحصن و اعتراض به عدم استخدام یکی از همکارانشان به شهرهای مختلف تبعید میکنند، هنگامیکه ۳۶ نفر از معلمان بندرعباس را به عنوان "اصلاح ناپذیر بودن" اخراج مینمایند، زمانیکه ۳۰ نفر از معلمان مدرسه ارشد شهری و ۳۷ نفر از معلمان مدرسه خزان شماره ۴ ناحیه ۱۳ را به علت اعتراض به تغییر مدیر منتخب خود، به مدارس دیگر تبعید میکنند و در همه موارد نمونه دیگر اخراج و تبعید معلمان بصورت انفرادی یا گروههای چند نفری آن وقت چه آسان میتوان به اتهام کم کاری و عدم توانائی کار در موارد مقتضی حکم بازنشستگی معلمان را به دستان داد. بخصوص که برای تشخیص این ضوابط طبق مندرجات بخشنامه، بدون شرکت و دخالت هیچ معلمی، کمیسیون مربوط مشغول بررسی پرونده های استخدامی فرهنگیان است تا لایه دلائل و اسناد کم کاری و عدم توانائی کار آنان را از پرونده های شان استخراج نماید؟!

با توجه به این دلائل ما ضمن اعتراض به صدور بخشنامه شورای انقلاب در مورد بازنشستگی فرهنگیان اعلام میداریم تصمیماتی که بدون شرکت معلمان در مورد آنان اتخاذ گردد از نظر ما مردود است و از همین رو خواستار لغو این بخشنامه میباشیم .

کانون مستقل معلمان تهران

۱۳۵۸/۱۲/۲۲

گیری های مربوط به خودشان، اثری . نتیجه اینکه همچون گذشته بخشنامه های از بالا صادر میشود و مسئولیت به مدیران کل و رؤساء سپرده میشود و ملما چنین بخشنامه های نه تنها کوچکترین خواست و منافع فرهنگیان را در نظر نمیگیرد، بلکه خود به مانعی در راه تحقق نیازهای واقعی آنان تبدیل میگردد .

اما ببینیم براستی هدف واقعی از تدوین ضوابط جدید بازنشستگی فرهنگیان چیست؟ برای جواب به این سؤال بهتر است بطور اجمال به بررسی عملکردهای وزارت آموزش و پرورش در این مدت بپردازیم . چون به اعتقاد ما این عمل دنباله منطقی سیاست های نادرستی است که تاکنون در مورد معلمان اعمال شده است .

در شهریور ماه امسال وزیر آموزش و پرورش - (دکتر شکوهی) در مصاحبه ای اعلام کرد که ۲ تا ۳ هزار معلم به اصطلاح ضد انقلابی از وزارت آموزش و پرورش اخراج خواهند شد . در همان زمان کانون مستقل معلمان در اعلامیه مورخ ۵۸/۶/۱۵ خود تحت عنوان "چه کسانی ضد انقلابی اند" با تاکید بر ضرورت پاکسازی محیط های آموزشی از عوامل وابسته به رژیم سابق و ساواک، هشدار داد که توطئه ای در کمین معلمان آگاه و مبارز است . از آن هنگام تا به امروز ما شاهد اخراج، تبعید و دستگیری معلمان در موارد متعدد در مناطق مختلف بوده ایم که نمونه هایی از آنها را میتوان در اعلامیه هایی که کانون مستقل معلمان تاکنون در این زمینه صادر کرده است، مشاهده نمود .

اما این بار گویا وزارت آموزش و پرورش میخواهد صورت به اصطلاح قانونی به کار خود بدهد . و با صدور احکام بازنشستگی بجای احکام اخراج معلمان مترقی ظاهرا اعتقاد خود را به قانون دمکراسی به نمایش بگذارد . اما کیست که نتواند در بطن چنین بخشنامه های زبالا در شده ای که هیچ معلمی در تدوین آنها نقشی ندارد، چه اهدافی نهفته است؟ اصطلاح موارد مقتضی، کم کاری، عدم توانائی کار برای ما معلمان کلمات تازه و آشنائی نیست چرا که ما هنوز خاطره اخراج معلمان مبارز را تحت چنین عناوین مشابهی در گذشته ای نه چندان دور، بیاد داریم .

تسبیح

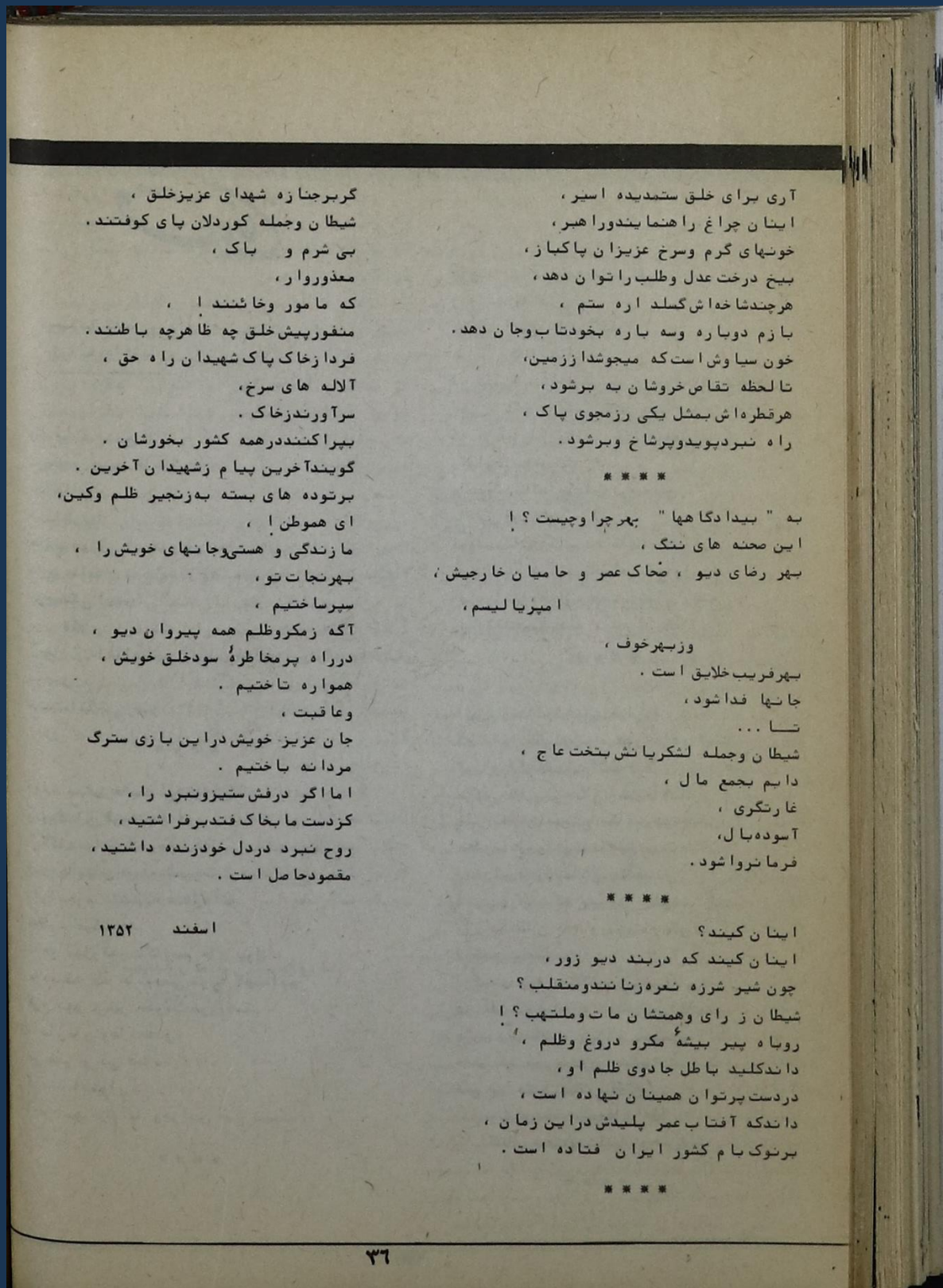
حماسه گلسرخی و
کرامت دانشیان

هرچند این ندا خفه شد در گلوئی او ،
زیراکه خاشان ،
مصدق آنکه خاشان است ،
هراسان و خائف است ،
از ترس اینکه این مبارز در کف گرفته جان ،
این ماسکهای حایل ظلم و فساد را ،
که حاکمان وقت به رخ برکشیده اند ،
یکباره بردرد ،
مانع شدند که پایان برد سخن .
با این وجود ،
خورشید تابناک پرده ظلمت زهم درید ،
وین دست دروغزن حیل ساز گول ،
این پاسدار جهل و عقب ماندگی و ظلم ،
رسوا شدند پیش همه مردم شریف .

این رویداد و نظیرش هزارها ،
که داغ سنگ بر رخ متفور حاکم است ،
گویای یک حقیقت است :
هرکس خلاف سیرجهان است عاقبت ،
با اینکه چند صباح بکامش بود جهان ،
مغلوب جبر و قدرت تاریخ میشود .
اندر نبرد روشنائی و ظلمت ،
این نور هست که پیروز میشود .
و آن بندگان جاه و پیرو تاریکی ،
از ظلم بی حساب ،
از کشتن و به بند کشیدن نصیبشان ،
جز نفرت و مبارزه و خشم بی امان ،
چیزی در گزنگشته و باز نمیشود .
خشمی که بر رخ دلاور محبوب نقش بود ؛
خشم همه خلائق مظلوم تیراست
خشم و تنفر همه توده های خلق ،
برناکسان پست و شکمبار و خس است

یک صحنه بدیع ،
در صفحه سپید جادویی ،
شد آشکار ،
در یک طرف ،
چند مردوزن ، برنا و پیر ،
داغ عذاب و رنج به رخ ، بسته به زنجیر ، دستها !
هر جملگی اسیر ،
سوی دگر ،
اعضاء " دادگاه " این آلتان فعل ، بی رای و اختیار
در عمق ،
چند تماشاچی اجیر

ناله بهای خاست مرد جوانی از آن میان ،
و رعدوار خروشید :
" آگاه باش ، مردم بیدار مملکت دنیا !
این حامیان تیره شب و حشت ،
ما را بجرم داشتن اعتقاد نو ،
محکوم میکنند .
ما خواستار قدرت کاریم جای پول .
ما معتقد به جانشینی نوبه کهنه ایم .
طرح نوی زیهر حکومت ضرور هست .
تا سازمان و جامعه نو ،
بی فقر و بی فساد ،
گردند استوار .
این است جرم ما و جز این هیچ نیست "



آری برای خلق ستمدیده اسیر ،
اینان چراغ راهنما بندورا هیر ،
خوشه های گرم و سرخ عزیزان پاکباز ،
بیخ درخت عدل و طلب را توان دهد ،
هرچند شاخه اش گسلد آره ستم ،
بازم دوباره و سه باره بخود تاب و جان دهد .
خون سیاوش است که میجوشد از زمین ،
تا لحظه تقاض خروشان به برشود ،
هرقطره اش بمثل یکی رزمجوی پاک ،
راه نبرد یوید و پیر شاخ و برشود .

به " بیدادگاهها " بهر چرا و چیست ؟ !
این صحنه های تنگ ،
بهر رضای دیو ، ضحاک عصر و حامیان خارجیش ،
امیریا لیس ،

وز بهر خوف ،

بهر فریب خلایق است .

جانها فدا شود ،

تا ...

شیطان و جمله لشکریانش بتخت عاج ،

دایم بجمع مال ،

غارتگری ،

آسوده بال ،

فرما نروا شود .

اینان کینند ؟

اینان کینند که در بند دیو زور ،

چون شیر شوزه نعره زناتند و منقلب ؟

شیطان ز رای و همتشان مات و ملتهب ؟ !

رو باه پیر بیشه مکرو دروغ و ظلم ،

داند کلید باطل جادوی ظلم او ،

در دست پرتوان همینان نهاده است ،

داند که آفتاب عمر پلیدش در این زمان ،

بر نوک بام کشور ایران افتاده است .

گر بر جنازه شهدای عزیز خلق ،
شیطان و خمله کوردلان پای کوفتند .
بی شرم و پاک ،
معذوروار ،
که ما مور و خاشند ! ،
منفور پیش خلق چه ظا هر چه باطنند .
فردا ز خاک پاک شهیدان راه حق ،
آلاله های سرخ ،
سرا و رند ز خاک .
بپراکنند در همه کشور بخورشان .
گویند آخرین پیام ز شهیدان آخرین .
بر توده های بسته به زنجیر ظلم و کین ،
ای هموطن ! ،
ما زندگی و هستی و جانهای خویش را ،
بهر نجات تو ،
سیرا ختیم ،
آگه زمکرو ظلم همه بیروان دیو ،
در راه پرمخاطره سود خلق خویش ،
همواره تا ختیم .
وعاقبت ،
جان عزیز خویش در این بازی سترگ
مردانه باختیم .
اما اگر درفش ستیز و نبرد را ،
کز دست ما بخاک فتدیر فراشتید ،
روح نبرد در دل خود زنده داشتید ،
مقصود حاصل است .

اسفند ۱۳۵۲

گزیده‌ای از نشریات

آنها، یعنی مبارزه با امپریالیسم، بهره‌گیریم.
- کتابخانه را با زندگی واقعی توده‌های مبارز جامعه پیوند دهیم و آنرا به سلاحی در دست آنها برای تجهیز خود به علم و دانش و ارتقاء سطح آگاهی و شناخت خویش از مسائل مبرم و حیاتی جامعه بدل کنیم.
- کتابخانه را به صورت کانون سالم و دمکراتیک برای برخورد آراء و عقاید گوناگون درآوریم تا کلیه گروه‌ها و نیروهای مردمی بتوانند دیدن خود را در این بیکار عظیم خلق اداء کنند.
- جهت نیل به اهداف فوق، از کلیه شیوه‌ها و وسائل از جمله برگزاری جلسات سخنرانی و گفت و شنود نمایش فیلم و اسلاید و برپایی نمایشگاه کتب، عکس و پوستر ضد امپریالیستی و تهیه بریده جراید، جمع آوری اعلامیه‌های ضد امپریالیستی، تهیه فهرست کتب و مقالات و هرگونه شیوه و وسیله دیگر به ابتکار خود بهره‌تأم بگیریم.

شورای انجمن کتابداران ایران

۱۳۵۸/۹/۴

نقل از نشریه کتابدار، نشریه انجمن کتابداران ایران

دوره اول - شماره اول - دیماه ۱۳۵۸

غوغای آموزش و پرورش

ما با ارائه سندی که تصور میکنیم اساس و پایه برنامه ریزی مسئولین آموزش و پرورش بر آن استوار است و در صدد پیاده کردن آن چه در کوتاه مدت و چه در بلندمدت هستند و با توجه به تجارب و مشاهدات خود و عملکرد این وزارتخانه تا این زمان، که جمعلگی مبین محتای این دعای ماست، کار خود را شروع میکنیم.

کتابخانه‌ها را به کانون‌های ضد امپریالیستی تبدیل کنیم!

هکاران گرامی:

اکنون خلق قهرمان و مبارز ما در یکی از دشوارترین و حساس‌ترین لحظات سرنوشت ساز تاریخ خود سر میبرد. مردم ستمدیده و رنج کشیده ما پس از تحمل مصائب ناگفتنی، فقر و محرومیت شکنجه و اسارت و دادن قربانیان بیشمار، خود را در خون هزاران شهید غسل داده و هنوز از کار و آژگونی رژیم سیا هکار و کشف استبداد پهلوی نفس تازه نکرده، کمر راست کرده تا پنجه‌نژادشمن خلق‌های جهان، امپریالیسم آمریکا بیفکند تا بارگران مبارزه در راه تأمین آزادی و استقلال، پیشرفت و عدالت اجتماعی بسر منزل پیروزی برسانند.

اما این بارگران بی باری و پشتیبانی همه جانبه و ایثارگران کلیه نیروهای مترقی، آزادیخواه، - منهن پرست و انقلابی جامعه ما به مقصد نمی‌رسد. در این میان کتابداران در مقام اشاعه دهندگان گرانبهارترین دست آوردهای فرهنگ بشر همواره رسالت تاریخی‌شان نبوده که پیام‌های رهائی، آگاهی و نیکبختی انسان را پاس دارند و از نسلی به نسل دیگر برسانند. جنگ خلق ماصلائی جنگ با امپریالیسم چپا و لگرتجاوز و روغن خوار آمریکا را سرداده است و ما را فرا میخواند تا این ندای حق طلبانه را هر چه گسترده‌تر و هر چه مانتر در گوش همگان طنین انداز شویم. این دعوت را ما بابت کنیم:

کتابخانه‌ها را به کانون‌های ضد امپریالیستی تبدیل کنیم!

از کلیه امکانات و نیروهای مادی و انسانی کتابخانه جهت پیشبرد اهداف و وظائف اساسی انقلاب و اهم

ولایت فقیه، وجوب اطاعت از مرجع و نیز آمادگی انقلابی آموزش اسلامی و را بررسی میکند و در صورتیکه داوطلبی انحراف فکری و عقیدتی داشته باشد هرا امتیازی داشته باشد به دردتدریس در کلاس اسلامی نخواهد خورد و از دور مصاحبه حذف و پذیرفت نخواهد شد. در اینصورت لزومی ندارد بقیه مصاحبه ادامه یابد".

در این بخشنامه جدولی وجود دارد که حاوی نکاتی است که مایه یکی از آنها اکتفاء میکنند :

"۱- علاقه به ایدئولوژی اسلامی و انقلاب" بنظر میرسد نکته ای که در بالا به آن اشاره شد و از بخشنامه وزارت آموزش و پرورش درآمده است، عامل تعیین کننده در این جدول باشد.

آیا این بخشنامه بیانگر یک سوگیری، تناسلی نظری و تفتیش عقاید نیست؟ و آیا مورد بهره برداری چه کسانی جز عناصر وابسته توبه کرده، ایستادگان در لباس میش و خشک اندیشان قرار خواهد گرفت؟

نقل از پیام فارغ التحصیل
نشریه کانون مستقل فارغ التحصیلان دانشگاهها
و مدارس عالی
شماره ۲ - ۶ بهمن ۱۳۵۸

این سند دستورالعملی است برای نحوه گزینش دانشجوی تربیت معلم که از سوی وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و نو سازی آموزشی به کلیه ادارات آموزش و پرورش استانها صادر گشته و حاصل "تبادل نظر با کارشناسان تربیت معلم استانها است" امضاء : مرتضی کتیرائی - معاون پژوهشی و برنامه ریزی وزارت آموزش و پرورش، تاریخ : ۲۶ شهریور ۵۸، در قسمتی از این بخشنامه تحت عنوان ماده ۳ آمده است :

"قطعا مستحضرید که منظور از مصاحبه دقت در گزینش بهترین داوطلب است. بنا بر این اولا مدیر کل با مسئولیت شرعی بهترین مصاحبه گران را که هر گروه آن حداقل چهار نفرند، از بین مومنین به انقلاب اسلامی ایران دعوت میکنند و با دقت نمونه سؤالی را پیش بینی میکنند و محرمانه نگه میدارند تا مصاحبه شوند خود را با سؤوال تطبیق نکنند و حتی المقدور بتوان ماهیت واقعی را شناخت"

در قسمت دیگری از این بخشنامه آمده است :

"الف- از آن جاکه شرط اساسی برای یک معلم کشور اسلامی و درجاء معه اسلامی برای تدریس به دانش آموزان مسلمان اعتقاد به مبانی و معتقدات اسلام است، مصاحبه کنندگان با سؤالات غیر مستقیم میزان اعتقادشان به اصول و مبانی اسلام

پاسخ کانون

کانون مستقل معلمان تهران تاکنون این وظیفه را با پشتیبانی بیدریغ کلیه اعضای خود بدرستی انجام داده و فعالیت های یکسال و نیمه آن علیرغم موانع و مشکلات موجود خود بهترین گواه است و بدون تردید در آینده نیز این شیوه اصولی را پیگیرانه ادامه خواهد داد.

با توجه به این دلایل و شرایط ما برخورد نشریه پیکار را نسبت به کانون مستقل معلمان تهران، غیر مسئولانه و بی اساس تلقی میکنیم و برای این اعتقادیم که چنین برخوردهائی نه تنها به رفع اشکالات، گسترش و استحکام سازمانهای دمکراتیک که ضرورت آن برای کلیه نیروهای آگاه و انقلابی

نامه سرگشاده به سربازان آمریکایی معلول در جنگ ویتنام

ما بعنوان بخشی از نیروهای ضد امپریالیسم
ضد ارتجاع خلق ایران، شما آمریکائیان معلول
و صدمه دیده در جنگ ویتنام را مخاطب قرار
میدهم. ما این پیام را در آستانه سالگرد
پیروزی خلق کبیر ویتنام برای امپریالیسم جهان
خوار آمریکا و دریکی از حساس ترین لحظات تاریخی
سرزمین مان برای شما میفرستیم. ما با سربازانی
سخی میگوئیم که ناخواسته و با آگاه و یا از روی
اجبار، برای حفظ نظامی ضد انسانی و پوسیده، به
جنگ در سرزمینهای مردمان دیگر کشیده شدند. جنگی
که به قول منابع آمریکائی یک میلیون و پانصد
هزار سرباز را به کام خود کشید و میلیونها شهید و
مجرع غیر نظامی برجای گذاشت. ما نیک میدانیم
که برخی از شما سربازان معلول و آسیب دیده که
شاهد جنایات بی شمار آمریکا در ویتنام بوده اید، -
دچار شدیدترین ناراحتیهای عصبی و روحی شده و حتی
تعدائی از شما کم نتوانستند و جنان خود را آرام -
کنند دست به خودکشی زدند، بسیاری از شما با
مشاهده تما و بیرو عکسهای که از گوشه و کنار جهان
درجراید منتشر میشود و جسد های ذغال شده و بدنهای
سوراخ سوراخ شده را نشان میدهد، رعه به -
اندامتان میافتد و زندگی تان به کابوسی تلخ
مبدل میشود.

شما از نزدیک شاهد بودید که چگونه جاسوسها
و جلادان سازمان جهنمی " سیا " به همراه کلاه سبزها
و دژخیمان آمریکائی، آزادخواهان ویتنامی را در
زیر شکنجه شهید کردند.

با این همه شما شاهد بودید که مردم رزمنده
ویتنام چگونه برابر این جنایات ضد بشری
مقاومت کردند و سرانجام پیروز شدند. پیروزی
مردم ویتنام، پیروزی مردم ما بود و مبارزه امروز

ما علیه امپریالیسم، ادامه راهی است که مردم -
ویتنام و دیگر خلقهای بیپناخته پیموده اند.
سربازان آمریکائی معلول در جنگ ویتنام:

خلق ستم دیده ایران در کوران مبارزات ضد
امپریالیستی خود، شما قربانیان امپریالیسم -
امریکا را مخاطب قرار میدهد و از شما و از همه نیرو
های ضد امپریالیسم میخواهد فریادش را به گوش -
تمامی جهان برساند. اکنون که دروغ پردازان و
توطئه چینهای پنتاگون " سیا " با همکاری خبر
گزاریهای امپریالیستی و صهیونیستی حقایق را
و ارونه جلوه میدهند، ما از شما میخواهیم که وجدان
بیدار مردم آمریکا باشید و واقعیات مبارزات خلق
ایران علیه امپریالیسم جنایتکار آمریکا را بازگو
کنید. امپریالیسم آمریکا که اکنون رای شورای
امنیت و دادگاه لاهه را به رخ مردم جهان میکشد
در برابر هیچ مرجع حقوقی و یا داد و ربیطرف جهانی
نمیتواند پاسخگوی جنایات بی شمار خود باشد. امپریا
لیسم آمریکا تاکنون نگفته است چرا انسانهایی
را علیل کرده است، چرا مزارع را سوزانده است،
چرا بیمارستانها را ویران کرده است، چرا بمبهای
ناپالم و خوشه ای و گازهای شیمیائی برای نابودی
انسانها بکار برده است، چرا حکومتهای ضد انسانی
اسرائیل، آفریقای جنوبی و رودزیا و را به
قدرت نشانده است و حقوق خلق فلسطین و سایر
خلق های تحت ستم را پایمال کرده است و بالاخره
چرا ده ها سال سرزمین ما را به خاک و خون کشیده
است و از محمد رضا شاه جلاد و جنایتکار حمایت
کرده است.

سربازان آمریکائی معلول در جنگ ویتنام:

مردم ما سالهای سال بوسیله رژیم دست نشانده
ای که مستقیماً توسط دولت شما حمایت میشد رنج و

امپریالیستی مردم ما را مخدوش کند. اما خلق ایران بپاخاسته است تا به اتکای نیروی عظیم خودریشه های وابستگی به امپریالیسم را برای همیشه قطع کند.

ما به عنوان بخشی از نیروهای ضد امپریالیسم - ضدا رجاع از شما می خواهیم:

۱- حقایق را با مردم آمریکا در میان گذارید تا جنایات دولت آمریکا بنام ملت شما در تاریخ ثبت نشود.

۲- از مبارزات دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا قاطعانه پشتیبانی کنید و در بازگرداندن شاه جلاد و وابستگان جنایتکارش به ایران، خلق ما را یاری نمایید.

برقرار با دپیوند خلقهای سراسر جهان

- ۱- کانون مستقل معلمان
- ۲- کانون مستقل فارغ التحصیلان دانشگاهها و مدارس عالی
- ۳- شورای دیپلمه های بیکار
- ۴- کانون دیپلمه های تهران
- ۵- کانون زندانیان سیاسی (ضد امپریالیسم- ضدا رجاع داخلی)

شکنجه دیدند. دهها هزار معلول و مجروح، ده ها هزار شهید، هزاران زندانی سیاسی شکنجه شده، میلیون ها بیکار، اقتصاد بحران زده و تا مغز استخوان وابسته به امپریالیسم، سرکوب خونین مبارزات - کارگران و دانشجویان، نظام فرهنگ استعماری، - فقر و بیسوادی، عوارض ناشی از فساد و سانسور و اختناق و تنها گوشه ای از اعمال جلادانسی است که زیر نظر دولت شما و در برابر دیدگان حقوق بشر و سازمان ملل و دادگاه لاهه در سرزمین ما انجام گرفته است. نام آمریکا به مثابه طاغوتی است که هیچ هدیه ای برای ملت حاجز مرگ و نیستی ندارد. با این همه آمریکا و قیحانه میکوشد مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما و مسئله جاسوسان را دگرگونه جلوه دهد.

سربازان آمریکائی معلول در جنگ ویتنام:

شما که زخمهای فراوانی در پیکر دارید و در عمل به ماهیت ضد بشری دولت سرمایه داری آمریکا پی برده اید، وظیفه دارید امپریالیسم آمریکا را افشاء کنید. امپریالیسم آمریکا با اعزام جاسوسان، به خدمت گرفتن مزدوران و سازشکاران، بهره گیری از امکانات وسیع تبلیغاتی و بالاخره استفاده از راههای به ظاهر قانونی میکوشد مبارزات ضد

۱۲ اردیبهشت روز معلم را
گرامی بداریم

اخباری از کانونهای مستقل معلمان شهرستانها

بعللی که در جزوه (تجاریبی چند از کانون مستقل معلمان قزوین) مشروحا ذکر گردیده است موفق به انجام اینکار نشدیم اکنون که یکسال از قیام باشکوه بهمن ماه سال ۵۷ میگذرد و مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای قهرمان ایران ابعاد وسیعتر و عمیقتری پیدا کرده است، ماعدهای از معلمان قزوین تشکیل کانون مستقل را از وظایف میرم خود دانسته و با درک این ضرورت طی جلسهای موفق به تشکیل و تدوین اساسنامه و انتخاب شورای اجرایی کانون شده و بدینوسیله موجودیت کانون مستقل معلمان قزوین را با اطلاع سایر همکاران زحمتکش و مبارز میرسانیم.

شورای اجرایی کانون مستقل معلمان قزوین

حقوق ما میانه...

رژیم به خواستهای سیاسی آنها پاسخ گفته شده و از نظر اقتصادی نیز تا مین شوند و مقداری از بودجه هنگفتی را که سالها صرف خرید اسلحههای مدرن و مخرب میکردید و با توسط درباریان و شرکای آنها به جیب زده میشد، به آنها اختصاص یابد، برایشان ممکن تهیه شود، وضع بیمه آنها بهبود یابد، برای فرزندان شان مهدکودک ساخته شود، سرویسهای رفت و آمد در سطح شهرهای بزرگ برای آنها در نظر گرفته شود و... در صورتیکه امسال نیز چون سالهای گذشته برای آموزش و پرورش بودجهای ناچیز اختصاص داده شده که تکافوی هیچکدام از نیازهای رفاهی معلمان را نمیکند.*

مسئولین کنونی آموزش و پرورش برای ترمیم حقوق معلمان، دایم دم از "خدمات معنوی و ارزش معنوی کار معلم" میزنند که بعقیده مادقیقاً توجیهی است بر خودداری آنها از اضافه کردن حقوق معلمان و تا مین مسکن و غیره برای آنها، درست

دیناله در مسجد ۴۳

قزوین - کانون مستقل معلمان قزوین طی اعلامیهای موجودیت خود را اعلام کرده است. اعلام موجودیت مجدد کانون مستقل معلمان قزوین، پس از آنهمه اشکالات و موانعی که در مقابلش قرار داشت، نشانه درک ضرورت شکل معلمان و حاصل تلاش بیکر آنان در راه تحقق خواست واقعبینان است.

با آرزوی موفقیت برای همکارانمان در راه - حفظ و گسترش این شکل، قسمتهای از اعلامیه کانون مستقل معلمان قزوین را عیناً نقل میکنیم:

معلمان مبارز و انقلابی:

در شرایطی که مبارزات ضد امپریالیستی و - آزادی بخش خلقهای ایران روز بروز اوج فزایندهای به خود گرفته و هر لحظه برگستردهای و عمق طبقاتی آن افزوده میگردد.

در شرایطی که در آستانه سالروز انقلاب خونین و قهرمانانه خلق قرار داریم و از آنجا که مردم زحمتکش و تحت ستم میلی ما میروند تا تمام - شاهرگهای امپریالیسم را در ایران قطع نموده و - جنبش رهایی بخش را به سرانجامی پیروز منداشته رهنمون گردانند.

ما معلمان که در مبارزات خونین سال گذشته با عشق و ایمان به پیروزی فعالانه در صف مردم بوده و همراه با تمامی طبقات و اقشار خلقی مبارزه را به پیش برده ایم امروز نیز شرکت در مبارزات - ضد امپریالیستی را وظیفه انقلابی خود میدانیم. بدینجهت ما از همان آغاز اعتصابات سراسری معلمان ایران عمیقاً به ضرورت تشکیل کانونی دیوکراتیک با مضمون ضد امپریالیستی پی برده، و



نمایشگاه کانون مستقل معلمان تهران در تالار نقش بمناسبت قیام ۲۲ بهمن

نامه های رسیده

که تشکلی است دموکراتیک و ضد امپریالیست به صورت کانونی صنفی، سیاسی بنا نهادند. ضمن اینکه اذعان مینمائیم که کانون تا آنجا که باید در حدود خواسته های صنفی رفاهی گام برداشته است لازم به تذکر میدانیم که در بیشتر شرایط، ما در قبال خواسته های صنفی سیاسی موضع گرفته ایم. برای نمونه در مورد عدم شرکت معلمان در تدوین کتابهای درسی - اخراج و تبعید و اعدام معلمان مبارز - اعتراض به بازسازی مدارس ملی - و تمفی آموزش و پرورش از عوامل ساواک - و سنگ اندازی در راه تشکیل شوراهای و

با تشکر از رهنمود دوستان به مدیریت هوشمند که بتوانیم گامهای موثری در راه شکل هر چه است معلمان برداریم و با همکاری شما به دفاع از خواست های رفاهی نیز بپردازیم.

کمیته نشر کانون مستقل معلمان تهران

همکاران گرامی: در این قسمت از نشریه سعی بر اینست که تا حدود امکان به نامه های رسیده در رابطه با کمیته نشر پاسخ داده شود.

۴ نامه داشتیم از کانون مستقل معلمان ناحیه ۷ که ۲ نامه آن حاوی رهنمودی جهت ساده نویسی مقالات بود. با تشکر از این همکاران سعی میشود که این نکته رعایت شود تا دوستان بیشتری نشریه معلم را مطالعه کنند.

در نامه های دیگر دوستان علاقمند بودند که در نشریه بیشتر از مقالات منطقی و خواسته های صنفی توده معلم درج شود. با تشکر از این دوستان لازم به توضیح میدانیم چون کانون مستقل معلمان کانونی است ضد امپریالیست و ضد ارتجاع و در شرایطی شکل گرفته است که توده ها نیاز مبرم به مبارزات ضد امپریالیست احساس میکردند و معلمان نیز که همواره همراه با اوج گیری مبارزات توده ها سهمی در تداوم انقلاب داشته اند کانون مستقل معلمان را

کامش تعطیلات ...

بسیار مهم و ضروری در آموزش و پرورش خیلی واجبتر میدانستند که این چنین سریع در مورد تعطیلات نوروزی تصمیم گیری نمایند؟ و آیا تمام دانش آموزان و معلمان و دانشجویانی که ۶ ماه دوران خانواده به تحصیل و تدریس اشتغال دارند حقشان نیست که چند روزی را با خانواده خود بپسیرند؟ و از طرفی گویا مسئولین آموزش و پرورش به خاطر رفع مزاحمت بچه ها در منزل، خواسته اند مدارس زودتر باز شود. ما می پرسیم مگر معلمان غیر از تدریس لله بچه ها هم هستند؟

کانون مستقل معلمان تهران ضمن پشتیبانی از خواست برحق دانش آموزان و معلمان مصرا خواستار تجدیدنظر در تصمیم نادرست مقامات مسئول است.

"کانون مستقل معلمان تهران"

گرامی باد خاطره ...

نبودن پدر حق تربیت و سرپرستی فرزند به ولی شرعی واگذار میشود و این حق کثی نشان میدهد که اگر پدر بالایی سر فرزند نباشد، مادر لیاقت پرورش فرزندش را به بهانه عدم شایستگی ندارد و عمو و پدر بزرگ صلاحیتشان بیشتر از مادر است. در سرتاسر قانون اساسی ما هیچ نشانه ای از بیان حقوق واقعی زنان و اعطای حقوق به آنها نمی بینیم. اما از آنجا که جامعه ای پیشرفته و مترقی آنست که در آن هیچ گونه ستم و فشاری بر مردم اعمال نشود، و از آنجا که در هر جامعه، زنان بخش عظیمی از جمعیت را تشکیل میدهند و وظایف های بس مهم در تربیت فرزندان دارند، لذا پیشرفت چنین جامعه ای در گرو رهایی زنان از ستم دوگانه ای است که به آنان میشود - رهایی زنان از این ستم در گرو رهایی کل جامعه از ستم طبقاتی است و برای رسیدن به جامعه ای - ناعد ستم و استثمار این زنان هستند که باید و میتوانند دوش به دوش مردان مبارزه کنند و پرچم رهایی و پیروزی را برافراشته نگاه دارند.

کانون مستقل معلمان تهران

حقوق ما میانه ...

همانگونه که برای به سکوت و داشتن معلمان در کلاس و گرفتن حق آزادی بیان و عقیده از آنها، به توجیهاتی چون "مدرسه های درس خواندن است و بحث سیاسی باید به خارج از کلاس و مدرسه برده شود و با بحث کردن موجب تشنج و ایحاد و دستگی میشود و ... میپردازند، در حالیکه روشن است که وقتی معلم زیر انواع فشارهای سیاسی و اقتصادی قرار دارد - نمیتواند با فکری آسوده در کلاس درس حاضر شده و - وظیفه خود را آنطور که باید انجام دهد. این امر مستقیماً بر کیفیت کار او تاثیر میگذارد و اینگونه تبلیغ و ترویجی که کار معلم ارزش معنوی دارد و غیره وقتی زمینه اش نباشد هیچگونه فایده ای در بر ندارد.

آموزگاران و دبیران زحمتکش ما امروز با احتساب ضریب ۱۰۰ حقوق میگیرند، در صورتیکه هر روز به نرخ تورم افزوده میشود و همکاران ما مجبورند برای تامین حداقل نیازهای خود، ساعتها اضافه، کار کنند که آنهم چندان تاثیری در وضع آنها ندارد. امروز با در نظر گرفتن نرخ تورم باید ضریب حقوقی معلمان حداقل به ۱/۵ برابر رقم کنونی برسد و علاوه بر آن برای سایر نیازهای رفاهی معلمان، چاره ای اساسی اندیشیده شود، نیازهایی که در فرصتهای دیگر به بررسی یکایک آنها خواهیم پرداخت.

لازم است به این نکته اشاره شود که حدود ۲ ماه قبل از قیام، در اشراعتلا مبارزات معلمان به همراه توده های مردم، دولت شریف امامی برای - دادن اوانسی به آنان مبلغ ناچیز ۷۵۰ تومان در ماه را تحت عنوان حق مسکن برای معلمان تصویب نمود ولی پس از قیام دولت بازرگان این مبلغ را حذف کرد با این توجیه (از طرف نخست وزیر) که این حق مسکن تنها رشوه ای بود به معلمان و ما نمیتوانیم چنین بودجه ای را به این اختصاص دهیم.

پیامها



با درود به شما میزبانان زحمتمش میهنان

در جامعه‌ای، که ساخت اجتماعی - اقتصادی آن، بر مبنای استثمار قرار گرفته، همواره، حقوق اجتماعی - اقتصادی زنان، نادیده گرفته شده و زن هم بعنوان نیروی زحمتکش، و هم بعنوان "داشتن هویت زن بودن" مورد ستم مضاعف قرار گرفته و میگیرد. از سوی دیگر، تاریخ مبارزاتی توده‌ها نشان میدهد که نیروی عظیم زنان، همواره علیه سیداکریه‌های اقتصادی و اجتماعی، دوش به دوش - تمامی نیروهای انقلابی، برای استقرار جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک نبرد کرده و میکنند. آنچنان نیروی، که هیچگاه، و مطلقاً هیچگاه، زن مورد ستم اقتصادی و فرهنگی قرار نگیرد.

با چنین درکی از ضرورت‌های آزادیگست، که ۸ مارس، بر تارک مبارزات توده‌ها، چون ستاره‌ای فروزان می‌درخشد. و توده عظیم زنان، با درس آموزی از تمامی تحریکات مبارزاتی خود، به پیش میروند. ۸ مارس، روز آگاهی و تشکل توده زنان است گرامی داشت آن و به پیش بردن آرمانهای آن، - وظیفه تمامی نیروهای دموکراتیک میباشد. بویژه که، در ایام، امپریالیسم همواره کوشیده، با شعارهای فریبکارانه، مبارزات اجتماعی زنان را از محتوای حقیقی آن تهی سازد. و امروز، که یکسال از مبارزات خونین خلقهای ایران علیه ستم اقتصادی - اجتماعی وابسته به امپریالیسم و اندیشه‌های واپسگرا، گذشته، و دیده‌ایم که چه

بسیار زنان مبارزی که به شهیدان پیوسته اند، هنوز هم، از بند ستم مضاعف‌های نیافته‌اند. نیروهای مسلط اجتماعی، بعنوان مختلف حقوق اجتماعی - اقتصادی زنان را نادیده میگیرند و ما بخوبی شاهدیم که توده زنان چه در عرضه کار و - تولید، چه در فعالیت‌های آموزشی، چه در فعالیت‌های سیاسی، عملاً کنار گذاشته شده‌اند. برای ما، اعضای کانون مستقل معلمان تهران - ضمن گرامی داشت رویداد ۸ مارس، به توده زنان ایران، علیه تمامی روشهای ضد دموکراتیک، نسبت به حقوق آنان هشدار میدهم. ما تاکید میکنیم، که توده زنان برای دستیابی به حقوق اجتماعی خود باید دوباره در تشکلهای خاص انقلابی خود، و همگامی با تمامی نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیسم متحد شوند و از مبارزه را تا نابودی ستم مضاعف به پیش برند.

کانون مستقل معلمان تهران

۱۷ اسفند ماه ۱۳۵۸

حمله به نیروهای مترقی را محکوم میکنیم هر قدر مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران عمیق تر و گسترده تر میشود، دشمنان خلق که مرگ خود را در این گسترش و تعمیق می بینند میکوشند با عوام فریبی و دروغ و تیرنگ و نیز با حمله به نیروهای دمکرات و انقلابی توده‌ها را به سازش با امپریالیسم و مزدوران داخلیش بکشانند، اما توده‌ها در تحریکات

خود روز بروز درمی یابند که همکاری و همگامی کلیه نیروهای دمکراتیک از اصول مبارزه ضد امپریالیستی محسوب میشود و این چیزی است که دشمنان خلق از آن هراس دارند و میکوشند با بسیج دسته جات اوپاش و اراذل صفوف آنها را برهم زده و مردم را فریب دهند که اینان نماینده مردم هستند؟! رویداد های هفته گذشته و حمله وحشیانه به میتینگ های سازمان مجاهدین خلق در شهرهای مختلف ایران - و دستور مسئولین در برابر این تجاوز، مهرتاشیدی است بر اعمال ارتجاعیون.

حمله به سازمان مجاهدین حمله تازه نیست چنین حملاتی را هرگاه در کناره حملات سرکوبگرانه مردم کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا، دانش آموزان و معلمان، حمله به کتابفروشیها، محلات و روزنامه های دمکراتیک و انقلابی قرار دهیم مشخص میشود که دشمنان مردم با برنامهای حساب شده کمر به نابودی دستاوردهای خونین قیام خلق های ایران در جهت حفظ منافع امپریالیزم بسته اند. ما ضمن محکوم کردن حمله به سازمان مجاهدین خلق ایران از آنجا که این مسئله را در ابعاد وسیع تری میبینیم که از سوی این دشمنان بوسیله ارتجاع انجام میگردد نسبت به جلوگیری آن هشدار میدهیم و معتقدیم که برخورد اصولی با این تجاوزات باید از وظایف کلیه نیروهای دمکرات و انقلابی محسوب شود ما تاکید میکنیم که هر نوع کوتاهی در برابر این تجاوزات به ضرر قیام خونین و پرشکوه خلقهای میهنمان میباشد.

هر چه گسترده تر باشد مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران.

کانون مستقل معلمان تهران

۵۸/۱۲/۱۴

سیزدهمین سالگرد درگذشت مصدق را گرامی میداریم.

سیزده سال از خاموشی مصدق، بزرگ مردی که سالیان درازی زندگیش را صرف مبارزه علیه امپریالیسم جنایتکار انگلیس و یگانه دخالتهای آن رژیم متفروپهلوی نمود، میگذرد. مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای قهرمان ما

در سالهای ۳۲ - ۲۹ نه تنها در ایران بلکه در شرق میانه تحت ستم، زنگ بیداری خلقها و زوال قدرت های امپریالیستی را بمباران و در آورد و بیشک در این مبارزات مصدق بعنوان یک رهبر ملی، سهمی بسزا داشت، همانطور که خود در بیدار دگاه رژیم جنایت کار شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد اظهار میدارد: "تنها گناه من و گناه بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کردم، بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیمترین امپراطوری جهان را از این مملکت برجیدم".

اینک در آغاز چهاردهمین سالگرد این رهبر ملی شاه و توطئه های رنگارنگ امپریالیسم غدار آمریکا هستیم که پس از زوال امپراطوری انگلیس بتدریج سلطه غارتگرانه خود را در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی میهنمان برقرار کرده و - علیرغم ضرباتی که از مبارزات قهرمانانه توده های زحمتکش خلقمان دریافت کرده، هنوز به شیوه های گوناگون و به کمک ابادی مزدور و عوامل ملأ آشکار و مرتجع در به کجراه کشیدن مبارزات ضد امپریالیستی و برهم زدن وحدت خلق، مذبحخانه تلاش میکند و از این روقطع نفوذ این امپریالیسم جهان خوار جزا طریق مبارزه ای بیکیروبی مان با شرکت آگاهان توده های خلق امکان پذیر نیست.

اینک در چنین پرشکوه فریادهای خشم آگین مردم میهنمان علیه امپریالیسم جنایتکار آمریکا، با مصدق این رهبر ملی را گرامی میداریم و بسا تجلی از مبارزات ضد امپریالیستی اوتا محو هر گونه سلطه امپریالیسم به مبارزه خود ادامه میدهیم. هر چه پرتوان تر باشد مبارزات ضد امپریالیستی خلق های ایران علیه امپریالیسم.

کانون مستقل معلمان تهران

۱۳۵۸/۱۲/۱۴

پیروزباد مبارزات حق طلبانه زنان درسراسرجهان



پژوهشگر
جنبش معلمان